



**دانشگاه قم**

**دانشکده الهیات**

**پایان نامه دوره کارشناسی ارشد رشته شیعه شناسی**

**گرایش تاریخ**

**عنوان:**

**بررسی سیر تاریخی راههای اثبات امام برای شیعیان تا قرن هفت هجری**

**استاد راهنما:**

**دکتر قاسم جوادی**

**نگارنده:**

**امیر زمانی سینی**

**پاییز / ۱۳۹۳**

ت

**تقدیم به:**

**آبهای پاک ارونند که پیکر بسیاری از شهدای دوران دفاع مقدس را  
در خود جای داده است.**

**تقدیم به:**

**پدر و مادر عزیز و همسر گرامی ام**

## تشر و قدر دانی

حمد و سپاس خدای را که توفیق کسب دانش و معرفت را به ما عطا فرمود. در اینجا بر خود لازم می دانم از اساتید بزرگوار، به ویژه اساتید دوره کارشناسی ارشد که در طول سالیان گذشته مرا در تحصیل علم و معرفت و فضائل اخلاقی یاری نموده اند تقدیر و تشر نمایم.

از استاد گرامی و بزرگوار جناب آقای دکتر قاسم جوادی که راهنمایی اینجانب را در انجام تحقیق، پژوهش و نگارش این پایان نامه تقبل نموده اند نهایت تشر و سپاسگذاری را دارم.

## چکیده

مباحث مربوط به امامت در تاریخ تشیع بسیار مهم هستند و ادله مربوط به آن یک سیر تطوری را طی کرده اند و در این تحقیق نیز این مساله بررسی شد و مشخص گشت که یکی از عواملی که در تطور تاریخی امامت و ادله مربوط به آن تاثیر زیادی داشت، دگرگونی شرایط سیاسی بود و عامل دیگر نیز مقتضیات زمانی و طرح شبهات از سوی فرق اسلامی بود که متکلمان شیعه امامیه به آنها در هر دوره پاسخ می دادند و با مناظراتی که این متکلمان با سایر فرق اسلامی داشتند باعث پختگی مطالب و تطور و تکامل این مباحث می شدند، یکی از این ادله ای که یک سیر تطور را در تاریخ امامیه طی کرد قاعده لطف است که در دوره شیخ مفید معتزلیان ادعا داشتند که امامیه این قاعده را از آنها اقتباس کرده اند ولی متکلمان امامیه خلاف آن را ثابت کردند با احادیثی که مطرح گشت برای مخاطبان مشخص گشت که علی (ع) به جانشینی پیامبر سزاوار تر از دیگران بود و برتری ایشان اثبات گشت و در زمینه استناد به حدیث غدیر هم متکلمان در هر دوره ای (تا قرن هفتم) به این حدیث (واقعه تاریخی) استناد میکرده و به دلایل خود درباره اثبات امامت امام علی (ع) میپرداختند که در این زمینه بنابر شبهاتی که دیگر عالمان از سایر فرق مطرح میکردند به تطور دلایل میپرداختند و بیشترین اختلافات هم بر سر تبیین کلمات این حدیث بود که کلمه مولی را مخصوصا هر کدام به گونه ای تفسیر میکردند، در زمینه مباحث مربوط به غیبت هم بنا به مقتضیات زمان و شبهات مطرح در این مورد متکلمان به رفع شبهات پرداخته و باعث تطور مسائل مربوط به غیبت شدند.

**واژگان کلیدی:** امامت، امامیه، قاعده لطف، حدیث غدیر

## فهرست مطالب

### عنوان صفحه

|                              |    |
|------------------------------|----|
| فصل اول                      | ۱  |
| کلیات                        | ۱  |
| ۱. مقدمه                     | ۲  |
| ۲. بیان مسئله                | ۳  |
| ۳. سؤال‌های تحقیق            | ۳  |
| ۳.۱. سؤال اصلی               | ۳  |
| ۳.۲. سؤالات فرعی             | ۳  |
| ۴. فرضیه‌های تحقیق           | ۴  |
| ۵. اهداف تحقیق               | ۴  |
| ۶. اهمیت و ضرورت تحقیق       | ۴  |
| ۷. پیشینه تحقیق              | ۵  |
| ۸. تعاریف واژگان کلیدی تحقیق | ۷  |
| ۸-۱. معنای لغوی امام         | ۷  |
| ۸-۲. معنای اصطلاحی امام      | ۸  |
| ۸.۳. معنای واژه شیعه         | ۸  |
| ۸.۳.۱. معنای لغوی            | ۸  |
| ۸.۳.۲. معنای اصطلاحی شیعه    | ۹  |
| ۸.۴. امامیه                  | ۹  |
| ۸.۵. تطور                    | ۹  |
| فصل دوم                      | ۱۲ |

|   |    |
|---|----|
| تطور قاعده لطف در کلام امامیه تا قرن هفت هجری .....                       | ۱۲ |
| بخش اول .....   | ۱۲ |
| ۱-۲. معرفی متکلمان معروف امامیه تا قرن هفتم هجری .....                    | ۱۲ |
| ۱-۱-۲. شیخ مفید .....   | ۱۳ |
| ۲-۱-۲. سید مرتضی (علی بن الحسین) .....                                    | ۱۴ |
| ۳-۱-۲. ابوالفتح کراچکی .....  | ۱۵ |
| ۴-۱-۲. شیخ طوسی .....   | ۱۶ |
| ۵-۱-۲. سدید الدین حمصی رازی .....   | ۱۷ |
| ۶-۱-۲. محقق حلّی .....  | ۱۸ |
| ۷-۱-۲. خواجه نصیرالدین طوس .....  | ۲۰ |
| ۸-۱-۲. ابن میثم بحرانی .....  | ۲۱ |
| ۹-۱-۲. علامه حلّی .....   | ۲۲ |
| فصل دوم .....   | ۲۴ |
| تطور قاعده لطف در کلام امامیه تا قرن هفت هجری .....                       | ۲۴ |
| بخش دوم .....   | ۲۴ |
| ۲-۲. ارتباط تشیع با اعتزال و بررسی سیر تطور قاعد لطف در کلام امامیه ..... | ۲۴ |
| ۱-۲-۲. مقدمه .....  | ۲۵ |
| ۲-۲-۲. قرن چهارم: برخورد های فکری شیعه و معتزله .....                     | ۲۵ |
| ۳-۲-۲. مباحث شیخ مفید با معتزله در بحث امامت .....                        | ۲۶ |
| ۴-۲-۲. ارتباط تشیع با اعتزال (معتزله) .....                               | ۲۷ |
| ۱-۴-۲-۲. تقدم تشیع بر اعتزال .....  | ۲۷ |
| ۵-۲-۲. شیخ مفید و تعریف امامت .....                                       | ۳۱ |
| ۱-۵-۲-۲. لطف .....  | ۳۲ |

|    |   |
|----|---|
| ۳۴ | ۶-۲-۲. قاعده لطف در اثبات امامت از منظر سید مرتضی               |
| ۳۵ | ۱-۶-۲-۲. رهیافت کلامی سید مرتضی به قاعده لطف                    |
| ۳۶ | ۲-۱-۶-۲-۲. تعریف امام   |
| ۳۷ | ۷-۲-۲. رهیافت کلامی شیخ طوسی به قاعده لطف                       |
| ۳۹ | ۸-۲-۲. اصل لطف از نظر کراچی                                     |
| ۴۰ | ۱-۸-۲-۲. ملازمت اصل لطف و عصمت (کراچی)                          |
| ۴۱ | ۹-۲-۲. اصل لطف از نظر حمصی رازی                                 |
| ۴۲ | ۱۰-۲-۲. رهیافت کلامی محقق حلی                                   |
| ۴۴ | ۱۱-۲-۲. اصل لطف از نظر خواجه طوسی                               |
| ۴۷ | ۱۲-۲-۲. رهیافت کلامی ابن میثم به قاعده لطف                      |
| ۴۷ | ۱-۱۲-۲-۲. تعریف لطف از نظر ابن میثم                             |
| ۴۸ | ۱۳-۲-۲. اصل لطف و انواع (علامه حلی)                             |
| ۵۰ | ۱-۱۳-۲-۲. قاعده لطف در اثبات امامت و نظر علامه حلی              |
| ۵۰ | ۲-۱۳-۲-۲. امامت لطف عام است و نبوت لطف خاص                      |
| ۵۱ | ۱۴-۲-۲. شبهات وارده بر قاعده لطف                                |
| ۵۴ | ۱۵-۲-۲. نتیجه گیری فصل دوم                                      |
| ۵۸ | فصل سوم   |
| ۵۸ | تطور استناد به حدیث غدیر در آثار متکلمان امامیه تا قرن هفت هجری |
| ۵۸ | بخش اول   |
| ۵۸ | ۱-۳. اثبات امامت امام علی (ع) با استناد به احادیث مربوط         |
| ۵۹ | ۱-۱-۳. مقدمه  |
| ۵۹ | ۲-۱-۳. حدیث حوض کوثر  |
| ۶۱ | ۳-۱-۳. حدیث طیر   |
| ۶۱ | ۴-۱-۳. حدیث منزلت   |

|    |   |
|----|---|
| ۶۲ | ..... ۵-۱-۳. حدیث کساء (ام سلمه)                                      |
| ۶۲ | ..... ۶-۱-۳. حدیث خیبر  |
| ۶۴ | ..... فصل سوم   |
| ۶۴ | ..... تطور استناد به حدیث غدیر در آثار متکلمان امامیه تا قرن هفت هجری |
| ۶۴ | ..... بخش دوم   |
| ۶۴ | ..... ۲-۳. بررسی سیر تطور استناد به حدیث غدیر در آثار متکلمان امامیه  |
| ۶۵ | ..... ۱-۲-۳. مقدمه  |
| ۶۵ | ..... ۲-۲-۳. واقعه غدیر خم  |
| ۶۵ | ..... ۳-۲-۳. اجتماع عظیم در غدیر                                      |
| ۶۵ | ..... ۴-۲-۳. سخنرانی پیامبر   |
| ۶۶ | ..... ۵-۲-۳. بیعت عمومی   |
| ۶۶ | ..... ۶-۲-۳. آیه غدیر در قرآن   |
| ۶۶ | ..... ۷-۲-۳. مورخین واقعه غدیر  |
| ۶۷ | ..... ۸-۲-۳. واقعه غدیر در آثار حدیثی                                 |
| ۷۰ | ..... ۹-۲-۳. شواهد حدیث غدیر  |
| ۷۰ | ..... ۱۰-۲-۳. حدیث غدیر در آثار شیخ مفید                              |
| ۷۳ | ..... ۱۱-۲-۳. استناد به حدیث غدیر در آثار سید مرتضی                   |
| ۷۴ | ..... ۱۲-۲-۳. استناد به حدیث غدیر در آثار شیخ طوسی                    |
| ۷۶ | ..... ۱۳-۲-۳. استناد به حدیث غدیر در آثار ابوالفتح کراچی              |
| ۷۷ | ..... ۱۴-۲-۳. استناد به حدیث غدیر در آثار ابن میثم بحرانی             |
| ۷۸ | ..... ۱۵-۲-۳. استناد به حدیث غدیر در آثار علامه حلی                   |
| ۸۰ | ..... ۳-۳. نتیجه گیری فصل سوم   |
| ۸۲ | ..... فصل چهارم   |



|       |  |     |
|-------|--|-----|
| ۴-۱   | مقدمه  | ۸۳  |
| ۴-۲   | خطرهایی که پس از غیبت شیعه را تهدید میکرد    | ۸۳  |
| ۴-۳   | خاندان نوبختی                                | ۸۵  |
| ۴-۳-۱ | آل نوبخت و مسئله کلامی (غیبت)                | ۸۵  |
| ۴-۴   | غیبت در آثار شیخ مفید                        | ۸۷  |
| ۴-۵   | تطور غیبت در آثار سید مرتضی                  | ۸۹  |
| ۴-۶   | تطور غیبت در آثار شیخ طوسی                   | ۹۲  |
| ۴-۷   | ابوالفتح کراجکی و مساله غیبت                 | ۹۴  |
| ۴-۸   | تطور مبحث غیبت در آثار خواجه نصیر الدین طوسی | ۹۵  |
| ۴-۹   | تطور غیبت در آثار علامه حلی                  | ۹۵  |
| ۴-۱۰  | نتیجه گیری                                   | ۹۷  |
|       | ماخذ و منابع                                 | ۱۰۱ |
|       | الف. منابع فارسی                             | ۱۰۱ |
|       | ب. منابع عربی                                | ۱۰۴ |
|       | پ. مقالات                                    | ۱۰۷ |

## فصل اول

### کلیات

## ۱. مقدمه

امامت از مهم‌ترین و شاید نخستین مسائلی است که در کلام اسلامی مطرح و اختلافات و نزاع‌های مختلفی پیرامون آن ایجاد شده و تاکنون نیز باقی است. امامت اصلی است که موافقت یا مخالفت با آن در اندیشه‌های سیاسی فرقه‌های گوناگون اسلامی، مهم قلمداد می‌شود. رویکرد امامیه، امامت را از اصول دین و در قلمرو علم کلام می‌دانند؛ ولی بیشتر فرقه‌های اهل سنت آن را در ردیف فروع دین و جزء علم فقه شمرده‌اند، گرچه در کلام نیز درباره‌ی آن بحث کرده‌اند.

امامت، تداوم پیوند دین و سیاست و تحقیق حاکمیت خدا در زمین و مشروعیت خلافت انسان است. حکومت دینی قائم به امام است و اطاعت از امام نیز حتمیت و ضرورت می‌یابد تا زعامت سیاسی امام در جامعه تحقق یابد؛ هرچند پذیرش این زعامت از طرف مردم تأثیری در ماهیت امامت و مرجعیت دینی امام که مخصوص از طرف خداوند است ندارد؛ زیرا مشروعیت امام مخصوص به نصب از سوی خداوند است و شرط این مشروعیت، عصمت است تا غرض از نصب امام که اطاعت و انقیاد کامل است حاصل شود. از این رو امامت، از زنده‌ترین بحث‌های کلامی است و خلافت منصبی الهی است و برخورداری امام نیز چنان پیامبر از صفاتی مثل عصمت و علم گسترده برای تبیین و حفظ دفع شبهات از دین ضروری است و بر اساس این آیه قرآنی «انی جاعلک للناس اماما...»<sup>۱</sup> امامت را جعل (قرارداد) الهی می‌دانند.

بحث درباره مسئله اثبات امامت و مسائل مربوط به آن در تفکر شیعی همیشه جایگاه خاصی داشته و ذهن متکلمان و عالمان بزرگ شیعی را نیز درگیر خودکرده و با توجه به ادله قرآنی، حدیثی، روایی و عقلی به تبیین این مسائل پرداخته‌اند.

---

<sup>۱</sup> - بقره / ۱۲۴

## ۲. بیان مسئله

پیروی تام از امامت به شناخت کاملی از صفات ایشان نیاز دارد، زیرا پیروی و ولایت به معنای کسب صفات امام (نص در امامت، علم امام و عصمت امام) است که با ادله قرآنی، سنتی، سیره‌ای و حدیثی و عقلی امکان‌پذیر است.

آرای مختلف متکلمان و عالمان بزرگ شیعی بر سر مسئله امامت به اصل مسئله بر نمی‌گردد، بلکه این اصل آن‌قدر برای آن‌ها مهم بوده که همیشه بر عقیده خود استواری می‌کرده و در شرایط مختلف به ابراز عقیده می‌پرداختند و عقاید خود را که بعضاً در جزئیات باهم متفاوت بوده است در آثار گرانمایه خود آورده‌اند و با این کار به تکامل مسئله پرداخته و به زوایای جدید این مسئله با توجه به مسائل روز و سؤالات و شبیهاتی که سایر فرق اسلامی یا دشمنان اسلام مطرح کرده‌اند، می‌پرداخته‌اند.

در این تحقیق بر آنیم این سیر تاریخی دلایل اثبات و راه‌های شناخت امام برای شیعیان را از منظر متکلمان بزرگ شیعی تا قرن هفت هجری بررسی کنیم و در این زمینه البته رجوع خواهیم داشت به قرآن، سنت و سیره ائمه اطهار که در آثار متکلمین نیز فراوان آورده شده است.

سیر تطور قاعده لطف (به‌عنوان یکی از ادله عقلی اثبات امام) را تا قرن هفتم هجری بررسی خواهیم کرد و سیر تطور استناد به حدیث غدیر را از منظر متکلمان تا قرن هفتم مورد بررسی قرار خواهیم داد و نیز تطور مسئله غیبت را در آراء متکلمان امامیه تا قرن هفت را از نظر خواهیم گذراند.

## ۳. سؤال‌های تحقیق

### ۳.۱. سؤال اصلی

سیر تطور تاریخی راه‌های اثبات امام برای شیعیان (امامیه) تا قرن هفت هجری چگونه بوده است؟

### ۳.۲. سؤالات فرعی

۱. قاعده لطف از کی وارد کتاب‌های کلامی شد؟ آیا از ابداعات خود شیعیان است؟ ۲. نظر عالمان شیعه راجع به قاعده لطف چیست؟

۲. حدیث غدیر از کی وارد استدلال‌های اثبات امامت شد و چه سیر تطوری را طی کرد؟

۳. به چه علت در شرایط مختلف برای امامان برخی از ادله‌ی اثبات امام برای شیعیان (امامیه) برجسته‌تر می‌شد؟

## ۴. فرضیه‌های تحقیق

۱. به دلیل دگرگونی مفهوم امامت، به تبع شرایط حاکم برای شیعیان بعضی از دلایل اثباتی برای انتخاب و اثبات یک امام خاص پررنگ‌تر می‌شد.

۲. شرایط زمانی باعث تکامل مباحث درباره امامت شد و تأثیر زیادی در پخته شدن مطالب مربوط به امامت داشت.

## ۵. اهداف تحقیق

در طی این تحقیق اهدافی دنبال می‌شود که این اهداف از این قرارند:

۱. رسیدن به یک مدل روش‌شناختی برای اثبات امام و سیر تطور تاریخی آن برای شیعیان (امامیه) تا قرن هفت هجری

۲. رسیدن به یک اجماع و نتیجه‌گیری بر سر مفهوم اثبات امام از منظر متکلمان شیعی تا پایان قرن هفت هجری

## ۶. اهمیت و ضرورت تحقیق

بنابر حدیث (من مات و لم یعرف امام زمانه مات میتة جاهلیة) زندگی بدون شناخت امام زندگی جاهلانه است.

ضرورت انجام تحقیق در این زمینه از آنجا ناشی می‌شود که موضوع بحث انتخاب و اثبات امام برای شیعیان همیشه مهم بوده است و بعضی وقت‌ها سردرگمی‌های زیادی را به وجود

---

<sup>۱</sup> سلیم بن قیس هلالی، سلیم بن قیس هلالی، محقق، محد انصاری، چاپ اول، (قم: الهادی، ۱۴۰۵ ق)، ج ۲، ص ۹۳۲.

می‌آورد و حتی باعث تقسیم تشیع به چند فرقه نیز در زمان خود امامان گشته که این فرقه‌ها هنوز هم وجود دارند، پس تحقیق و پژوهش در این زمینه ضرورت دارد.

## ۷. پیشینه تحقیق

پیرامون موضوع امامت از قرون اولیه تاکنون پژوهش‌های بسیار زیادی انجام گرفته است که به‌عنوان نمونه چند مورد کتاب، مقاله و پایان‌نامه را ذکر می‌کنیم.

کتاب الا مامه و التبصره من الحیره، ابوالحسن علی بن حسین، ابن‌بابویه قمی (۳۲۹ م)، دلائل الامامه، ابوجعفر محمد بن جریر طبری آملی (۳۱۰ م)، الافصاح فی الامامه و المقنع فی الامامه، شیخ مفید (محمد بن محمد بن نعمان) (۴۱۳ م) - الشافی فی الامامه، سید مرتضی (علم الهدی) علی بن حسین موسوی (۴۳۶ م)، النجاه فی القیامه فی تحقیق امر الامامه، میثم بن علی بحرانی (ابن میثم بحرانی) (۶۹۹ م) - رساله الامامه محمد بن حسن، خواجه‌نصیرالدین طوسی (۶۷۲ م) این کتب از جمله کتاب‌هایی بودند که در بین قدام کار شده است در این زمینه در بین معاصران نیز کارهایی انجام گرفته است از جمله: امامت و رهبری شهید مطهری، الامامه فی اهم الکتاب الکلامیه (سید علی حسینی میلانی)؛ مناظرات فی الامامه ع عبدالله الحسن انوار الهدی، امامت در بینش اسلامی، علی ربانی گلپایگانی، امام شناسی، سید محمدحسین حسینی تهرانی در ۱۸ جلد، المقنع فی الامامه، عبیدالله بن اسدآبادی، بررسی و تحلیل مناظرات شیعیان امامیه عصر ائمه اطهار (ع)، محمدجواد یآوری.

از جمله درباره اثبات امامت نیز نمونه‌هایی را از کتابهایی که در این باره کار کرده اند ذکر می‌کنیم:

المعیار و الموازنه، ابوجعفر اسکافی، ۲۲۰ق، مسائل الامامه نوشته ناشی اکبر ۲۹۳ق، دلائل الامامه، محمد بن جریر رستم طبری، ۴۱۳ق، المقنع فی الامامه، عبدالله سد آبادی، ۵۰۰ق، کشف الغمه فی معرفه الامامه، محدث اربلی ۶۹۳هجری، شرح منهاج الکرامه فی معرفه الامامه، علامه حلی (حسن بن یوسف)، ۷۲۶ق، میر حامد حسین، عبقات الانوار فی امامه الائمه الاطها ۱۳۰۰ق، حیفه الشیعه مقدس اردبیلی و علم الامام محمد حسین مظفر

از جمله پایان‌نامه‌هایی که در این زمینه کار شده است می‌توان عصمت امام در تاریخ تفکر امامیه تا پایان قرن هفتم هجری، محمدحسین فاریاب، علم امام با رویکرد (قرآن، روایی،

عرفانی، فلسفی و کلامی) نوشته طاهر آل‌بویه، از جمله پایان‌نامه‌هایی هم که در دانشگاه قم کار شده است در زمینه مسائل مربوط به امامت می‌توان به بررسی و نقد ادله ضرورت امامت در کلام اسلامی که توسط حمید ملک مکان و بارانمایی محسن جوادی و مشاوره احمد عابدی و علی اله بداشتی انجام گرفته است و از جمله پایان‌نامه دیگر که به تبیین فلسفی و کلامی امامت در نهج‌البلاغه و عیون اخبار الرضا (ع) پرداخته، نوشته حمیرا عابدینی و راهنمایی مرضیه صادقی است.

از جمله مقالات انجام گرفته در زمینه مسائل مربوط به امامت: بررسی علم امام از دیدگاه شیخ مفید از محمد مشکی که در فصلنامه پژوهش‌های فلسفی-کلامی سال ۱۳۸۹ شماره ۴۵ نیز چاپ گردیده، مفهوم شناسی امامت از دیدگاه صدرالمتألهین، نوشته محمد بید هندی و مزگان بیدکانی است (مجله پژوهش‌های علوم انسانی، سال سوم، شماره ۱۱)، ضرورت امامت و مسئولیت نصب امام از نگاه ابن میثم بحرانی، نوشته علی اله بداشتی است که در فصلنامه پژوهش‌های فلسفی - کلامی دانشگاه قم. سال هشتم (۱۳۸۵)، شماره اول موجود است، شهید صدر و تحلیل عقلانی امامت، نوشته قاسم جوادی موجود در مجله هفت‌آسمان، پائیز ۱۳۸۹، شماره ۴۷، جریان شناسی فکری - سیاسی عصر امامت امام باقر (ع) نوشته امان‌الله شفایی، دانشگاه باقرالعلوم، ۱۳۸۹، شماره ۵۲، مختصات عمومی امامت شیعه، داود فیرحی، فصلنامه شیعه شناسی شماره ۴ و ۳

در زمینه سیر تطور مبحث امامت نیز کارهایی در حول و حوش این موضع انجام گرفته که از آن جمله می‌توان: کتاب مکتب در فرایند تکامل مدرسی طباطبایی و سیر تطور کلام شیعه اثر محمد صفر جبرئیلی از آن جمله هستند.

با وجود آنکه کارهای سترگی که در زمینه بررسی مسائل مربوط به امامت و موضوعات مرتبط با آن انجام گرفته است، نگارنده پایان‌نامه لزوم کار در زمینه سیر تطور تاریخی اثبات امامت (راههای اثبات امام) را احساس کرده و با توجه به اینکه کارهایی که راجع به امامت شده است بیشتر پژوهش‌های حدیثی است و در این زمینه پژوهش بر آن نظر دارد که سیر تطور تاریخی راههای اثبات امام را برای شیعیان (امامی اثناعشر) را تا قرن هفتم بررسی کند.

## ۸. تعاریف واژگان کلیدی تحقیق

### ۸-۱. معنای لغوی امام

امام: کسی است که به پیشوایی او در قول و فعل اقتدا می‌شود و یا کتابی و چیزی است، چه به حق باشد و چه باطل، جمع امام - ائمه است<sup>۱</sup> - در این آیه (یوم ندعو کل اناس بامامهم-<sup>۲</sup>)؛ به کسی که به او اقتدا می‌کردند و گفته‌شده به امامهم یعنی به کتابشان.

در قاموس قرآن گفته‌شده است امام آن است که از وی پیروی و رئیس باشد یا غیر آن، ریسمانی که بنا به دیوار می‌کشد تا راست بنا کند، راه، متولی امر، قرآن، پیغمبر، خلیفه، فرمانده، لشکر و آنچه نمونه آن را از روی آن نظیر آن را می‌سازند<sup>۳</sup> و ...

ابن منظور در لسان العرب معتقد است که واژه امام که از ماده «أمّ» می‌باشد در اصل به معنای «قصد کردن» است<sup>۴</sup>. این کلمه در کتب لغت به معانی مختلفی آمده، از جمله:

۱. کسی که به او اقتدا می‌شود و در کارها پیشواست.

۲. پیشوا، ۳. معلّم و ۴. جاده و راه؛ و مانند آن.

ظاهراً ریشه همه آنها «قصد کردن همراه با توجه خاص» است؛ لذا به مادر و اصل و اساس چیزی «أمّ» گویند؛ چرا که مورد توجه انسان است یا به مقتدا و پیشوا و رهبر «امام» گویند؛ چون مردم با توجه خاص به سراغ او می‌آیند.<sup>۵</sup>

معنی جامع همان مقتدا بودن است، ریسمانیکه بنا از آن پیروی می‌کند و طبق آن بنا می‌کند، راهی که انسان در امتداد آن قدم برمی‌دارد، کتابی که می‌خواند، هم امام پیشوا و مقتدایند.

واژه امام از ریشه (أمّ) به معنای قصد کردن است، کسی که مقتدا و پیشوای دیگران باشد. قافله‌سالار، رئیس و پیشرو دیگران در امور را نیز امام گویند.<sup>۱</sup>

۱. حسین بن محمد (راغب اصفهانی)، مفردات، چاپ دوم، (تهران، ناشر مرتضوی، ۱۳۷۴)، ج ۱، ص ۴۱۷.

۲- اسراء / ۷۱

۳. علی اکبر قرشی، قاموس قرآن، چاپ ششم، (تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۷۱)، ج ۱، صص ۱۲۰-۱۲۱.

۴. ابن منظور (محمد بن مکرم)، لسان العرب، چاپ سوم، (بیروت: دارصادر، ۱۴۱۴ق)، ج ۱۲، صص ۲۴ و ۲۵.

۵. طریحی (فخرالدین بن محمد)، مجمع البحرین، (تهران: مرتضوی، ۱۳۷۵)، ج ۱، صص ۳۰۹-۳۱۲.



در کلام شهید مطهری، امام یعنی «پیشوا» کسی که پیشرو است و عده‌ای تابع و پیرو آن هستند. اعم از اینکه آن پیشوا، عادل و راه‌یافته و درست رو باشد یا باطل و گمراه.<sup>۲</sup>

## ۸-۲. معنای اصطلاحی امام

متکلمان امامیه هرکدام تعریفی از امامت دارند به‌عنوان نمونه به ذکر برخی از تعاریف می‌پردازیم:

شیخ مفید، متکلم بزرگ شیعه می‌نویسد: از دیدگاه علمای امامیه امام قائم‌مقام انبیاء در تنفیذ احکام، اقامه حدود، حفظ شرایع و هدایت مردم، با همان درجه عصمت است.<sup>۳</sup>

خواجه نصیرالدین طوسی در تعریف امامت می‌نویسد: «امامت ریاست عام و مطلق دینی است که شامل ترغیب همه مردم به حفظ مصالح دینی و دنیایی می‌شود».<sup>۴</sup>

ابن میثم بحرانی در تعریف امامت می‌نویسد: «امامت ریاست عام و بالاصاله در امور دین و دنیا است».<sup>۵</sup>

## ۸.۳. معنای واژه شیعه

### ۸.۳.۱. معنای لغوی

ارباب لغت برای واژه شیعه معنای همسویی چون فرقه، حزب، گروه، امت، پیروان، یاران، هواداران، همراهان، همکاران، دوستان، اشاعه دهندگان و تقویت‌کنندگان یاد کرده‌اند. این واژه اگرچه خود مفرد است و جمع آن «شیع» و «اشیاع» است اما بر تثنیه و جمع و مفرد و مذکر نیز کاربرد یکسانی دارد.<sup>۶</sup>

۱. محمد جواد مشکور، فرهنگ فرق اسلامی، (مشهد: آستان قدس رضوی، ۱۳۷۲ ه.ش)، ص ۶۷.

۲. مرتضی مطهری، امامت و رهبری، چاپ سی و پنجم (قم: انتشارات صدرا، ۱۳۸۶)، ص ۲۲.

۳. شیخ مفید (محمد بن محمد بن نعمان)، اوایل المقالات فی المذاهب و المختارات، چاپ سوم، (قم: المؤتمر العالمی للشیخ مفید، ۱۴۱۳ ق)، ص ۳۸.

۴. خواجه نصیرالدین طوسی، قواعد العقاید، تحقیق ربانی گلپایگانی، (قم: حوزه علمیه قم، ۱۴۱۶ ق)، ص ۱۰۹.

۵. ابن میثم بحرانی، قواعد المرام فی علم الکلام، تحقیق سید احمد حسینی، (قم: کتب آیت الله مرعشی نجفی ۱۴۰۶ ق)، ص ۱۷۴.

۶. ابن منظور، لسان العرب، (بیروت: دار صادر، ۱۴۱۴ ق)، ج ۸، ص ۱۸۹.

## ۸.۳.۲. معنای اصطلاحی شیعه

شهرستانی شیعه را چنین تعریف می‌کند: «شیعه کسانی هستند که به‌گونه‌ای خاص پیرو علی علیه‌السلام بوده و به امامت و خلافت او بر اساس نص و وصیت روشن معتقدند و بر این باورند که امامت از فرزندان او خارج نمی‌شود و اگر خارج شده، یا به‌واسطه ظلم دیگران و یا امتناع خود آنان به جهت تقیه بوده است»<sup>۱</sup>

## ۸.۴. امامیه

شیخ مفید امامیه را بدین گونه تعریف می‌کند: «این عنوان، مخصوص آن دسته از شیعه است که به وجود امام در هر زمان و وجوب نص جلی و عصمت و کمال برای هر امامی معتقد است و امامت را (غیر از سه امام نخست) منحصر در فرزندان امام حسین (ع) می‌داند...»<sup>۲</sup>

محمدجواد مشکور در کتاب فرهنگ فرق اسلامی امامیه را به‌عنوان یکی از فرق اسلامی چنین تعریف می‌کند: امامیه، نام عمومی فرقی است که به امامت بلافضل حضرت علی بن ابی‌طالب (ع) و فرزندان او معتقدند و اعتقاددارند که جهان از وجود امام خالی نمی‌گردد و زمانی که جهان پر از ظلم و ستم می‌شود و آن موقع منجی آخرالزمان (مهدی موعود) ظهور کرده و جهان را پر از عدل و داد می‌کند.<sup>۳</sup>

## ۸.۵. تطور

با بررسی این واژه در فرهنگ‌های جامعه‌شناسی به مفاهیمی مثل تغییر، دگرگونی و روبه‌پیشرفت بودن برمی‌خوریم هرچند عده‌ای از عالمان اجتماعی معروف عکس قضیه را نیز صادق دانسته‌اند (بازگشت به قبل و رشد منفی داشتن و ایستا بودن) و تطور و تکامل را

۱. عبدالکریم شهرستانی، الملل و النحل، چاپ سوم، (قم: نشر الشریف رضی، ۱۳۶۴)، ج ۱، ص ۱۶۹.

۲. محمد بن محمد بن نعمان (شیخ مفید)، اوایل المقالات فی المذاهب و المختارات، چاپ سوم، (قم: المؤتمر العالمی للشیخ مفید، ۱۴۱۳.ق)، ص ۶۰.

۳. محمد جواد مشکور، فرهنگ فرق اسلامی، چاپ دوم، (مشهد: آستان قدس رضوی، ۱۳۷۲)، ص ۶۷.

فرآیند می‌دانند که عمدتاً روبه‌پیشرفت ندارد و لزوماً نباید منتظر پیشرفت و ترقی آن باشیم.<sup>۱</sup>

به هر صورت نگارنده این پژوهش با بررسی این واژه این نکته را مدنظر دارد که این را بگوید که دانشمندان و متکلمان بزرگ شیعی (امامیه اثنا عشری) در آراء و نظرات خود راجع به امامت یک سیر تطوری را طی کردند و به قولی این بحث کلامی (امامت) و مسائل مربوط به آن را مورد حلاجی قرار داده و نکاتی را مطابق با عصر خویش به آن افزوده ولی این بررسی و پژوهش آن‌ها در این زمینه به اصل مسئله صدمه‌ای نرسانده است که این پژوهش نیز قصد دارد به بررسی همین موارد بپردازد.

مسئله دیگری که احتیاج به توضیح دارد اینکه این بررسی و پژوهش راجع به آراء و نظرات فرقه امامیه است، عنوان «امامیه» آنگاه که به صورت مطلق به کار رود، تنها بر یک فرقه از این مذهب اطلاق می‌شود و آن «اثنی عشریه» است؛ بنابراین چنانکه در این پژوهش نام امامیه برده شود، تنها مراد فرقه «امامیه اثنی عشری» است که به خلافت بلا فصل امیرالمؤمنین، علی بن ابی طالب (ع) و یازده نفر از فرزندان او که در طول تاریخ به امامت رسیده‌اند؛ ایمان دارند و همه آن‌ها را وارث علوم انبیاء و پیامبر گرامی اسلام (ص) و معصوم از گناه و خطا و همگی را واجب‌الاطاعه می‌دانند که هرکدام از آنان یکی پس از دیگری به امامت رسیده و پس از چندی به شهادت رسیدند، جز امام دوازدهم که زنده و در پس پرده غیب و از نظرها غائب است. امامان اثنی عشری به قرار زیرند:

علی بن ابی طالب، حسن بن علی، حسین بن علی، علی بن حسین، محمد بن علی، جعفر بن محمد، موسی بن جعفر، علی بن موسی، محمد بن علی، علی بن محمد، حسن بن علی و حجت بن الحسن (علیهم‌السلام).

---

<sup>۱</sup> گوردون مارشال، فرهنگ جامعه‌شناسی (ترجمه: حمیرا مشیرزاده)، چاپ اول، (تهران: نشر میزان، ۱۳۸۸)، ص ۳۷۲، و باقر ساروخانی، دایرة المعارف علوم اجتماعی، چاپ اول، تهران: انتشارات کیهان، ۱۳۷۰، ص ۲۴۱.

## فصل دوم

### تطور قاعده لطف در کلام امامیه تا قرن هفت هجری

#### بخش اول

#### ۱-۲. معرفی متکلمان معروف امامیه تا قرن هفتم هجری

## ۲-۱-۱. شیخ مفید

محمد بن محمد بن نعمان العکبری البغدادی متولد سال ۳۳۶ هجری، معروف به شیخ مفید، از متکلمان پرآوازه شیعه در قرن چهارم و پنجم، بلکه همه دوران حیات فکری شیعه به شمار می‌آید، به‌گونه‌ای که ابن ندیم (که گویا خود شیخ را دیده است) وی را جلودار علم کلام و رئیس متکلمان شیعه در عصر خود دانسته است.<sup>۱</sup>

گویند یکی از دانشمندان اهل سنت به نام علی بن عیسی رمانی در اثر مباحثه‌ای که در یکی از موضوعات علمی با وی داشته او را به مفید ملقب ساخته است.<sup>۲</sup>

منزلت بزرگی در دولت آل بویه داشت با این حال به هر صاحب‌نظری به بحث و مناظره می‌نشست. بسیار صدقه می‌داد و کاملاً فروتن بود و ساده‌زیست. هفتادوشش سال عمر کرد و بیش از دویست تألیف و تصنیف از خود به یادگار گذاشت.<sup>۳</sup>

ابن ندیم می‌نویسد: ابن معلم ابو عبدالله (شیخ مفید) کسی است که ریاست متکلمان شیعه در عصر ما به او منتهی شده است، وی در صناعت کلام از تمامی همگنان خود پیشی گرفته و بسیار باریک‌بین و ژرف‌نگر و خوش حافظه می‌باشد، من او را دیده‌ام و او را مردی بلندپایه در علم و فضیلت یافته‌ام.<sup>۴</sup>

## ۲-۱-۱-۱. اساتید شیخ مفید

عصر شیخ مفید عصر شکوفایی علم بود و از این رو شیخ توانست از محضر اعظام محدثین، متکلمین و فقهای فریقین استفاده کند که مشهورترین آن‌ها عبارت‌اند از:

۱- شیخ صدوق (م ۳۸۱)

۲- ابن جنید اسکافی (م ۳۸۱)

۳- ابن قولویه (م ۳۶۹)

۴- ابوغالب زراری (م ۳۶۸)

۵- محمد بن عمران مرزبانی (م ۳۸۴)

<sup>۱</sup> ابن ندیم بغدادی، محمد بن اسحاق، **الفهرست**، (تهران: ۱۳۵۰ ش)، ص ۲۴۷.

<sup>۲</sup> شیخ مفید، **الامالی**، ص ۳.

<sup>۳</sup> همان، ص ۴.

<sup>۴</sup> ابن ندیم، صص ۲۲۶.

۶- ابوبکر محمد بن عمر جعابی (م ۳۵۵)

۷- ابوعبدالله حسین بن علی جعل بصری (م ۳۶۹)

۸- علی بن عیسی رمانی (م ۳۸۴).<sup>۱</sup>

## ۲-۱-۱-۲. شاگردان شیخ مفید

شاگردان بزرگی در مکتب وی تربیت یافته‌اند که از جمله می‌توان - مرحوم سید مرتضی و سید رضی، شیخ طوسی، نجاشی و کراچکی را نام برد.<sup>۲</sup>

شیخ مفید هفتادوشش سال عمر کرد و در داستان تشییع جنازه وی مشهور است که در آن روز هشتاد هزار نفر از شیعیان او را تشییع کردند و در ماه مبارک رمضان درگذشت.<sup>۳</sup>

## ۲-۱-۲. سید مرتضی (علی بن الحسین)

علی بن الحسین الموسوی البغدادی معروف به «سید مرتضی»، «علم الهدی»، «شریف مرتضی» از فقها و متکلمان نام‌آور سده‌ی چهارم و پنجم هجری است. سال تولد او را ۳۳۵ هجری نوشته‌اند.<sup>۴</sup>

سید مرتضی، متکلم بزرگ از هر دو طرف (پدر و مادر) سید علوی است. نسب وی از طرف پدر با پنج واسطه به امام موسی کاظم (ع)<sup>۵</sup> و از جانب مادر با چهار واسطه به امام سجاد (ع) می‌رسد.<sup>۶</sup>

وی از مهم‌ترین شاگردان شیخ مفید (م ۴۱۲ ق) بود. سید مرتضی هرچند در برخی مسائل کلامی با استاد خود شیخ مفید اختلاف نظر دارد،<sup>۷</sup> اما او را می‌توان وارث مکتب کلامی شیخ مفید دانست.

۱. ابوالقاسم گرگی، تاریخ فقه و فقها، (تهران: سمت، ۱۳۸۵)، صص ۱۴۳-۱۴۴.

۲. همان، ۱۴۳.

۳. نفیسه هاشمی، منزلت شیخ مفید در تاریخ کلام، فقه حقوق و خانواده، ۱۲ (۱۳۷۷)، ص ۳۰.

۴. محمد صادق علی پوره، «بررسی تطبیقی فلسفه امامت از منظر شیخ مفید، سید مرتضی و شیخ طوسی»، اندیشه نوین دینی، (۱۳۹۰)، صص ۴۶-۴۷.

۵. مهدی حائری، مدخل سید مرتضی، دایره المعارف تشیع، (تهران: نشر سعید محبی، ۱۳۸۱)، ج ۹، ص ۴۶۳.

۶. عباس کمساری، سید مرتضی (علم الهدی)، زندگی و آثار، میلغان، ۱۳۷ (۱۳۸۹)، ص ۱۶۸.

۷. علی دوانی، مفاخر اسلام، (تهران: امیرکبیر، ۱۳۶۳)، ج ۳ ص ۱۶۴.

## ۲-۱-۱-۱. اساتید سید مرتضی

شریف مرتضی در ادبیات عرب و اصول و فروع اسلامی و عقاید و کلام از محضر اساتید بزرگ و علمای گرانقدر شیعه و سنی در بغداد بهره برد. از جمله اساتید وی می‌توان شیخ مفید، شیخ صدوق، خطیب ادیب بن نباته و احمد بن سعید کوفی را نام برد.

## ۲-۱-۲. شاگردان سید مرتضی

سرآمد شاگردان او شیخ طایفه شیخ طوسی است که ۲۳ سال از محضر وی کسب علم و فیض کرد. از دیگر شاگردان وی می‌توان:

محمد بن حسن حمزه (داماد شیخ مفید)، سلاربن عبدالعزیز دیلمی، ذوالفقار بن محمد مرزوی، ابوالفتح کراچی را نام برد.<sup>۱</sup>

سید مرتضی، دانشمند شیعی در سال ۴۳۶ قمری در سن ۸۰ سالگی دار فانی را وداع گفت.<sup>۲</sup>

## ۲-۱-۳. ابوالفتح کراچی

قاضی ابوالفتح محمد بن عثمان کراچی طرابلسی، از جمله متکلمان معروفی است که در قرن چهارم و پنجم می‌زیسته است و برای تحصیل علم به شهرهایی همچون بغداد، حلب، قاهره و مکه مهاجرت کرده است.

این متکلم هرچند در سایه بزرگانی همچون سید مرتضی و شیخ طوسی قرار گرفته ولی دیدگاه‌های قوی‌ای در قرن پنجم دارد و به‌عنوان یک متکلم بزرگ در این قرن معروف است.

ایشان از محضر اساتید بزرگی بهره بردند که شیخ مفید و سید مرتضی از آن جمله‌اند.<sup>۳</sup>

کراچی مصنفات فراوانی هم داشته که کنز الفوائد از معروف‌ترین آنهاست. وی در سال ۴۴۹ هجری در جنوب لبنان درگذشت.

<sup>۱</sup> مارتین مکدموت، اندیشه‌های کلامی شیخ مفید، ترجمه احمد آرام، ص ۴۹۳.

<sup>۲</sup> عبدالرحیم عقیقی بخشایشی، سید مرتضی (علم الهدی)، «درسهایی از مکتب اسلام»، ۴ (۱۳۶۴)، ص ۲۷.

<sup>۳</sup> سید حسن صدر، تاسیس الشیعه، (تهران: منشورات الاعلمی، بی تا)، ص ۸۶.

## ۲-۱-۴. شیخ طوسی

شیخ طوسی ابوجعفر محمد بن حسن در سال ۳۸۵ هجری قمری در جوار امام هشتم (ع) در طوس به دنیا آمد و در سال ۴۰۸ هجری قمری راهی بغداد شد بر اثر چیره شدن سلجوقیان بر بغداد، خانه وی در آتش سوخت و بعد از آن شیخ رهسپار نجف شد و تا پایان عمر ۴۶۰ هجری در نجف ماند.<sup>۱</sup>

شهرت شیخ طوسی بیشتر از اینکه در علم کلام باشد به خاطر فقاقت اوست و در علم فقه سرآمد است و در کلام بیشتر متأثر از سید مرتضی استاد خود است.<sup>۲</sup>

پس از وفات سید مرتضی، شیخ طوسی زعامت شیعه را به عهده گرفت و چون در همه علوم متداول در زمان خود صاحب نظر بود، شیعه را در همه موضوعات علمی و نیازهای فرهنگی و اجتماعی رهبری کرد و پاسخگوی همه نیازهای آنان بود.<sup>۳</sup>

از دیدگاه بسیاری از محققان، شیخ طوسی تدوین کننده اساسنامه مکتوب تشیع در فرهنگ و تمدن اسلامی محسوب می شود.

علامه حلی می نویسد: «شیخ طوسی پیشوای دانشمندان شیعه و رئیس طایفه امامیه ... صاحب نظر در علوم اخبار (رجال)، فقه، اصول، کلام و ادب بوده است. همه فضیلتها منسوب به اوست و در تمامی فنون اسلام کتاب نوشته است، اوست که عقاید شیعه را در اصول و فروع آن دسته بندی و اصلاح نموده است»<sup>۴</sup>.

## ۲-۱-۴. اساتید شیخ طوسی

میرزا حسین نوری در مستدرک وسائل الشیعه ۳۷ نفر از اساتید شیخ را ذکر می کند<sup>۵</sup> که نام پنج تن از معروفان آنها را ذکر می کنیم:

۱. شیخ ابوالحسین علی بن احمد بن جید، متوفای ۴۰۸ هجری.

۲. شیخ احمد بن محمد بن موسی، معروف به ابن ملت اهوازی متوفای ۴۰۸ هجری.

<sup>۱</sup> محمد باقر عربشاهی، "شیخ طوسی برترین شخصیت علمی ایران"، حافظ، ۹۹ (۱۳۹۱)، ص ۱۲۳.

<sup>۲</sup> همان، ص ۳۸۱.

<sup>۳</sup> احمد عابدی، "شیوه شیخ طوسی در تهذیب الکلام"، **آینه پژوهش**، ۴۹ (۱۳۷۷)، ص ۳۲۳.

<sup>۴</sup> علامه حلی، **خلاصه الاقوال**، ص ۱۴۸.

<sup>۵</sup> میرزا حسین نوری، **مستدرک الوسائل**، ج ۳، ص ۵۰۹.



۳. شیخ ابو عبدالله حسین بن غضائری متوفای ۴۱۱ هجری.

۴. معروفترین استاد وی محمد بن محمد بن نعمان معروف به شیخ مفید متوفای ۴۱۳ هجری است.

۵. ابن حاشر یا ابن ابدون متوفای ۴۲۳ هجری دیگر استاد ایشان است.

از شاگردان برجسته شیخ طوسی نیز می‌توان اسحاق بن با بویه قمی، ابو صلاح حلبی، ابوعلی طوسی (فرزند شیخ)، سعدالدین بن البراج، شهرآشوب سروی مازندرانی، المقری رازی، محمد بن حسن فتال، کراجکی، حسین بن فتح جرجانی، جعفر بن علی حسینی، ناصر بن رضا علوی، غازی بن احمد سامانی و ده‌ها اندیشمند دیگر از شاگردان شیخ هستند.<sup>۱</sup>

شیخ طوسی (شیخ الطائفه) پس از گذراندن ۷۵ سال زندگی پربرکت در سال ۴۶۰ ق به سرای باقی شتافت.

## ۲-۱-۵. سدیدالدین حمصی رازی

شیخ سدیدالدین حمصی، از عالمان بزرگ شیعی و متوفای اوایل قرن هفتم هجری است، ایشان هرچند گمنام مانده‌اند اما به گفته شاگرد دانشمندش شیخ منتخب الدین: در عصر خود از اعظم علما اصول عقاید و علم کلام و اصول فقه و اهل ورع و وثاقت بوده است.

به گفته علی دوانی، سدیدالدین محمود بن حسن حمصی قریب صدسال در جهان زیسته و آثار ذی‌قیمتی از خود به یادگار گذاشته است. حمصی در نیمه‌عمر خویش یعنی در پنجاه‌سالگی شروع به تحصیل نمود و در آن سن و سال باپشتکار عجیب و رنج بسیار به فراگرفتن علوم متداول عصر پرداخت و چیزی نگذشت که آوازه علم و فضل و نبوغش در علوم فقه و اصول و کلام در همه‌جا طنین افکند.<sup>۲</sup>

### تالیفات وی

آنچه در تالیفات حمصی را در کتب فهرست و تراجم نام‌برده‌اند؛ کتاب‌های زیر است:

<sup>۱</sup> علی اکبر تشدید، "تاریخ اسلام قبل از انقلاب"، هزاره شیخ طوسی، ۲۹ (۱۳۴۹): ص ۴.

<sup>۲</sup> علی دوانی، مفاخر اسلام، ج ۴، ص ۷۳.

۱- «المصادر» در اصول ۲- «التعليق الصغير» ۳- «بدایه الهدایه» ۴- «التبيين و التنقيح في التحسين و التقبيح» ۵- نقض كتاب موجز ابو مكارم ابن زهره ۶- تعليق كبير- بنام «المنقذ من التقليد و المرشد الى التوحيد» در علم كلام كه به گفته الذريعه در سال ۵۸۱ هجری آن را تأليف و آن را «تعليق عراقی» هم می خوانند.<sup>۱</sup>

مهم ترین كتاب وی كه فعلاً در اختيار است المنقذ من التقليد است كه در دو جلد چاپ شده است.

## ۲-۱-۶. محقق حلّی

ابوالقاسم جعفر بن الحسن ملقب به نجم الدین در سال ۶۰۲ هجری در شهر حلّه دیده به جهان گشود. در خانواده‌ای ادب پرور و پدرش از فقیهان و بزرگان شهر حلّه بود و بنا بر نقل برخی مورخان<sup>۲</sup>، او علاوه بر علوم اسلامی در ادبیات و شعر نیز مهارت ویژه‌ای داشت ولی فرزند خود جعفر را از سراینده‌ی بازداشت، محقق پس از یادگیری ادبیات عرب كه زبان مادری‌اش بود به آموختن منطق، حکمت، ریاضیات، هیئت، كلام و سپس فقه و اصول همت گماشت.<sup>۳</sup>

وی از محضر اساتید خود در حلّه بهره برد و خیلی زود به مقام استادی رسید و در فقه و اصول به دریافت درجه اجتهاد رسید و از برجسته‌ترین اساتید حوزه حلّه به شمار آمد و در سال ۶۴۵ هجری مرجعیت عامه شیعه را به عهده گرفت.<sup>۴</sup>

## ۲-۱-۶-۱. اساتید محقق حلّی

۱. پدر محقق، حسن بن یحیی حلّی

وی از دانشمندان بزرگ قرن هفتم هجری است كه آثار زیادی از او نمانده اما عالمانی كه احوالات دانشمندان شیعه را به نگارش درآورده‌اند از ایشان به نیکی و فضل یاد کرده‌اند در كتاب امل الأمل از او به «فاضلاً عظیم الشان» یاد شده است.<sup>۵</sup>

۲. علامه سید فخار بن معد موسوی

۱. همان، ص ۷۵.

۲. محسن امین، اعیان الشیعه، (بیروت: دار احیاء التراث، ۱۳۰۴ هجری)، ج ۴، ص ۳۹۳.

۳. روح الله شریعتی، اندیشه سیاسی محقق حلّی، (قم: بوستان کتاب، ۱۳۸۰)، ص ۲۴.

۴. همان، ص ۲۴.

۵. محمد باقر خوانساری، روضات الجنات، (قم: نشر اسماعیلیان، ۱۳۹۲ ق)، ص ۸۱.

۳. شیخ سدیدالدین سالم بن محفوظ

۴. سید مجدالدین عریضی

ایشان نیز از اساتید دیگر محقق هستند.

## ۲-۱-۶-۲. شاگردان محقق حلی

محقق حلی از اساتید بنام و مبرز حوزه حله در قرن هفتم هجری است و در علوم مختلف از جمله اصول، کلام، ادبیات، منطق، فقه، حدیث و حکمت و ... استادی مسلم بود.

سید حسن صدر در کتاب تأسیس الشیعه می‌گوید<sup>۱</sup>:

از مجلس تدریس محقق بیش از چهارصد مجتهد دانا و نکته‌سنج به پا خواسته‌اند، درحالی که این امر برای هیچ‌کس قبل از او اتفاق نیفتاده است:

از جمله شاگردان وی می‌توان علامه حلی (حسن بن یوسف مطهر حلی) از مشاهیر و فقها و دانشمندان شیعه را نام برد.

دیگر شاگرد محقق، یحیی بن سعید حلی (پسرعموی محقق) است که از فقهای مشهور قرن هفتم هجری است.<sup>۲</sup>

سدیدالدین یوسف حلی که پدر علامه حلی و (داماد محقق حلی) است از فقه‌ها و اصولیون قرن هفتم است.

## ۲-۱-۶-۳. وفات محقق حلی

---

۱. حسن صدر، تأسیس الشیعه، ص ۳۰۵.

۲. همان، صص ۳۲-۳۴.

محقق حلی بیش از سی سال عهده‌دار مقام والای مرجعیت شیعه بود و در این مدت بافضیلت ترین فقیه زمان خود بود که از او آثار عدیده‌ای چون «شرایع الاسلام» و «مختصرالمنافع» به یادگار مانده است.<sup>۱</sup>

برخی مؤلفان وفات محقق حلی را سال ۷۲۶ هجری<sup>۲</sup> و برخی دیگر وفات وی را سال ۶۷۶ می‌دانند که اکثر شرح حال نویسان این قول را پذیرفته‌اند.<sup>۳</sup>

## ۲-۱-۷. خواجه نصیرالدین طوسی

محمد بن محمد بن طوسی مشهور به خواجه طوسی در یازدهم جمادی الاول به سال ۵۹۷ هجری در مشهد طوس یا در خجستان قم پا به عرصه وجود نهاد. پدرش محمد بن حسن الطوسی او را بانام خویش محمد نام و بعد مکنی به ابوجعفر و نصرالدین ملقب کرد.<sup>۴</sup>

خواجه طوسی به نیشابور رفت و اصول، کلام، حکمت و اشارات را نزد فریدالدین داماد، ریاضی را نزد کمال‌الدین یونس، اصول فقه را نزد سالم بن بدران فراگرفت و مدتی نیز پیش شیخ عطار نیشابوری شاگردی کرد تا اینکه تاخت‌وتاز و حمله مغول آغاز شد و سلطان محمد خوارزمشاه فرار کرد و فقط قلاع اسماعیلیان و فدائیان اسماعیلی مقاومت کردند و خواجه به دعوت حاکم قهستان، ناصرالدین عبدالرحیم بن منصور، به آنجا رفت و «اخلاق ناصری» را برای او نگاشت.

خواجه در زمان هلاکوخان مغول وزیر شد و از جمله اقدامات مهم او تأسیس رصدخانه مراغه و تأسیس کتابخانه بزرگ با بیش از ۴۰۰۰ جلد کتاب که در آن عصر بزرگ‌ترین خدمت به فرهنگ بود.<sup>۵</sup>

خواجه طوسی در تحصیلات و تألیفاتش توجه خود را بیشتر به حکمت و کلام شیعه جلب کرد و بیشتر آثارش نیز در این مورد است.

۱. همان، صص ۳۲-۳۴.

۳. میرزا عبدالله افندی، *ریاض العلماء و حیاض الفضلاء*، (ترجمه با قر ساعد)، (مشهد: بنیاد پژوهشهای اسلامی، ۱۳۶۴)، ج ۱، ص ۱۳۶.

۳. حسن حلی، *الرجال*، (تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۴۲)، ص ۱۸۴.

۴. محمد علی جوان، *نگاهی به زندگینامه خواجه نصیرالدین طوسی*، فروغ اندیشه، ۱۰ و ۱۱ (۱۳۸۳ و ۱۳۸۴)، ص ۳۳. ه

۵. همان، ص ۳۴.

محقق طوسی دو هدف اساسی را در سراسر زندگی خود تعقیب می‌کرد: یکی، نشر و ترویج مذهب شیعه دوازده‌امامی و دیگری تحصیل علوم تحصیل علوم عقلی و نقلی و رواج آن‌ها بود که در هر دو جنبه بیشترین موفقیت‌ها را به دست آورد.<sup>۱</sup>

## ۲-۱-۷-۱. آثار علمی خواجه طوسی

بروکلمن آلمانی در تاریخ ادبیات راجع به دانشمندان قرن هفتم که بحث می‌کند می‌گوید: «مشهورترین علما و مؤلفین این عصر، مطلقاً و بدون شک خواجه‌نصیرالدین طوسی است».<sup>۲</sup>

آثار خواجه‌نصیرالدین در زمینه ریاضی، اخلاق، فلسفه، جغرافیا، تاریخ سیاست، طب، خطابه، ادعیه، رمل و ... است.

خواجه در نشر و ترویج مذهب شیعه تلاش زیادی کرد، اصول دین و آیین آن را به مبانی و قواعد عقلی استوار ساخت و با تألیف کتاب‌های متعددی، همچون تجریدالاعتقاد و قواعدالعقاید و رساله امامت، کلام شیعه دوازده‌امامی را بسیار متقن و محکم و مدلل نمود.

از جمله آثار دیگر خواجه می‌توان آثار زیر را نام برد:

شرح اشارات، اخلاق ناصری، اخلاق محتشمی، رساله معینیه، روضه القلوب (منسوب به خواجه) اساس-الافتباس، رساله تولی و تبری، تحریر مجسطی، تحریر اقلیدس و...

خواجه طوسی بعد از عمری مجاهدت علمی و سیاسی در روز غدیر ۶۷۲ هجری وفات کرد و در کاظمین در بقعه کاظمیه به خاک سپرده شد.

## ۲-۱-۸. ابن میثم بحرانی

ابن میثم، کمال‌الدین میثم بن علی بن میثم بن بحرانی، محدث و فقیه متکلم مشهور شیعی سده هفتم هجری برخی او را با لقب مفیدالدین آورده‌اند.<sup>۳</sup>

از زندگی او آگاهی اندکی در دست است. در سال ۶۳۶ هجری متولد شد.

۱. مرتضی یوسفی راد، اندیشه سیاسی خواجه نصیرالدین طوسی، (قم: بوستان کتاب، ۱۳۸۰)، ص ۲۱.

۲. محمد مدرس زنجانی، سرگذشت عقاید فلسفی خواجه، (تهران: امیرکبیر، بی تا)، ص ۸۱.

۳. سید جعفر سبحانی، دانشنامه بزرگ اسلامی، مدخل ابن میثم (تهران: مرکز دایره المعارف اسلامی، بی تا)، ج ۴، ص ۷۱۶.

در منابع اشاره‌ای به محل تحصیل وی نشده ولی محتملاً در عراق و مراکز تجمع شیعیان مانند حله به تحصیل علم پرداخت.<sup>۱</sup>

شهرت عمده ابن میثم در کلام است و حتی در شرحی که بر نهج‌البلاغه نوشته، روش کلامی و فلسفی در پیش گرفته است.

وی در طرح مسائل و سبک استدلال به روش خواجه‌نصیرالدین در تجریدالاعتقاد نظر داشته و مستند استدلالهای او، بر خلاف علامه حلی بیشتر عقل است نه نقل.<sup>۲</sup>

دوران حیات ابن میثم از نظر سیاسی با حمله تارتارها و حاکمیت مغولان و انقراض دستگاه خلافت عباسی و از نظر فرهنگی، حاکمیت اشعریان، افول معتزله و ترویج عقاید (حسن صباح) داعی اسماعیلیه مواجه است. تاریخ درگذشت ابن میثم را ۶۹۹ هجری دانسته‌اند و قبر او در بحرین کنونی است.

## ۲-۱-۹. علامه حلی

علامه جلیل‌القدر در ۲۹ ماه مبارک رمضان در سال ۶۴۶ هجری به دنیا آمد.

از همان کودکی به تحصیل علم و کسب کمال پرداخت وی ادبیات عرب و علوم مقدماتی و متداول عصر، فقه و اصول و حدیث و تفسیر و رجال را در حله نزد پدر دانشمندش و همچنین داییش محقق حلی مولف کتاب «شرایع الاسلام» و پسر عمه مادرش شیخ نجیب‌الدین یحیی بن سدید حلی مولف کتاب «الجامع» و سید جمال‌الدین احمد بن طاووس و رضی‌الدین علی بن طاووس و حکیم مشهور ابن میثم بحرینی مولف کتاب «شرح نهج‌البلاغه» و غیر اینان آموخت.<sup>۳</sup>

هنوز سنین عمرش به حد بلوغ نرسید که از تحصیل علوم فراغت یافته و به مقام عالی اجتهاد رسید.

<sup>۱</sup> همان، ۷۱۶.

<sup>۲</sup> محمد علی مدرسی، ریحانه‌الادب، ج ۴، ص ۲۰۰-۲۲۰.

<sup>۳</sup> علی دوانی، "با مفاخر اسلام آشنا شویم (علامه حلی)", درسهایی از مکتب اسلام، ۶ (۱۳۴۱)، ص ۴۶.

در زمان حمله مغول به ایران علامه در دوران نوجوانی به سر می‌برد و در همین زمان به بغداد سفر کرده و با خواجه‌نصیرالدین طوسی آشنا گشت.<sup>۱</sup>

علامه حلی در تمام صفات بارزه انسانی و ملکات فاضله نفسانی ممتاز بوده است و از خاندان علم و ادب بوده و در محضر استادان بزرگی چون خواجه نصیر و سید رضی‌الدین علی بن طاووس از نظر علمی و اخلاقی به حد کمال رسید.<sup>۲</sup>

علامه در هر علمی کتاب نوشته در فقه که خود استاد این فن بوده و ۱۲ کتاب نوشته است که از آن جمله می‌توان منتهی‌المطلب مشتمل بر تمام عبارات و اندکی از معاملات و نهاییه الاحکام فی معرفه الاحکام و تذکره الفقها را نام برد.<sup>۳</sup>

در میان تألیفات علامه چند کتاب به‌طور مستقل درباره امامت است که منهج‌الکرامه فی اثبات الامامه، نهج‌الحق و کشف‌الصدق و الفین از آن جمله‌اند.<sup>۴</sup>

علامه بزرگوار در ۱۱ محرم سال ۷۲۶ هجری در شهر حله وفات کرد و بعضی هم وفات وی را ۲۱ محرم همان سال می‌دانند و قبر مبارکش در نجف اشرف است.<sup>۵</sup>

---

۱. همان، ص ۴۷.

۲. یدالله علی دوست، "زندگی علامه حلی"، معارف جعفری، ۱۱(۱۳۴۹)، ص ۲۲۸.

۳. یدالله علی دوست، همان، ص ۲۳۴.

۴. رضا استادی، "علامه حلی"، نشریه اطلاع‌رسانی و کتابداری، ۱۳۹(۱۳۹۲)، ص ۱۳۹.

۵. یدالله علی دوست، همان، ص ۲۳۵.

## فصل دوم

### تطور قاعده لطف در کلام امامیه تا قرن هفت هجری

#### بخش دوم

#### ۲-۲. ارتباط تشیع با اعتزال و بررسی سیر تطور قاعده لطف در کلام امامیه



## ۲-۲-۱. مقدمه

قاعده لطف از قواعد مهم کلام عدلیه (شیعه و معتزله) است، مسائل اعتقادی مهمی مانند وجوب تکلیف، وجوب بعثت، وجوب عصمت انبیاء و لزوم وعد و وعید بر این قاعده متوقف است.

تاریخ دقیق ظهور این قاعده در علم کلام مشخص نیست، اما از آنجایی که این قاعده در اواخر قرن دوم هجری توسط بشر بن معتمر و جعفر بن حرب (از معتزله بغداد) مورد مناقشه قرار گرفته است، با این مطلب روشن می‌شود که این قاعده در قرن دوم هجری مطرح و مورد تأیید بعضی از متکلمان اسلامی بوده است. گفته می‌شود هشام بن حکم (۱۹۹ هجری) کتاب اللطاف را در این باره نگاشته است.

در این فصل از پژوهش بر آنیم که سیر تطور قاعده لطف را تا قرن هفتم هجری توسط متکلمان معروف امامیه بررسی کنیم، البته مباحثی راجع به امامت آورده‌اند، چون قاعده لطف در اثبات مسائل دیگری هم کاربرد دارد، همان‌گونه که ذکر کردیم.

با توجه به این مسئله که عده‌ای از متکلمان معتزله گفته‌اند و این که اعتقاددارند که متکلمان امامیه مبحث و قاعده لطف را از ایشان اقتباس کرده‌اند؛ راجع به این مسئله نیز در ابتدای فصل و صحت و رد آن صحبت می‌شود.

## ۲-۲-۲. قرن چهارم: برخوردهای فکری شیعه و معتزله

قرن چهارم و پنجم خصوصاً قرن چهارم دوران شکوفایی و رشد همه‌جانبه علوم مختلف است. نحل‌های اصلی کلام اسلامی، یعنی معتزله و اشاعره و شیعه در این زمان درداد و ستد مستمر فکری

بودند. به یمن عصر طلایی آزادی‌های مذهبی و فرهنگی دوران آل‌بویه، متفکران مذهب اهل‌بیت (ع) به مرزبندی اعتقادی در مسائل سنتی و جدید کلامی می‌پرداختند.<sup>۱</sup>

اهل حدیث، معتزله و تشیع (شیعه) نیز ساختار خود را داشت که در مبانی فقهی و کلامی مستقل بوده و به‌ویژه درمسأله امامت، معتزله و تشیع در باب دانش کلام یکدیگر را درک کرده و در بغداد تماس نزدیکی باهم داشتند. این تماس‌ها باروی کار آمدن آل‌بویه که جانب‌دار تشیع و اندیشه‌های عقلانی بودند بیشتر شد.<sup>۲</sup>

برای کسانی که تسامح بیشتری در امر مذهب داشتند، تماس گرفتن راحت‌تر بوده و به‌راحتی به خود اجازه می‌دادند تا در درس اساتید معتزله یا شیعی شرکت کنند.<sup>۳</sup>

اختلاف بین معتزله و شیعه بیشتر در مسائل کلامی بود، مسائلی که خود سران اعتزال نیز در آن‌ها با یکدیگر اختلاف داشتند، اختلاف آن‌ها هم بیشتر حول‌وحوش موضوع امامت بود. شیخ مفید خطاب به معتزله جمله‌ای دارد که جالب است: «من از شما شگفت‌تر ندیدم، وقتی درباره آنچه دیگران با شما شریک‌اند سخن می‌گویید، همچون توحید، بهترین مطالب را عرضه می‌کنید، اما تا زمانی که بحث به امامت می‌رسد همانند عامه حشویه درآمده نمی‌دانید چه را رد و چه چیز را اثبات کنید».<sup>۴</sup>

## ۲-۲-۳. مباحث شیخ مفید با معتزله در بحث امامت

مناظرات شیخ مفید بر سر امامت، با هر دو گروه معتزله و جز آن‌ها مطرح بوده است، اما در مجموع نباید به دلیل کثرت نوشته‌های مفید بر ضد معتزله، دشمنی آن‌ها را اثبات کرد. اصولاً بحث با معتزله برای مفید امکان‌پذیرتر از مناظره باسنیان حشوی و حنبلی بود زیرا شیعه و معتزله به دلیل روابط نزدیک‌تری که داشتند می‌توانستند مجالس بر پا کنند و طبعاً با یکدیگر به مباحثه بپردازند.<sup>۵</sup>

<sup>۱</sup> محسن کدیور، "مقام عقل در اندیشه شیخ مفید"، *آینه پژوهش*، ۱۷ و ۱۸ (۱۳۷۱): ۲۸.

<sup>۲</sup> رسول جعفریان، "برگی از تاریخ تشیع دوازده امامی"، *گنگره جهانی هزاره شیخ مفید*، (۱۳۷۲): ۴۹.

<sup>۳</sup> همان، *جغرافیای تاریخی و انسانی شیعه*، (قم: ۱۳۷۱)، صص ۱۴۸-۱۴۹.

<sup>۴</sup> شیخ مفید، *الفصول المختاره*، (قم: المکتبه الداوری، بی تا)، ص ۴۸.

<sup>۵</sup> رسول جعفریان، *برگی از تاریخ تشیع دوازده امامی*، ص ۷۵.

با این مناظرات، اختلاف نظر میان این دو گروه (معتزله و شیخ) آشکار شده و شیخ مفید خود نیز هدف از نگارش کتاب اوائل المقالات را بازگو کردن تمایزات میان معتزله و شیعه می‌داند، او می‌گوید که خود شیعه و معتزله هم به این تفاوت‌ها اعتقاد دارند، تفاوت در عقاید آنان در ارتباط با توحید، عدل و مسائل جزئی تر علم کلام است.<sup>۱</sup>

## ۲-۲-۴. ارتباط تشیع با اعتزال (معتزله)

از آغاز قرن سوم کسانی از معتزله اظهار می‌داشتند که برخی از علمای شیعه، تحت تأثیر آنان قرار گرفته، این امر سبب شد تا متکلمان معتزله توضیح دهند که شیعیان عقاید کلامی خود را از معتزله نگرفته‌اند. مهم‌ترین استدلال در برابر این اتهام، وجود صدها روایت از امیرالمؤمنین (ع) و سایر امامان (ع) در باب عقاید کلامی شیعه بود، اعتنای فراوان به ادله عقلی و ارائه نظرات تنزیهی در باب صفات خداوند و سایر مسائل کلامی بود.

## ۲-۲-۴-۱. تقدم تشیع بر اعتزال

به لحاظ اینکه بعضی از معتزلیون گفته اند که مکتب اعتزال بر تشیع تقدم دارد در اینجا با دلایلی چند به رد این دلیل می‌پردازیم.

در مورد اصول و قواعد علم کلام تردیدی نیست که امام علی (ع) نخستین فردی است که پس از قرآن کریم باب تفکر عقلی را بر مسلمانان گشود و اصول و معارف و عقاید را تبیین و تحکیم نمود، چنانکه در باب توحید و عدل که از مهم‌ترین محورهای کلامی است فرمودند: «التوحید الاتوهمه و العدل الا تتهمه<sup>۲</sup>» توحید آن است که او را به وهم درنیاوری و عدل آن است که او را بدان چه درخور نیست متهم نداری.

ابن ابی الحدید معتزلی در شرح این کلام گفته است: «توحید و عدل دو رکن علم کلام را تشکیل می‌دهند و شعار اصحاب معتزله ما می‌باشند، زیرا معانی قدیم که اشاعره به آن معتقدند را نفی کرده و

<sup>۱</sup> شیخ مفید، اوائل المقالات، (قم: المؤتمر العالمي للشيخ مفید، ۱۳۱۳ق)، ص ۵.

<sup>۲</sup> نهج البلاغه، حکمت ۴۷۰.

خداوند را از قبایح افعال منزه می‌دانند<sup>۱</sup>». ابن ابی الحدید آنگاه پس از شرح کلام امام (ع) افزوده است حاصل سخن اینکه مذهب اصحاب ما در باب عدل و توحید مأخوذ از این سخن امیر مؤمنان است.»

آغاز پیدایش کلام امامیه به نخستین روزهای پس از رحلت پیامبر (ص) بازمی‌گردد، زیرا نخستین مسئله کلامی که در آن دوران در میان مسلمانان مطرح شد، مسئله امامت و خلافت بود که دو نظریه کلی درباره آن ابراز گردید: یکی اینکه خلیفه پیامبر و امام مسلمین امری است منصوص که از جانب خدا و توسط پیامبر (ص) تعیین گردیده است؛ و دیگری اینکه نصی بر آن وارد نشده است و به انتخاب مسلمین واگذار شده است.

امام علی (ع) و گروهی از بزرگان مهاجرین و انصار طرفدار نظریه نخست بودند که تمام آنان و نیز احتجاجاتشان در کتب تاریخ و حدیث ضبط گردیده است، صدوق در خصال نام دوازده نفر را با احتجاجات آنها نقل کرده است.

مهاجران عبارت‌اند از: خالد بن سعید عاص، مقداد بن اسود، ابن ابی کعب، عمار بن یاسر، ابوذر غفاری، سلمان فارسی، عبدالله بن مسعود، بریده اسلمی و انصار عبارت‌اند از: خزیمه بن ثابت، سهل بن حنیف، ابویوب انصاری، ابو هیثم بن تیهان و دیگران، آنان در احتجاجات خود به دو مطلب استشهاد نموده‌اند، یکی نص وارده از پیامبر (ص) و دیگری افضلیت امام علی (ع)<sup>۲</sup>.

غرض از آوردن این مطالب این است که مشخص شود که کلام امامیه خیلی جلوتر از اعتزال ریشه دوانده بوده و ریشه فکری و عقیدتی آن هم استناد دارد به قرآن و سخنان امام علی (ع).

مذهب و کلام شیعی بر همه مذاهب کلام اسلامی از نظر تاریخی مقدم است و حتی قبل از آنکه «قدریه» ظهور کنند (نیمه دوم قرن اول هجری) و قبل از آنکه معتزله پدید آیند (اوایل قرن دوم هجری) و به انگیزه دفاع از توحید و عدل الهی با تشبیه گرایان و جبرگرایان به مبارزه برخیزند،

---

<sup>۱</sup> ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، تحقیق: ابوالفضل ابراهیم، (قاهره: ۱۳۷۸ق)، ج ۲۰، ص ۲۲۷.  
<sup>۲</sup> شیخ صدوق، الخصال، ترجمه: محمد کمره ای، چاپ اول، (تهران: کتابچی، ۱۳۷۷)، ج ۱، صص ۵۱-۵۴.

پیشوایان کلام امامیه این راه را پیموده و با دلایل استوار و عقلی خود، پایه‌های توحید و عدل را تحکیم نموده بودند.<sup>۱</sup>

تردید وجود ندارد که از لحاظ تاریخی، تشیع بر اعتزال تقدم دارد، حتی اگر اظهار کنیم که جریان سقیفه، اختلاف میان مسلمانان را چندان ظاهر نساخت، درگیر و دار انتخاب میان خلیفه سوم، در مسجد مدینه، دو گروه در برابر هم قرار گرفتند، کسانی که خواستار انتخاب امام علی (ع) و کسانی که خواستار برگزیده شدن عثمان بودند.<sup>۲</sup>

نکته‌ای که در ارتباط و اصل مسئله تشیع در اعتزال قابل توجه است، شاگردی وی نسبت به محمد بن حنفیه هم‌درس و مصاحب بودن وی با ابو هاشم فرزند اوست. این روایت را ابوالقاسم بلخی آورده و گفته است که واصل از مردم مدینه و محمد بن حنفیه او را تربیت کرده است.<sup>۳</sup>

اما دقت سید مرتضی باعث شده تا روایت این سند که کاملاً ساختگی بوده است، فاقد اعتبار شناخته شود. وی اظهار کرده که محمد بن حنفیه در سال ۸۱ هجری در گذشته، در حالی که واصل در سال ۸۰ هجری متولد شده است. در این صورت تربیت واصل بن عطا توسط محمد بن حنفیه نمی‌تواند درست باشد.<sup>۴</sup> سید مرتضی تنها از مصاحبت واصل با ابو هاشم فرزند محمد بن حنفیه یاد کرده است.<sup>۵</sup>

شیخ مفید مناظرات و بحث‌های زیادی با معتزله بر سر مسائل گوناگون از جمله امامت داشت در باب مسئله امامت اختلاف نظر جدی بین شیعه و معتزله وجود داشت. معتزله جز آن مقدار مباحثی که درباره فضایل خلفا دارند در کنار سنیان قرار می‌گیرند. معتزله شیعه را متهم کرده‌اند که در آغاز فاقد اندیشه عقلی بوده‌اند؛ اما شیخ مفید اصرار دارد که روش عقلی در نزد شیعه شناخته شده بود و متکلمان نخست شیعه اهل مناظره و بحث بوده‌اند.<sup>۶</sup>

۱. علی ربانی گلپایگانی، "امامیه"، کیهان اندیشه، ۵۴ (۱۳۷۳)، ص ۱۳۶.

۲. عمر بن شیبه، تاریخ المدینه المنوره، تحقیق شلتوت، (قم: افست قم، ۴۱۰ (ق)، ج ۲، صص ۹۲۹-۹۳۰.

۳. ابوالقاسم بلخی، باب ذکر المعتزله، تحقیق: فواد سید، (تونس: ۱۳۹۳ (ق)، صص ۶۴-۶۵.

۴. سید مرتضی، الامالی، (قم: افست قم، ۴۰۳ (ق)، ج ۱، ص ۱۱۴.

۵. همان، ص ۱۱۵.

۶. ابوالحسن خیاط، الانتصار، (تحقیق: نیبرج مصر)، (مصر: نیبرج، ۱۹۲۵ م)، ص ۷.

۷. رسول جعفریان، برگی از تاریخ تشیع دوازده امامی، ص ۷۷.

نکته دیگری که باید در مورد برخورد شیخ با معتزله باید مورد توجه قرار گیرد آن است که در عهد وی بیشتر معتزله حنفی مذهب بوده‌اند، طبعاً برخورد با معتزله می‌توانسته در بطن خود، برخورد با اصحاب رأی و معتقدان به قیاس را نیز به همراه داشته باشد. بدین ترتیب شیخ مفید در موارد متعددی از رأی و قیاس استفاده کرده و در این انتقادهای طرف خطاب وی بعضاً معتزلیان قائل به رأی و قیاس هستند.

شیخ مفید در مبحثی خاص در کتاب الفصول المختاره این تهمت معتزلیان را که مسئله نص در امامت در اوایل مطرح نبوده و بعدها مطرح شده را مورد انتقاد قرارداد و به اشعار برخی از صحابه که از غدیر و امامت یاد کرده استناد کرده است.<sup>۱</sup>

از آنجاکه شیخ مفید علاوه بر درک محضر متکلمین، فقها و محدثین شیعی، از قبیل شیخ صدوق، ابن جنید اسکافی و جعفر بن محمد بن قولیه، از مشایخ معتزله مانند حسین بن علی بصری و علی بن عیسی رمانی نیز بهره برد، آشنایی وی با افکار اصلی آن عصر از سرچشمه‌های اصیل آن‌ها حاصل گشته است.<sup>۲</sup>

شیخ مفید به‌رحال نگرشی از امامت را عرضه می‌دارد که معتدل است ولی به‌صورت قطعی شیعی دوازده‌امامی است. استدلال وی بر ضرورت وجود امام مبتنی بر حکمت و عنایت و لطف الهی است. در دفاع از غیبت امام دوازدهم از آموزه اصلح معتزله بهره‌برداری می‌کند و این بدان معنی است که آمیخته شدن کلام معتزله و شیعی با یکدیگر توسط شیخ مفید چیزی بیش از پذیرفتن اصول توحید و عدل الهی بوده است. ولی هنگامی که مفید در معرض آن قرار می‌گیرد که دلیل یقین خویش را نسبت به وجود امامی که هیچ‌کس او را ندیده و نسبت به‌فایده داشتن امامی که هیچ‌کس نمی‌تواند با او مشورت کند، اظهار می‌کند به این روایت شیعی و می‌گوید: زمین هرگز نباید خالی از حجت باشد.<sup>۳</sup>

<sup>۱</sup> شیخ مفید، الفصول المختاره (قم: انتشارات مومنین، ترجمه آقاجمال خوانساری، ۱۳۷۷)، ص ۴۹-۵۰.

<sup>۲</sup> محسن کدیور، مقام عقل در اندیشه شیخ مفید، ص ۲۸.

<sup>۳</sup> مارتین مکدموت، اندیشه‌های کلامی شیخ مفید، مترجم: احمد آرام، (تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۷۲)، ص ۱۷۷.

با توجه به نکات گفته شده و دلایلی که ارائه شد واضح و مشخص است که پایه‌های مکتب تشیع و شیعه دوازده‌امامی (امامیه) قبل از اعتزال بنیان‌گذاری شده بود.

در اینجا ذکر این نکته الزام دارد که بگوییم به خاطر این شیخ مفید این متکلم شیعی را پایه مباحث قرار داده‌ایم در سیر تطور مباحث به خاطر این است که این متکلم بزرگ شاید از اولین کسانی است که توانست در فضایی رشد کند که از میراث قرآنی، امامی و محدثان و متکلمان قبل از خود استفاده کند و اصل نظریات شیعی امامی را بپرواند و در واقع قبل از آن به خاطر شرایط سیاسی، اجتماعی و فرهنگی آن دوران کسی نتوانست به این شکل منسجم و هماهنگ و دقیق این کار را انجام بدهد هرچند که متکلمان بعد از او هم کامل‌کننده کار او بودند ولی شیخ به واسطه نظریاتش پایه مباحث قرار گرفته هرچند در ابتدای پژوهش هم گفتیم که شیخ خود بنیان‌گذار نیست و بسیار قبل از آن نظریات شیعی امامی پروارنده شد و شیخ توانست آن‌ها را انسجام بدهد و یک حافظ خوب در یک زمانه با شرایط مساعدتری نسبت به قبل از آن برای اشاعه این مباحث خصوصاً مباحث مربوط به امامت و مباحث عقلانی در این ارتباط باشد.

## ۲-۲-۵. شیخ مفید و تعریف امامت

به گفته شیخ مفید «امامان جایگزین پیامبران (ص) در اجرای احکام و برپاداشتن حدود الهی و پاسداری از شرایع و تربیت کردن نبی نوع بشرند»<sup>۱</sup>

با این تعریفی که وی ارائه داده‌اند مشخص می‌گردد که ایشان برای امام که نه تنها رئیس اداری و قضایی و نظامی امت است، بلکه معلم بزرگ توده مردم نیز هست.

شیخ در کتاب الافصاح فی الامامه در پاسخ کسی که در مورد حقیقت امامت می‌پرسد؟ امامت را به معنای مقدم بودن در امری که موجب اطاعت از دارنده آن می‌شود معرفی می‌کند.

به من در مورد حقیقت امامت خبر دهید. حقیقت آن در دین و عرف مردم چیست؟ در پاسخ گفته شد: «امامت به معنای تقدم در چیزی است که موجب اطاعت از صاحب آن (می‌شود) و اقتدا به او در آنچه تقدم داده است»<sup>۱</sup>.

---

<sup>۱</sup>. شیخ مفید، الامالی، ص ۴.

## ۲-۲-۵-۱. لطف

شیخ مفید می‌نویسد:

«لطف عبارت است از آنچه که مکلف، با آن، به فرمان بری نزدیک و از گناه دور می‌شود و در اصل توان مکلف بر انجام تکلیف مؤثر نبوده و به حد اجبار نرسیده باشد.»<sup>۲</sup>

متکلمان اسلامی تعاریف مختلفی از واژه لطف ارائه داده‌اند ولی متکلمان شیعه امامیه تقریباً همین نظر شیخ را مطمح نظر قرار داده‌اند در اینجا نمی‌خواهیم به تبیین نظر شیخ درباره لطف بپردازیم بلکه در نظر داریم به بحث اصلی که همان قاعده لطف است که در اثبات امامت به کار می‌رود بپردازیم.

شیخ مفید می‌گوید:

«دلیل بر وجوب لطف آن است که فرض مکلف (خداوند) بر آن متوقف است. پس لطف واجب است و این همان مطلوب است.»<sup>۳</sup>

شیخ مفید همچنین عبارت دیگری نیز دارد که می‌گوید:

«آنچه را اصحاب از لطف واجب می‌دانند به خاطر کرم و بخشش خداوند است و وجوب آن از آن جهت نیست که برخی گمان کرده‌اند که عدل خداوند است که لطف را واجب کرده است و اگر خداوند آن را انجام ندهد ظالم است.»<sup>۴</sup>

نظر شیخ مفید درباره لطف بودن امام این است که واجب بودن این لطف بر خداوند را ذکر کرده و می‌گوید:

«لطفی که در مورد امام بر خداوند واجب است، عبارت است از نصب امام و مکلف کردن او نسبت به امت که خداوند آن را انجام داده و نسبت به این واجب اخلاص نرسیده است، ولی این رعیت و مردم هستند که در واجب خود اخلاص می‌کنند. بر مردم واجب است که از او تبعیت کنند و فرمان‌بردار اوامر

---

۱. شیخ مفید، *الفصول المختاره*، ص ۱۰.

۲. همان، *مصنفات شیخ مفید*، (قم: الموتر العالمی للشیخ المفید، ۱۴۱۲ق)، ص ۲۹-۲۸.

۳. همان، *النکت الاعتقادیه*، چاپ اول، (قم: الموتر العالمی للشیخ المفید، ۱۴۱۳ق)، ص ۳۵.

۴. شیخ مفید، *پیشین*، ص ۳۲.



و نواهی او باشند و او را بر خودشان حاکم گردانند. وقتی مردم این کارها را انجام ندهند، درواقع به واجب خود اخلاص کرده‌اند و خودشان را به هلاکت انداخته‌اند».

در اثبات عقلی امامت شیخ می‌گوید:

«الدلیل علی ذلک انها لطف و اللطف واجب فی الحکمة علی الله تعالی فالامامه واجبه فی الحکمة»<sup>۱</sup>

لطفی را که قائلین به آن، معتقد به وجوب آن هستند، به خاطر جود و کرم الهی واجب است، نه از این نظر که خداوند عدل است و اگر لطف نداشته باشد ظالم است.

شیخ مفید معتقد است، آنچه لطف را بر خداوند واجب می‌کند، صفت وجود و کرم اوست. صورت استدلال او از این قرار است:

ادعا: لطف بر خداوند واجب است.

مقدمه یک: لطف نوعی جود و کرم است.

مقدمه دو: جود و کرم بر خداوند واجب است.

نتیجه: لطف بر خداوند واجب است.<sup>۲</sup>

شیخ مفید همان‌طور که معلوم است در گفته‌های خود راجع به لطف هیچ‌گونه تقسیم‌بندی خاصی ارائه نکرده است.

همچنین شیخ از تکالیف عقلی و شرعی مربوط به لطف در امامت چیزی نمی‌گوید و بیشتر مباحث قاعده لطف را به صورت کلی ذکر می‌کند و درواقع نقش شیخ دادن یک انسجام به مباحث مربوط به قاعده لطف در امامت است.

با نگاه به مطالب ارائه شده شیخ اولین کسی است که شاید توانست نظر دیگر عالمان شیعه را درباره لطف انسجام بدهد و در این باره او یک انسجام دهنده در این کار است ولی کار او بعداً توسط دیگر متکلمان کامل می‌شود و دچار یک سیر تطور میشود که در ادامه در آراء دیگر متکلمان به آن خواهیم پرداخت.

---

<sup>۱</sup> - شیخ مفید، *اوئل المقالات*، ص ۵۹.

<sup>۲</sup> - همان، *مصنفات شیخ مفید*، ص ۵۹.

## ۲-۲-۶. قاعده لطف در اثبات امامت از منظر سید مرتضی

قاعده لطف متفرع بر تکلیف است، فعلی که مکلفان را به سوی طاعت الهی برمی‌انگیزد و از گناه و معصیت دور می‌سازد و نباید به حد اجبار و اضطراب برسد، زیرا لطف فرع بر تکلیف است و جبر بر فعل با تکلیف سازگاری ندارد، همچنان که تکلیف بر دو قسم می‌شود: تکلیف عقلی و تکلیف شرعی. می‌توان لطف را نیز دو نوع دانست: لطف عقلی و لطف شرعی و لطف بودن امامت را با توجه به تکالیف عقلی و تکالیف شرعی و نقلی توضیح داد.

سید مرتضی، از جمله کسانی است که لطف بودن امامت را نسبت به تکالیف عقلی پذیرفته است و در تقریر آن می‌نویسد:

«بدان ما امامت و رهبری را به دو شرط لازم می‌دانیم: یکی این که تکالیف عقلی وجود داشته باشد، دوم اینکه مکلفان، معصوم نباشند.»

هرگاه دو شرط یا یکی از آن دو منتفی گردد، امامت و رهبری لازم نخواهد بود و آنچه عقل اقتضاء دارد و واجب می‌شمارد، ریاست مطلقه است و این یعنی واجب بودن اطاعت و نافذ بودن امرونهی به دلیل اینکه مصلحتی که به سبب آن، ریاست مطلقه را لازم می‌شماریم با این مسئله (واجب بودن اطاعت و نافذ بودن امرونهی) همراه است؛ بنابراین وقتی که رهبری را واجب می‌دانیم، فرقی ندارد که به ایشان وحی شود یا نه و صاحب‌شریعت باشد و حدود شرعی را اجرا کند یا نه دلیل این مطلب آن است که ما ریاست مطلقه را واجب می‌دانیم و البته ما رهبری که غیر از او پیشوای برتری نباشد را می‌خواهیم به همین خاطر است که ما عصمت را برای رهبر لازم و واجب می‌دانیم، در هر صورت دلیل بر وجوب امامت و رهبری با توجه به دو شرط یادشده، این است که هر انسان عاقلی که با عرف و سیره عقلا آشنایی داشته باشد؛ این مطلب را به روشنی تصدیق کرده که در هر جامعه‌ای که رهبر او با کفایت و باتدبیر باشد، از ظلم و فساد جلوگیری و از فضیلت دوری‌گزیند و یا حداقل وضعیت نسبت به ماقبل آن مناسب‌تر می‌شود به همین خاطر می‌گوییم که امامت در حق مکلفان لطف است، زیرا آنان را به انجام دادن واجبات و ترک قبايح و محرمات برمی‌انگیزاند، پس واجب است که خداوند به مقتضای حکمت الهی، مکلفان را از امام و رهبری که ایشان را به خیر دعوت می‌کند، محروم نسازد.<sup>۱</sup>

<sup>۱</sup> . حنیفیه سید محسنی، "سیری کوتاه در زندگانی سید مرتضی (علم الهدی)"، حدیث اندیشه، ۲(۱۳۸۱)، ص ۷۳.

امامتی که به عنوان خلافت و جانشینی پیامبر اکرم (ص) مطرح می‌شود، امامت به معنای خاص آن و از مصادیق امامت و رهبری به معنای عام آن است که سید مرتضی به آن اشاره کرده است.<sup>۱</sup>

از منظر سید مرتضی امامت یک نوع مداخله الهی در دین است مکلفین به سعادت و خیر نزدیک می‌شوند و از معصیت و فساد به دور می‌مانند.<sup>۲</sup> و از سوی دیگر، وجود امام باعث می‌شود، مکلفین توفیق انجام واجبات را پیدا نموده و از کارهای زشت دور بمانند.<sup>۳</sup>

## ۲-۲-۶-۱. رهیافت کلامی سید مرتضی به قاعده لطف

### ۲-۲-۶-۱-۱. تعریف لطف از منظر سید مرتضی

وی در تعریف لطف می‌گوید: «اعلم اللطف ما دعی الی فعل الطاعة»<sup>۴</sup>

با تأمل در این عبارت مشخص می‌شود که لطف در نظر وی یک نوع مداخله الهی به قصد تشویق آدمی به فعل اطاعت است که با وجود آن، آدمی فعل طاعت را برمی‌گزیند و یا دست‌کم گزینش اطاعت را برای او آسان می‌نماید.

سید مرتضی این برهان را چنین تقریر کرده است:

«هر عاقلی بالضرورة می‌داند که اگر در جامعه رئیسی مقتدر، عادل و مبسوط الیدی وجود داشته باشد که جنایتکاران را مجازات کرده، داد مظلوم را از ظالم بستاند فتنه‌ها خاموش می‌شود و مردم با وجود او به صلاح نزدیک و از فساد دور می‌شوند و هر آنچه موجب دوری مردم از فساد و قرب آنان به اطاعت باشد، مصادیق لطف و واجب است. این امر اختصاص به اوقات، زمان‌ها و احوال خاصی ندارد».<sup>۵</sup>

سید مرتضی مثل سلف خود شیخ مفید از این قاعده (لطف) در اثبات امامت استفاده کرده و آن را به عنوان یکی از راه‌های عقلی اثبات امام قرار داده و به تبیین و توضیح آن می‌پردازد.

در ادامه به تعریف سید مرتضی از امام پرداخته و نظر آن را درباره قاعده لطف در اثبات امامت بررسی می‌کنیم.

۱. سید مرتضی، الذخیره فی علم الکلام، (قم: موسسه نشر سلامی، ۱۴۱۱ق)، ص ۴۱۰-۴۰۹.

۲. سید مرتضی، الشافی فی الامامه، چاپ دوم، (تهران: ناشر موسسه الصادق، ۱۴۱۰ق)، ج ۱، ص ۴۷.

۳. همان، ج ۱، ص ۱۵۲.

۴. سید مرتضی، الذخیره، ص ۱۸۶.

۵. همان، ص ۴۱۰.

## ۲-۲-۶-۱-۲. تعریف امام

سید مرتضی امامت را چنین تعریف کرده است:

«الامامه ریاست عام فی الدین بالاصالة لا بالنیابه عن هو فی دارالتکلیف»<sup>۱</sup>

در این تعریف چند قید و ویژگی لحاظ شده است، نخستین آن‌ها ریاست عام و فراگیر بر امت است، این مؤلفه از آنجا ناشی می‌شود که جانشین پیامبر وظیفه اوست، بنابراین همچون او بر امت ریاستی فراگیر دارد. منتها جانشین از پیامبر می‌تواند دو گونه باشد: اصلی و نیابتی. از این رو بسیاری از متکلمان به تعریف قید (بالاصاله) را افزوده‌اند تا امام را از کسی که از سوی ایشان ولایت تام دارد جدا کند. همچنین قید عام برای ریاست را از ولایت قضا و نواب متمایز می‌سازد.

نکته دیگر اینکه در بسیاری از تعاریف امامت قید «ریاست عامه» آمده است، در تعریف سید مرتضی ریاست عامه به حوزه مسائل دینی مقید شده است.

آخرین قید در تعریف امامت که سید مرتضی ارائه داده است این نکته است، امامت جانشینی کسی است که در قید حیات نیست، یعنی امکان ندارد دو امام در یک‌زمان باشند و باهم خلیفه‌الله و جانشینی پیامبر باشند و حکومت دینی یا سیاسی بکنند بنابراین اگر پیامبر یا امامی، امام پس از خود را معرفی کند تا خودشان زنده هستند آن شخص بالفعل امام نیست و ریاست عام بر امت ندارد.

## ۲-۲-۶-۱-۳. نوآوری سید مرتضی در قاعده لطف

ذکر این نکته لازم است که گفته شود و آن‌هم اینکه به اعتقاد سید مرتضی امامیه، نسبت به امام همان دیدگاهی را دارند که نسبت به پیامبر دارند، از این رو هیچ‌گونه نافرمانی و گناه صغیره و کبیره را قبل یا بعد از امامت ایشان برای امامان قائل نبوده و مانند پیامبران ایشان را در همه زمان‌ها و احوال معصوم می‌دانند.

به نظر وی لطف و توفیق عصمت تنها خاص پیامبران و امامان نیست صلحا و نیکان را نیز می‌تواند در برگیرد. به بیان وی هر کس که آگاه به اختیار خود باشد و علی‌رغم امکان گناه و خطا از آن بپرهیزد واجد مرتبه‌ای از عصمت خواهد بود:

<sup>۱</sup> سید مرتضی، رسائل الشریف المرتضی، چاپ اول، (قم: دارالقرآن کریم، ۱۴۱۰ق)، ج ۲، ص ۲۶۴.

«کل من علم الله تعالی ان له لطفاً یختار عند الا امتناع من القبح، فانه ان یفعله و ان لم یکن نبیا و لا اماماً، لان التکلیف یقتضی فعل اللطف علی ما دل علیه فی مواضع کثیره.»<sup>۱</sup>

سید مرتضی در واقع حقیقت عصمت را امری تشکیکی و ذو مراتب می‌داند و برای کسانی جز نبی و امام، مراتبی از عصمت قائل می‌شود. او معتقد است که هر گناهی را ترک کند به همان میزان واجد مقام عصمت می‌گردد.

وی عصمت را حقیقتی ذو مراتب می‌داند که عالی‌ترین مرتبه آن متعلق به انبیاء و ائمه صلوات الله علیهم‌السلام است.

لازمه این چنین اعتقادی این است که عصمت را قابل شدت و ضعف بدانیم و کامل و اکمل برای آن قائل شویم و این مطلبی است که ایشان به آن تصریح نموده‌اند.<sup>۲</sup>

در کلام شیخ مفید اشاره‌ای به تقسیم لطف به مقرب و محصل نشده است، اما پس از وی سید مرتضی هر دو شق را در تعریف لطف مطرح کرده است.<sup>۳</sup> آنچه در تعریف شیخ مفید آمده است صرفاً لطف مقرب است.

می‌توان این نکته را گفت که تطور مبحث لطف در بحث امامت در نوشته‌های سید مرتضی هم این‌گونه است که سید مرتضی برخلاف استاد خود (شیخ مفید) دست به تقسیم‌بندی لطف زده کاری را که شیخ مفید انجام نداده و تطور دیگر این است که پختگی مطالب سید در این بحث بیشتر است و این شاید به این خاطر باشد که سید مرتضی استاد قوی مثل (شیخ مفید) را در مباحث عقلی داشته است که از آن استفاده کند ولی شیخ مفید بیشتر اساتید محدثی قوی مثل (شیخ صدوق) را داشته است تا متکلم و عقل‌گرای معروف.

## ۲-۲-۷. رهیافت کلامی شیخ طوسی به قاعده لطف

### ۲-۲-۷-۱. تعریف لطف از منظر شیخ طوسی

<sup>۱</sup> سید مرتضی، الامالی، (قاهره: دارالفکر العربی، ۱۹۹۸م)، ج ۳، ص ۳۴۹-۳۴۸.

<sup>۲</sup> سید مرتضی، الشافی الامامه، ج ۱، ص ۳۲۹.

<sup>۳</sup> سید مرتضی، الذخیره، ص ۱۸۶.

شیخ طوسی می نویسد: «لطف عبارت است از آنچه انسان را به انجام دادن واجب فراخواند و از فعل قبیح باز می دارد.»<sup>۱</sup>

شیخ طوسی برهان لطف بر وجوب امامت را با توجه به تکالیف عقلی تقریر کرده است:

«آنچه دلالت به وجوب امامت می کند، قاعده اثبات شده لطف است، امامت لطفی است در تکالیف عقلی، به طوری که بدون امامت تکلیف مزبور انجام نمی شود. بنابراین امامت مانند سایر الطاف در معارف و غیر معارف است که تکلیف آن‌ها بدون الطاف حسن نیست.»<sup>۲</sup>

یکی از مبانی کلامی که مورد توجه شیخ طوسی و خود به طور مستقل تحقیقات و مطالعات جامعی را انجام داده قاعده لطف است.

او از این قاعده در تثبیت و توجیه مسائل کلامی بهره‌برداری نموده است.

شیخ طوسی در باب ضرورت امامت بر همین استدلال (لطف) تأکید نموده است و می گوید:

«آنچه بر ضرورت امامت دلالت دارد، همان قاعده ثابت شده لطف است؛ زیرا امامت لطفی است در تکلیف عقلی به گونه‌ای که تکلیف بدون آن امکان پذیر نیست. بنابراین امامت مانند سایر الطاف در معارف و غیر معارف است که تکلیف به آن‌ها بدون الطاف شایسته نیست.»<sup>۳</sup>

وی همچنین علت وجوبی امامت را این گونه بیان می کند:

«امام لطف است، زیرا بازدارنده مردم از بدکاری و ترغیب کننده به نیک رفتاری است، از سوی دیگر برای همه مسائل پیش آمده و تازه، حکم و دلیل قاطع از راه تواتر و اجماع وجود ندارد، پس امام باید معصوم باشد تا حکم حوادث واقعه را برای مردم بازگو کند.»

اگر گفته می شود که مجتهد معیب است و قیاس و اجتهاد در اوست، پاسخ آن است که قیاس و مانند آن باطل است. چون شریعت پیامبر همیشگی است و تا قیام قیامت پایدار است: «فلا بدلها من حافظ». امت نیز معصوم نیست، پس وجود امام لازم است. گفته نشود (نباید گفته شود) که باوجود

۱. شیخ طوسی، **تهمید الاصول**، (مترجم عبدالحسین مشکوالدینی)، (تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۶۲)، ج ۱، ص ۵۹.

۲. شیخ طوسی، **تلخیص الشافی**، (قم: منشورات عزیزی، ۱۳۹۴ق) ج ۱، ص ۵۹.

۳. همان، ج ۱، ص ۶۹.

تواتر احکام شرع حفظ می‌شود، زیرا این تواتر تنها در مورد اندکی است و ممکن است به تدریج راویان کم شده و آنچه تواتر به شمار می‌رفت از حالت تواتر خارج گردد.<sup>۱</sup>

شیخ طوسی مانند سید مرتضی (لطف بودن امامت در تکلیف عقلی) را برگزیده و نوشته است:

دلیل وجوب امامت و رهبری، این است که امامت، در حق واجبات عقلی لطف است، پس واجب است، مانند معرفتی که وجوب آن، همواره بر عهده مکلف است؛ زیرا این حقیقت بر همگان معلوم است انسان‌هایی که معصوم نیستند هرگاه رهبری باکفایت نداشته نباشند که معاندان و ستمکاران را تنبیه و تأدیب کند و از ضعیفان و مظلومان دفاع نماید، شر و فساد میان آن‌ها گسترش خواهد یافت، ولی وقتی رهبری با این ویژگی‌ها داشته باشند، وضعیت آنان برعکس خواهد بود خیر و صلاح، در آن جامعه گسترش می‌یابد و شر و فساد محدود می‌گردد.

علم به این مطلب از بدیهیات است که بر هیچ انسان عاقلی پوشیده نیست و هر کس آن را انکار کند، شایسته بحث و گفتگوی علمی نخواهد بود.<sup>۲</sup>

تطور قاعده لطف در آثار شیخ طوسی این است که ایشان مبحث لطف را بیشتر از سید مرتضی به اجتماع آورده و مسئله خیر و شر و گسترش فساد را با این قاعده توصیف می‌کند.

رنگ فقهی آراء شیخ طوسی نمود بیشتری دارد در مباحثی که راجع به لطف تقریر می‌کند تا رنگ کلامی آن.

در ضمن باید این نکته را یادآور شویم که هر دو متکلم (سید مرتضی و شیخ طوسی) لطف را با توجه به تکالیف عقلی تقریر کرده‌اند.

## ۲-۲-۸. اصل لطف از نظر کراچکی

کراچکی بر این باور است که دلیل نیاز به امام (درواقع، امام لطف خداوند بر مردم است) و امام مردم را از گناهان و فساد بازداشته و به خیر و خوبی امر می‌کند.

درواقع امامت لطف بر رعیت است (بر مردم است) و باید معصوم باشد تا تسلسل به وجود نیاید.

<sup>۱</sup> شیخ طوسی، تهمة الاصول، ص ۳۴۹-۳۵۲.

<sup>۲</sup> شیخ طوسی، الغیبة، (مقدمه آقا بزرگ طهرانی)، (نجف: مطبعة النعمان ۱۳۸۷ ق)، ص ۴-۵.

بر اساس برهان تسلسل، مرحوم کراچکی بر این باور است که امام اسوه و رهبر امت در دنیا و آخرت است، اطاعت او از جانب خداوند بر امت واجب شده است و چنین کسی لزوماً از گناهان معصوم است؛ زیرا امر کردن خداوند به انسان معصیت‌کار و الگو و پیشوا ساختن او، با امر کردن به معصیت ملازم است که این امر محال است.<sup>۱</sup>

## ۲-۲-۸-۱. ملازمت اصل لطف و عصمت (کراچکی)

کراچکی بر این عقیده است که دلیل بر وجوب عصمت این است که علت نیاز بدو لطف و بهسازی مردم است که مردم را از زشت‌کاری و تبه‌کاری بازدارد و به کارهای سودمند و درست و لازم وادارد و این خود احتیاج به این دارد که علت نیاز به وجود امام در خود او نباشد تا امام دیگر لازم گردد، زیرا اگر او هم زشت‌کار و بدکردار باشد، نیاز به وجود امامی پیشوا دارد که جلوی او را از گناهان بگیرد و دستش را از بدی پس بکشد و سخن درباره آن امام همان است تا به محال کشد که وجود امامان بی‌نهایت باشد یا وجوب وجود امام معصوم که علت نیاز به امام در او نیست و معصوم است.<sup>۲</sup>

امامی که پیشوای دین و دنیاست، پیروی از او از طرف خداوند عالمیان واجب است و باید خطا و لغزش بر او روا نباشد و اگر معصوم نباشد تکلیف مردم به جمع ضدین می‌انجامد و طاعتشان گناه و گناهشان طاعت گردد برای اینکه مأمورند به پیروی از امام و همکاری با او و اگر در گناه پیرو او شوند برای انجام فرمان اطاعت او مطیع محسوب شوند و نافرمان خدای سبحان و اگر مخالفت او کنند و پیرو او نباشند به حساب اطاعت از خدا باز گناهکارند به حساب مخالفت امام که واجب الاطاعة است بر آن‌ها اینکه محال و نشدنی باشد دلیلی است بر وجوب عصمت امام.<sup>۳</sup>

بر این اساس مشخص می‌شود که در اندیشه کراچکی عصمت و لطف باهم ملازمت و پیوستگی داشته و هیچ گسیختگی از هم ندارند و عصمت همان لطف است برای امام، البته امامی که شایستگی آن را دارد از این نظر است که لطف هم عقلاً و هم شرعاً بر خداوند واجب است.

۱. ابوالفتح کراچکی، کنزالفوائد، (ترجمه محمد باقر کمره ای)، تهران: چاپخانه فردوسی، بی تا، ج ۱، ص ۳۹۹.

۲. همان.

۳. همان، ج ۱، ص ۴۰۱.



در اندیشه کراجکی سخنی از لطف مقرب و محصل نیامده است و ایشان لطف را به صورت کلی ذکر کرده و هیچ تقسیم‌بندی ذکر نکرده‌اند و به نظر همان لطف مقرب را مدنظر داشته‌اند و نظر ایشان مثل شیخ مفید است.

تطوری که در بحث ایشان دیده می‌شود ملازمت اصل لطف و عصمت است؛ درست است که بقیه متکلمان هم به نوعی درباره لطف و عصمت مطالبی را نوشته‌اند اما به نظر می‌آید که کراجکی در این باره تأکید بیشتری دارد به گونه‌ای که حتی عصمت را همان لطف می‌داند.

## ۲-۲-۹. اصل لطف از نظر حمصی رازی

حمصی رازی در تعریف لطف می‌گوید: «اللطف ... او یکون اقرب الیها او الی احدهما و یمسی اللطف مصلحة فی الدین».<sup>۱</sup>

لطف مقرب آن است که با انسان نزدیک‌تر به فعل طاعت و ترک معصیت و یا نزدیک‌تر به یکی از آن دو می‌شود و لطف را مصلحت در دین می‌نامند.

تعریفی که وی ذکر می‌کند تعریف لطف (مقرب) است و در اینجا از لطف محصل سخن نگفته است. حمصی رازی در همین کتاب المنقذ من التقليد می‌نویسد: «اللطف هو ما یختار عنده فعل الطاعة و التجنب من المعصیه او احدهما و لو لاه ما کان یختارهما و لا واحداً منهما».<sup>۲</sup>

لطف آنست که مکلف باوجود آن، اطاعت الهی و دوری از گناه یا یکی از آن دو را اختیار می‌کند و اگر نباشد، آن و یا یکی از آن دو را اختیار نمی‌کند. این تعریف مربوط به لطف محصل است.

هرچند حمصی هیچ تقسیم‌بندی برای لطف انجام نداده است اما از این قاعده دو تعریف جداگانه داشته و هر دو لطف مقرب و محصل را در نوشته‌هایش می‌توان مشاهده کرد.

## ۲-۲-۱. قاعده لطف در مبحث امامت از نظر حمصی

سدیدالدین حمصی رازی از جمله متکلمانی است که بدون توجه به عقلی یا شرعی بودن تکلیف به تبیین لطف بودن وجوب امام پرداخته‌اند و از جمله کسانی است که وجود امام و پیشوای باکفایت و عادل در جامعه را عامل گسترش خیر و صلاح و عدم آن را زمینه‌ساز گسترش تباهی و

<sup>۱</sup> سدیدالدین حمصی رازی، المنقذ من التقليد، چاپ اول (قم: مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۱۲ ق)، ج ۱، ص ۲۹۷.

<sup>۲</sup> همان، ج ۱، ص ۲۹۷.

فسادمی‌داند و چیزی به‌عنوان تکلیف عقلی یا شرعی در کتاب خویش در مورد بحث لطف در امامت ذکر نکرده است.<sup>۱</sup>

حمصی در مورد نیاز جامعه بشری به امامت و عدم جایگزینی برای آن می‌نویسد: امامت یکی از نیازهای جامعه بشری است و چیزهای دیگری نمی‌تواند جایگزین آن باشد و به همین جهت است که هیچ جامعه‌ای را نمی‌توان یافت که در آن امامت و رهبری وجود نداشته نباشد، سدیدالدین حمصی در ادامه به این شبهه «امامت لطف است، در صورتی لطف امامت بر خداوند واجب است که لطف دیگری مانند عصمت جایگزین آن نشود؛ زیرا این احتمال وجود دارد که زمانی فرارسد که مردم در آن زمان معصوم و بی‌نیاز از امام باشند» چنین پاسخ می‌دهد: اگرچه در خصوصیات و صفات رهبر و شیوه تعیین آن اختلافاتی مشاهده می‌شود ولی در اصل ضرورت آن اختلافی نیست و عصمت امت را نمی‌توان بدل لطف امامت به شمار آورد؛ زیرا بحث ما درباره مکلفان معصوم است؛ و امامت در حق چنین مکلفانی لطف است، آنان معصوم نیستند تا گفته شود عصمت جایگزین امامت است؛ و با فرض معصوم بودن مکلفین موضوع امامت منتفی نخواهد شد.<sup>۲</sup>

مباحث مطرح حمصی در باب قاعده لطف نشان می‌دهد که ایشان نیز چیزی به‌عنوان تکلیف عقلی یا شرعی ذکر نکرده است.

## ۲-۲-۱۰. رهیافت کلامی محقق حلی

### ۲-۲-۱۰-۱. اصل لطف از نظر محقق حلی

محقق مثل سایر متکلمان لطف را بر خداوند واجب می‌داند و خداوند را لطیف می‌داند و لطف است که عین عدالت است که از ناحیه خداوند است.

به نظر محقق حلی بیشتر از آنکه دید کلامی نسبت به قاعده لطف داشته باشند، دید فقهی دارند که البته هم عجیب نیست چون ایشان بیشتر به‌عنوان یک فقیه در زمان خود معروف بوده و به هر صورت نظرات فقهی ایشان به نظریات کلامی چربش دارند، درست است که شیخ مفید، سید مرتضی، شیخ طوسی و ... که نظریات آن‌ها در باب قاعده لطف در اثبات امامت مطرح کردیم خود در زمان خویش یک فقیه مشهور بودند اما آراء کلامی بیشتری نسبت به محقق دارند و دید کلامی آن‌ها بر فقیه بودن آن‌ها کاملاً مشهود است.

<sup>۱</sup> سدیدالدین حمصی رازی، پیشین، ج ۲، ص ۲۴۰.

<sup>۲</sup> همان، ص ۲۵۱.

## ۲-۱۰-۲. ضرورت حکومت از نظر محقق حلی

اساس بر این است که احکامی در فقه اسلامی و در مسائل دیگری نیز وجود دارد که اجرای آن‌ها جز با برقراری حکومت مسیر نیست، یعنی فقه حکومتی است و در آن بادید وجود حکومت در جامعه به مسائل نگریسته می‌شود و موارد فردی نگری فقه و حکومتی نگری آن کم‌تر است، بنابراین، اگر فقیه جامع‌الشرایط بتواند حکومتی تشکیل دهد و هدف از تشکیل حکومت و وجود امام، نهی از منکر باشد، پس واجب است که حکومت را به عهده گیرد.<sup>۱</sup>

## ۲-۱۰-۳. ضرورت وجود امام بر اساس قاعده لطف (محقق حلی)

محقق حلی در بیان اینکه وجود امام لطف است و برای جامعه ضروری است و هیچ بدلی هم ندارد چنین می‌گوید:

«اگر این لطف (امام) بدلی داشت، عقل به وجوب آن به صورت کلی و فراگیر در همه زمان‌ها حکم نمی‌کرد درحالی‌که عقل به صورت مطلق چنین حکم می‌کند؛ و این نشان می‌دهد که امامت بدلی ندارد و برای اینکه وجوب مکلفان را به انجام طاعت نزدیک‌تر و از انجام گناه دورتر می‌سازد. اضافه بر آن می‌توان پاسخ داد که اگر فرض کنیم اشتباه برای مکلفان ممکن است، پس اضافه کردن امامت به هر لطف دیگری که فرض می‌شود (به‌عنوان جایگزین امامت) انگیزه انجام طاعات و ترک محرمات را بیشتر می‌کند و در صورت نبودن امامت وضعیت برعکس است. پس امامت در هر حالتی اعم از اینکه لطف دیگری باشد یا نباشد لطف است مگر اینکه لطفی دیگر از جانب خدا بشود، بدین‌صورت که همه مکلفان معصوم بشوند که موضوعاً از بحث خارج است چون حکم عقلی به وجوب امامت بر فرض آن است که مکلف بتواند اشتباه بکند».<sup>۲</sup>

پس معلوم می‌شود که لطف از نظر محقق هم از تکالیف عقلی است هم از تکالیف شرعی و هم از نظر عقل واجب است و هم از نظر شرع.

در بیان محقق واضح است که امام جامعه باید معصوم باشد و عصمت داشته باشد از گناه، اشتباه، خطا و لغزش؛ و این ویژگی لازمه‌اش انتخاب فرد توسط منبع وحی و به‌اصطلاح محقق با نص یا معجزه

<sup>۱</sup> . محقق حلی، المعتمد فی الشرح المختصر، (قم: موسسه سید الشهدا، ۱۳۶۴)، ج ۲، ص ۲۸۰.

<sup>۲</sup> . همان، المسلك فی اصول الدین، (مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی، آستان قدس رضوی، ۱۳۷۳)، ص ۱۹۴.

است؛ و افراد هیچ‌گونه دخالتی در انتخاب امام ندارند، چراکه از این صفت (عصمت) فرد جز خداوند کس دیگری اطلاع ندارد.

محقق در بیان صفات ویژه امام که حاکم همه مسلمین است اولین ویژگی عصمت یا معصوم بودن می‌آورد و بعد فضیلت، عالم‌ترین فرد در روزگار خود و شجاع‌ترین مردم در جهاد را ذکر می‌کند.<sup>۱</sup>

محقق در این صفات، عدالت را ذکر نکرده و این خود، دلیل بر آن است که وی عدالت را از صفات لازمه همه ولایات و حکام و شخص امام می‌داند؛ و می‌گوید همان‌گونه که حکومت عادل مشروع است، حکومت جائر حرام است.<sup>۲</sup>

تطور مبحث لطف در آثار محقق مربوط به همان مطرح کردن لطف در تکالیف عقلی و شرعی است کاری که معمولاً سایر متکلمان انجام نداده و لطف را یا به‌عنوان تکالیف عقلی پذیرفته‌اند (که قالب متکلمان این‌گونه بوده‌اند) یا لطف را به‌عنوان تکالیف شرعی پذیرفته‌اند ولی محقق حلی لطف را هم از نظر عقلی و هم از نظر شرعی واجب می‌داند.

## ۲-۲-۱۱. اصل لطف از نظر خواجه طوسی

یکی از مبانی فکری فلسفی و کلامی خواجه‌نصیرالدین طوسی، لطف الهی بر بندگان است. ایشان لطف را حلقه اتصال معقولات با محسوسات می‌داند. بر اساس چنین اصلی است که مراتب پایین‌تر هستی اتصال می‌یابد تا جایی که این حلقه اتصال به نبوت و امامت برسد و سپس به انسان می‌رسد. بر پایه چنین لطفی است که اساس هدایت انسان و جامعه انسانی بر محور نبوت و امامت ترسیم شده است و امامت جامعه دارای الهامات الهی در راهبری و رهبری جامعه و به کمال رساندن افراد آن است.

آنچه انسان را به مصلحت و مفسده‌ای که عقول به ادراک آن‌ها مستقل نیست، می‌رساند لطف است<sup>۳</sup>، بنابراین، تنبه انسان بر کیفیت معاشرت و درستی معاملات و نظم بخشیدن به امور معاش در عنوان

<sup>۱</sup> محقق حلی، همان، ص ۱۹۸.

<sup>۲</sup> محقق حلی، شرایع الاسلام، چاپ سوم، (قم: دارالمهدی، ۱۴۰۳ق)، ص ۲۶۶-

<sup>۳</sup> محمد علی جوان، ص ۳۳.

«شریعت» لطف است، زیرا کثرت حواس و قوا و اختلافات دعاوی، وقوع شرور و فساد را در اعمال و افکار ممکن می‌سازد و کسی که چنین تنبهی را می‌دهد، یعنی «نبی» نیز لطف است.

امر دین و دنیا و شارح و مفسر شریعت نیز لطف دارد<sup>۱</sup> و هر آنچه کمک کند که چنین احکام در روابط اجتماعی افراد بهتر و کامل‌تر محقق شود؛ آن نیز لطف است؛ لذا عقاب هم لطف می‌شود، چنانکه اعطای ثواب هم لطف است.

لطف چیزی است که مکلف را به طاعت خدا نزدیک‌تر کند و از معصیت دور سازد، به حدی که به ایجاب و الجا نرسد و زاید بر تمکن وسایلی باشد تا او را به اطاعت ترغیب و از معاصی تنفر سازد.<sup>۲</sup>

با این تعاریف و تفاسیری که محقق طوسی از لطف کردند کاملاً واضح و مبرهن است که نظریات خواجه در مورد لطف با سایر نظریات دیگران متکلمان درباره لطف متفاوت است هرچند رگه‌هایی را هم از نظریات دیگران در آراء خواجه می‌توان مشاهده کرد ولی سعی خواجه بر این بود که آراء متفاوتی در این باره ارائه بدهد و به آن رنگ و بوی فلسفی بدهد.

قاعده لطف نظریه ابداعی خواجه نصیر نیست، بلکه پیش از او نیز در میان فقها، متکلمین و محدثین شیعه رواج داشته، اما تنها خواجه نصیر بود که این قاعده را در کنار اصول و قواعد دیگر، به صورت یک مجموعه و مرامنامه نظام‌مند قرارداد.

خواجه پس از تعریف مفهوم لطف به این نکته اشاره می‌کند که لطف برای دوری از معاصی لازم است و این لطف در نصب امام تبلور می‌یابد: «امامیه می‌گوید برای خداوند نصب امام واجب است و معتزله بغداد می‌گفتند بر مردم واجب است نصب امام و دلیل امامیه آن است که وجود امام لطف است و لطف بر خداوند واجب است و گوئیم امام لطف است چون باوجود او مردم به طاعت نزدیک‌تر می‌شوند و از معصیت دور و اگر امام نباشد فتنه و فساد برمی‌خیزد و همه مردم می‌دانند بی‌وجود رئیس چه آشفستگی در معیشت مردم روی می‌دهد و اگر رئیس امام باشد، هم امر دین منظم است هم امر دنیا».<sup>۳</sup>

طرح «قاعده لطف» توسط خواجه از چند جنبه مهم و اساسی است. نخست این که خواجه باین بیان این مسئله که «لطف تکلیف خداوندی است» و چون خداوند بخشنده و مهربان است، قاعده لطف حتمی

۱. خواجه نصیر، **فصول العقائد**، (تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۳۵)، ص ۳۴.

۲. همان، **رساله امامت**، (تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۳۵)، ص ۳۵.

۳. همان، **تجريد الاعتقاد**، ص ۴۶۰.

است، توانست به بحث‌های پراکنده که در این زمینه وجود داشت، جامعیت نظری بدهد. دوم؛ آنکه خواجه مبحث «قاعده لطف» را به‌طور جداگانه بررسی نکرد، بلکه آن را در کنار شاخصه‌های دیگری چون امامت و غیبت قرارداد و از طریق این کنار هم گذاشتن مؤلفه‌ها، توانست مجموعه‌ای هماهنگ را تدوین کند.

خواجه‌نصیرالدین طوسی در تجریدالاعتقاد تعبیری کلامی دارد و می‌گوید: «الا ما لطف<sup>۱</sup>»، مقصود این است که امامت هم نظیر نبوت از مسائلی است که از حد بشری بیرون است و به همین جهت (انتخاب امام) از حد بشری بیرون است و بنابراین از طرف خدا باید تعیین شود، مثل نبوت است که از طریق وحی و تعیین الهی باید بیاید با این تفاوت که نبوت مستقیماً از ناحیه خداست.

خواجه توانست تلفیقی بین کلام و فلسفه و قاعده لطف ایجاد کند و از آراء فلسفی در این باره استفاده کرد و در واقع با ارائه این نظریات در واقع شروع فلسفی شدن علم کلام یا اختلاط کلام با فلسفه را می‌توان با خواجه‌نصیرالدین طوسی دانست.

اهمیت خواجه‌نصیرالدین طوسی از آن جهت است که او با تلفیق فلسفه با کلام نقطه عطف دیگری در کلام شیعه محسوب می‌شود.<sup>۲</sup> خواجه‌نصیرالدین طوسی توانست با نبوغ سرشار خود این دو حوزه فکری را به یکدیگر نزدیک سازد.

محقق طوسی در متن تجریدالاعتقاد اشاره‌ای به دو قسم لطف (محصل و مقرب) ندارد اما شارح آن علامه حلی، پس از تعریف لطف مقرب اشاره‌ای هم به لطف محصل نیز می‌نماید.<sup>۳</sup>

تطور مبحث لطف در آثار خواجه نصیر شاید بسیار واضح‌تر از سایر متکلمان است چون خواجه کلام را با مباحث فلسفی مختلط می‌کند و در واقع برای سایر متکلمان بعد از خود در این ارتباط یک پیشرو است تا سال‌ها و حتی هنوز هم کتاب تجریدالاعتقاد خواجه به‌عنوان یکی از کتب معروف کلامی و فلسفی شرح داده می‌شود.

## ۲-۱۲. رهیافت کلامی ابن میثم به قاعده لطف

ابن میثم در معنای اصطلاحی امام می‌نویسد:

۱. همان، ۴۶.

۲. غلامرضا بهروز لک، "درآمدی بر کلام سیاسی شیعه"، دانشگاه باقر العلوم، ۲(۱۳۷۷): ص ۱۲۲.

۳. نورالله شوشتری، مجالس المومنین، (تهران: کتابفروشی اسلامی، ۱۳۶۵)، ج ۲، ص ۲۱۰.

الإمامة رئاسة عامة لشخص من الناس في أمور الدين و الدنيا.<sup>۱</sup>

«امامت ریاست کلی و عمومی برای یک فرد از مردم یک‌زمان در امور دین و دنیا است.»

از نگاه امامیه، امامت همواره با بار ارزش مثبت استعمال می‌شود. متکلمان در معنای امامت، ریاست را برگزیده‌اند، اما چون ریاست را اعم از ریاست دینی و دنیایی دانسته‌اند و با توجه به شرایطی که برای امام ذکر کرده‌اند (ریاست در امور دین و دنیای مردم، نص الهی و...)، شاید بتوان مقتدا و الگوی فکری و عملی بودن را از معنای ریاست دینی فهمید.<sup>۲</sup>

## ۲-۲-۱۲-۱. تعریف لطف از نظر ابن میثم

ابن میثم در تعریف لطف می‌نویسد:

«لطف آن چیزی است که مکلف با آن به طاعت نزدیک‌تر و از انجام معصیت دور می‌شود و به حد الجاء نمی‌رسد.»<sup>۳</sup>

ابن میثم بحرانی دلیل وجوب لطف را این‌گونه بیان کرده است:

«اما وجوب: فبرهانة؛ انه لو جاز الاخلال به في الحكمة بتقدير ان لا يفعله، الحكيم كان مناقضاً لغرضة لكن اللازم باطل فالملزوم مثله.»<sup>۴</sup>

اگر اخلال به لطف و ترک آن بر خدا جایز باشد، چنانچه خداوند آن را انجام ندهد، هدف و غرض خود (از آفرینش یا تکلیف) را نقض نمود و چون نقض غرض (بر حکیم) قبیح است، اخلال لطف نیز قبیح و ناروا خواهد بود.

قاعده لطف اساساً یک قاعده عقلانی و عقلایی است.

اما ابن میثم بحرانی از آنانی است که برهان لطف بر وجوب امامت را با توجه به تکالیف شرعی تقریر کرده و نوشته است:

۱. ابن میثم بحرانی، النجاه فی القیامه فی التحقیق امر الامامه، (قم: مجمع الفکر اسلامی، ۱۴۱۷ق)، ص ۴۱.

۲. علی اله بداشتی، "ضرورت امامت و مسئولیت نصب امام از دیدگاه ابن میثم"، پژوهش‌های فلسفی و کلامی دانشگاه قم، ۲۹(۱۳۸۵): ص ۱۱.

۳. ابن میثم، قواعد المرام فی علم الکلام، (قم: مکتبه آیت الله مرعشی نجفی، ۱۴۱۶ق)، ص ۱۷۴.

۴. همان، ۱۷۵.

«نصب امام، لطفی است از جانب خدای متعال در انجام دادن هر لطفی به مقتضای حکمت الهی، واجب است، مادامی که تکلیف نسبت به ملطوف فیه قائم باشد، پس نصب امام از جانب خداوند تا زمانی که تکلیف باقی است، واجب است.»<sup>۱</sup>

سیر تطور مبحث لطف در آثار ابن میثم بحرانی نیز مشاهده می‌شود و ایشان هرچند نگاه کلامی دارند ولی لطف را به عنوان تکلیف شرعی تقریر کرده‌اند ولی نقطه اشتراک او هم مثل همه متکلمان دیگر به خاطر لطف بودن امامت نصب امام را از طرف خداوند واجب می‌دانند و دران باره گسترش خیر و صلاح جامعه را درگرو امام عادل می‌دانند که عصمت هم داشته باشد.

## ۲-۲-۱۳. اصل لطف و انواع (علامه حلی)

علامه حلی در شرح تجرید الاعتقاد درباره معنای لطف می‌نویسد:

«چیزی که مکلف با وجود آن به انجام طاعت نزدیک‌تر و از انجام معصیت دورتر می‌شود» (به این معنا خداوند با انجام اموری به مکلف کمک کند تا به نحو آسان‌تری طاعت را انجام دهد و ترک معصیت نیز برای او آسان‌تر شود) اما در توانا ساختن مکلف بر انجام تکلیف مؤثر نیست (مکلف بدون وجود لطف هم می‌تواند تکلیف را انجام دهد، مثل توانایی مالی مکلف نسبت به حج لطف نیست، چون مکلف بدون آن قادر بر انجام تکلیف نیست، اما نسبت به نماز می‌تواند لطف باشد، چون مکلف بدون توانایی مالی نیز قادر به خواندن نماز نیست) و نیز لطف نباید به حد الجاء رسیده و مکلف را مجبور به انجام طاعت نماید. این قید که لطف نباید در توانا ساختن مکلف بر انجام تکلیف مؤثر باشد، به این دلیل اضافه شده تا از ابزار انجام تکلیف احتراز شود، زیرا ابزار انجام تکلیف، در توانا ساختن مکلف بر انجام تکلیف مؤثر است و بدون آن، مکلف قادر به انجام تکلیف نیست و قید «نرسیدن به حد الجاء» به این دلیل اضافه شده که الجاء و مجبور شدن مکلف به انجام تکلیف، منافی تکلیف است و لطف نباید با تکلیف منافات داشته باشد.<sup>۲</sup>

این معنایی که ذکر شد همان لطف مقرب است در کلام علامه حلی اما نوع دیگر لطف، لطف محصل است (تمام مواردی که مورد لطف مقرب بیان شد، درباره لطف محصل نیز صادق است و تفاوت آن با لطف مقرب این است که با وجود لطف محصل، طاعت برای مکلف به نحو اختیاری حاصل می‌شود) (انگیزه‌ای که با وجود این لطف در مکلف، برای انجام طاعت ایجاد می‌شود، به اندازه‌ای قوی

<sup>۱</sup> همان. ۱۷۶.

<sup>۲</sup> -علامه حلی، کشف المراد فی شرح تجرید عقاید، ج ۴، (تهران، امیرکبیر، کتابفروشی اسلامیة، ۱۳۶۶ش)، ص ۴۶۰، ۴۶۳.



است که فعل طاعت را به نحو اختیاری برای مکلف حاصل می‌کند) و بدون وجود لطف محصل، مکلف اطاعت نمی‌کند باینکه در هر دو حال به انجام تکلیف قادر است. (مثلاً معجزه را می‌توان نسبت به پذیرش دعوت پیامبران لطف محصل دانست).

و لطف غیر از تکلیفی است که اطاعت می‌شود، زیرا لطف امری زائد بر تکلیف است و مکلف بدون وجود لطف، نیز قادر به انجام تکلیف یا عدم انجام تکلیف است، در صورتی که تکلیف این‌گونه نیست، زیرا با وجود تکلیف، مکلف قادر به انجام تکلیف هست؛ و بدون وجود تکلیف، مکلف قادر به اطاعت از تکلیف یا اطاعت نکردن از آن نیست. از این تعریف لازم نمی‌آید که خود تکلیفی که انجام می‌شود، لطف باشد.<sup>۱</sup>

---

<sup>۱</sup>- همان، صص ۴۶۶-۴۶۳.

## ۲-۲-۱۳-۱. قاعده لطف در اثبات امامت و نظر علامه حلی

علامه حلی در بحث امامت از منظر قاعده لطف می‌گوید: امامت لطفی است و هر لطفی بر خداوند واجب است برای این‌که نصب امام سبب برانگیخته شدن فتنه‌ها و بر پا شدن جنگ‌ها همان‌طوری که در زمان امام علی (ع) و زمان امام حسین (ع) اتفاق افتاد برای اینکه اگر امام باشد مکلفین می‌ترسند و اطاعت می‌کنند و از زشتی‌ها دست برمی‌دارند، البته نه اینکه اگر امام باشد مکلفین می‌ترسند و اطاعت می‌کنند، البته نه برای اینکه طاعت آن‌ها خوب است یا زشتی‌هایشان بد است که این بزرگ‌ترین مفسد است و عمل به طاعت و ترک معصیت هنگام نبودن امام بیشتر است تا هنگام وجود امام و ثواب در حال فقر امام بیشتر از زمان وجود امام است.<sup>۱</sup>

## ۲-۲-۱۳-۲. امامت لطف عام است و نبوت لطف خاص

علامه حلی می‌گوید: «امامت لطف عام است و نبوت لطف خاص، زیرا ممکن است روزگار و صحنه گیتی از وجود پیامبر زنده خالی بوده باشد اما امکان ندارد از وجود امام خالی باشد، انکار لطف عام بدتر است از انکار پیغمبر» و در این باب حضرت صادق فرمودند:

کسی که منکر اصل امامت باشد، از بدترین انکارکنندگان است.<sup>۲</sup>

علامه حلی در ادامه می‌نویسد: «نصب امام از طرف خداوند، لطف بزرگ است»<sup>۳</sup>

امامی که معرفی کردیم، اگر از طرف خداوند بزرگ معین شده باشد، مکلف به سبب او نزدیک می‌شود به کارهای نیک و دور می‌شود از کارهای زشت و اگر چنین نباشد مسئله و موضوع برعکس خواهد شد؛ یعنی شخص مکلف از نیکی‌ها دور می‌شود و به بدی‌ها نزدیک می‌شود و این حکم (نظریه مذکور) برای هر فرد عاقلی از روی تجربه آشکار و بدیهی خواهد بود و کسی نمی‌تواند منکر آن شود و هر چه مکلفینی را به طاعت نزدیک و از معاصی دور گرداند اصطلاحاً لطف نامیده می‌شود و از این بیان معلوم می‌شود که تعیین امام از جانب خداوند لطف است؛ زیرا اگر خداوند امام تعیین نفرماید برای هدایت مردم، افراد بشر نمی‌توانند به طرف خوبی‌ها رفته و از بدی‌ها دوری جویند، در تکالیف واجب الهی، یعنی بر خداوند واجب است که به بندگانش لطف نماید.

<sup>۱</sup> - علامه حلی، *الالفین*، (ترجمه: وجدانی)، ج ۲، (قم، نشر هجرت، ۱۴۰۹ق)، صص ۶۵-۶۴.

<sup>۲</sup> - همان، ص ۵۱.

<sup>۳</sup> - همان، صص ۵۵-۵۴.

مهم‌ترین تطوری که در آثار علامه درباره مبحث امامت دیده می‌شود همان مطرح کردن لطف عام و خاص است که امامت را لطف عام از طرف خداوند می‌داند ولی نبوت را لطف خاص می‌داند.

مسئله دیگر نیز که در آثار علامه جلوه می‌کند روی‌آوری همزمان به مسئله عقل و نقل است هرچند که علامه حلی بیشتر شهرتش را مدیون چهره عقلانی‌اش است.

## ۲-۲-۱۴. شبهات وارده بر قاعده لطف

در مورد شبهات وارده بر قاعده لطف مسائل زیادی مطرح است و مباحث زیادی گفته شده که در این پژوهش بر آنیم که برخی شبهاتی را که بر قاعده لطف وارد شده است را از منظر متکلمان شیعی پاسخ دهیم.

علامه حلی در شرح تجرید الاعتقاد می‌گوید: «لطف بر خداوند واجب است و اگر مفاسد و موانعی از آن نباشد و ما تصدیق می‌کنیم وجود امام لطف است اما شاید مفاسدی باشد که از آن اطلاع نداشته باشیم و از این جهت نمی‌توانیم به یقین بگوییم نصب امام واجب است چون احتمال مفسده‌ای دارد، جواب آن است که ما می‌دانیم اما مفسده ندارد، مگر آن‌که عادل و معصوم نباشد و قدرت مال و لشکر را در ظلم و ستم و هوای نفسانی خود بکار ببرد و ما شرط عصمت از این جهت می‌کنیم.»<sup>۱</sup>

علامه در ادامه می‌فرماید: «همه مفاسد معلوم است چون مکلفیم از آن‌ها اجتناب کنیم و تکلیف به غیر معلوم محال است و چون تعقل امامت می‌کنیم مفسده در آن نمی‌بینیم.»<sup>۲</sup>

اشاعره منکر قاعده لطف‌اند و بر این ادعا دو دلیل اقامه می‌کنند. اینان بر این باورند که مقصود از لطف ایجاد انگیزه در مکلف است و ممکن است این انگیزه در مکلف بدون لطف ایجاد شود. از این رو لطف امری بیهوده و عبث است. فخر رازی در این باره می‌گوید:

آن اللطف هو الذی یفید ترجیح الداعیة بحیث ینتهی الی حدالجا فالداعیة الواصلة الی ذلک الحد شیء ممکن الوجود فی نفسه و الله تعالی قادر علی جمیع الممكنات، فوجب ان یکون الله تعالی قادرا علی ایجاد تلك الداعیة المنتهية الی ذلک الحد من غیر تلك الواسطة.<sup>۳</sup>

<sup>۱</sup> - علامه حلی، شرح تجرید، ص ۵۰۸-۵۰۷.

<sup>۲</sup> - همان، ص ۵۰۸.

<sup>۳</sup> - خواجه نصیر، تلخیص المعروف بنقدالمحصل، (بیروت، دارالفواء، ۱۴۰۵ق)، ۳۴۲.

لطف چیزی است که انگیزه را در مکلف ترجیح می‌دهد، به‌گونه‌ای که به حد اجبار منتهی می‌شود. انگیزه‌ای که مکلف را به آن حد می‌رساند، ذاتاً امری ممکن‌الوجود است و خداوند هر ممکن را می‌تواند ایجاد کند؛ بنابراین خداوند می‌تواند آن انگیزه را در مکلف ایجاد کند، بدون نیازمندی ولی به‌واسطه ای (لطف).

پاسخ کلام رازی کاملاً روشن است: از یک‌سو انگیزه‌ای که توسط لطف ایجاد می‌شود مکلف را به حد الجاء و اجبار نمی‌رساند، همان‌گونه که در آراء متکلمین (سید مرتضی، ابن میثم و...) مطرح شد. از سوی دیگر درست است که قدرت خداوند نسبت به هر ممکنی عمومیت دارد و انگیزه مکلف تحت قدرت خداوند است، ولی مشیت حکیمانه خداوند اقتضا می‌کند که هر چیزی از سبب مناسب خود تحقیق یابد. درواقع از همین روست که خداوند پیامبران خود را با احکام و شریعت به‌سوی مردم فرستاد و حال آنکه بدون وجود نبی نیز می‌توانست آن احکام را به مردم برساند.

نکته اساسی اینکه سخن رازی، از مبنای اشاعره در مبحث علیت مایه می‌گیرد؛ بدین بیان که آن‌ها علت را به خداوند نسبت می‌دهند که این با عقل و شرح منافات دارد.

شبهه دیگری که بر قاعده لطف وارد می‌شود این است که هرچند وجود امام یا پیامبر لطف است ولی نمی‌توان به لزوم آن حکم کرد، زیرا احتمال دارد که وصل فایده وجود این دو از جهت دیگری امکان‌پذیر باشد.

پاسخ نخست این است که این مطلب، اشکال به‌قاعده لطف نیست - زیرا فهم، لطف بودن امام را پذیرفته است - بلکه اشکال، در لطف بودن مصادیق است؛ به‌عبارت‌دیگر نزاع بر روی صغرای استدلال است نه کبرای آن.

دوم این که لطف بودن امام معلوم است، بعد از آن که اولاً امکان ندارد که وحی، به مردم القا شود؛ زیرا قابلیت پذیرش آن را ندارند و نیز، به فرشتگان هم امری واگذار نشده است تا نافرمان را از مفاسد منع و دیگران را به مصالح ارشاد کنند.

خلاصه آن که اگر به وضع و شرایط مردم و این‌که راه دیگری برای رساندن لطف نیست، توجه شود، لطف در وجود پیامبر یا امام، منحصر می‌شود.<sup>۱</sup>

---

<sup>۱</sup> - علامه حلی، شرح تجریدالاعتقاد، (مترجم: علامه شعرانی)، ص ۵۰۹.

اشکال دیگری که اشاعره وارد می‌کنند این است که: آیا کافر باوجود لطف مکلف است یا بدون وجود لطف؟ اگر بگویید لطف شامل حال آنان نیز هست و باوجود لطف مکلف هستند، ما پاسخ می‌دهیم که این فرض باطل است، زیرا اگر لطف شامل حال آنان می‌شود باید طاعات و دستورات الهی را نیز انجام دهند، درحالی‌که آن‌ها کافرند و به دستورات و فرمان‌های الهی گردن نمی‌نهند و اگر بگویید بدون وجود لطف آن‌ها مکلف به انجام فرامین الهی هستند باید گفت که این عدم لطف نسبت به کافر از دو حال خارج نیست:

الف) عدم شمول لطف همراه است با عدم قدرت خداوند بر لطف.

ب) عدم شمول لطف همراه است باوجود قدرت خداوند بر لطف.

احتمال اول باطل است چون مستلزم عجز پروردگار است و قدرت که از صفات ثبوتیه است از حضرت حق (العیاذ بالله) سلب شده است.

احتمال دوم نیز مستلزم اخلال به واجب است و خداوند به واجب اخلال نمی‌کند پس در حق کافر لطف نیست و شامل حال او نمی‌شود.

خواجانه‌صیرالدین طوسی و به تبع او علامه حلی به این اشکال این‌چنین پاسخ داده‌اند:<sup>۱</sup>

«همان‌گونه که لطف شامل حال همه مؤمنان می‌شود نسبت به کفار و گناهکاران نیز لطف وجود دارد، اما معنای لطف این نیست که حتماً معطوف فیه یعنی هدایت و انجام طاعت، حتی حاصل شود که در این صورت جبر لازم می‌آید بلکه چه اطاعت انجام شود و چه طاعت انجام نشود، لطف، لطف است و لطف بودن آن همین است که انسان را به طاعت نزدیک‌تر و از سرکشی و معصیت دور می‌کند اما به حد الجاء و الزام نمی‌رساند و این‌که دیده می‌شود باوجود لطف از انسان‌ها گناه سر می‌زند یا کفار بآنکه لطف نسبت به آن‌ها وجود دارد باز به کفر خود باقی هستند از امر دیگری ناشی می‌شود و آن سوء اختیار آن‌هاست که معارض و مخالف با لطف عمل می‌کند و سوء اختیار آن‌ها سبب گردیده تا معصیت را انتخاب نمایند و لطف در حق آنان کارساز نباشد».

---

<sup>۱</sup>-علامه حلی، کشف المراد فی شرح تجرید الاعتقاد، قم، دفتر انتشارات اسلامی، بی‌جا، بی تا، ص ۳۲۶.

## ۲-۲-۱۵. نتیجه‌گیری فصل دوم

قاعده لطف از مهم‌ترین ادله‌ای است که از قدیم‌الایام برای اثبات عقلی لزوم وجود حجت خدا بر زمین و منافات نداشتن غیبت با آن استفاده شده است که به دو نوع محصل و مقرب تقسیم می‌شود. اولین پیش فرضی که اساس قاعده لطف قرار گرفته آن است که خدای متعال، کمال مطلق و منبع هرگونه خیر و نیکی درنهایت خود است و همین امر سبب لزوم و حتمیت لطف از جانب خدای متعال می‌شود.

بر اساس پژوهشی که انجام گرفته است چند نتیجه در مورد قاعده لطف به دست آمده است که عبارت‌اند از:

۱. قاعده لطف همان‌گونه هم که در ابتدای فصل مورد نظر که درباره همین قاعده بحث شد مربوط به مباحث خود متکلمان شیعه است نه معتزله، در واقع درست است؛ که بین متکلمان شیعه (امامیه) و معتزله ارتباط تنگاتنگی برقرار بوده است اما این‌طور نبوده است که متکلمان شیعه برخی قواعد خود را از اعتزال اقتباس کرده باشند، هرچند ذکر این نکته هم لازم است که بحث متکلمان شیعه از جمله شیخ مفید در زمان حکومت آل بویه با معتزلیان باعث پخته شدن مطالب و قواعد کلی کلامی امامیه شده است و همان‌طور که در ضمن پژوهش هم گفته شد عقل‌گرایی معتزله باعث نزدیک شدن ایشان به متکلمان امامیه و مباحث در زمینه مسائل کلامی شده است (امکانی که برای سنیان حشوی و اهل حدیث کمتر امکان داشته است ولی به خطر عقل‌گرایی معتزله امکان حشرونشر بیشتری برای شیعیان با این دسته وجود داشته است).

۲. در مبحث مربوط به قاعده لطف مهم‌ترین چیزی که در این تحقیق مطرح شد و هدف این تحقیق هم بوده است مبحث مربوط به سیر تطور ادله اثباتی برای امامت است که یکی از این ادله همین برهان لطف است که به نظر مثل سایر ادله یک سیر تطوری را طی کرده منظور است؟

منظور از سیر تطور مربوط به قاعده لطف این نیست که این دلیل به یک‌باره توسط متکلمان شیعی مطرح شده و هر کس از متکلمان آمده و یک نظر خاصی را مطرح کرده و به‌گونه‌ای که هیچ‌یک از این آراء و مباحثات باهم مشابهتی نداشته و نظر همدیگر را طرد کرده‌اند بلکه منظور این بوده که سیر تطور مربوط به قاعده لطف چند دلیل داشته که در ضمن پژوهش این دلایل مشخص شده است: دلیل اول اینکه شرایط زمانی مربوط به هر متکلم را هم باید مدنظر داشت، این که یک متکلم شیعه در چه شرایطی و در چه زمان و مکانی زندگی می‌کرده بسیار مهم است، یکی مثل شیخ مفید بوده که در

زمان حکومت آل‌بویه شیعی به سر می‌برده است در بغداد صاحب کرسی و منبر بوده و به ترتیب شاگردان زیادی مثل سید مرتضی، شیخ طوسی و ... داشته است.

هرچند بر شیخ مفید نیز برخی وقت‌ها عرصه تنگ می‌شده به‌گونه‌ای که چند بار از بغداد بیرون رفته است به‌واسطه شرایطی که برایش پیش‌آمده و یکی دیگر مثل شیخ طوسی بوده که در زمان او چندین بار کتابخانه ایشان به آتش کشیده شده است و یکی نیز مثل خواجه‌نصیرالدین طوسی که به پست وزارت رسیده و به دربار هم راه پیدا می‌کند.

مطمئناً شرایط زمانی و مکانی در چند مورد می‌تواند تأثیر داشته باشد: یکی این‌که وقتی در شرایطی زندگی می‌کنی که آزادی فکر و عقیده‌های مختلف وجود دارد (مثل زمان آل‌بویه که شیخ مفید در آن موقع زندگی می‌کرده است) متکلم می‌تواند عقاید مختلف را مطرح کند و به مباحثه بپردازد آراء مختلف بررسی کند و افکار تازه را مطرح کند و دلایل، افکار و عقاید، دیگر متکلمان را رد یا قبول کند، حتی بتواند آن‌ها را بسط دهد، تبیین و توضیح دهد حتی دست به آفرینش بزند. (البته با رجوع به قرآن سنت و سیره و حدیث).

شرایط زمانی حتی بعضی وقت‌ها هم می‌تواند موجب رکود فکری شود و مثل دوران مغول که خیلی از دانشمندان قلع‌و‌قمع شدند اما خواجه نصیر توانست به دربار هولاکو خان مغول راه پیدا کند و درواقع هم هلاکوخان از مشاوره‌های خواجه بی‌نصیب نماند و هم خواجه از فرصت طلایی حذف خلافت که توسط این سردار مغولی به وجود آمده نهایت استفاده کرد و به‌نوعی اندیشه سیاسی او از درون این لحظه تاریخی جوشیده بحث راجع به‌قاعده لطف است که درواقع خیلی قبل‌تر از زمان خواجه مطرح گردیده و بسط داده‌شده بود اما تدوین نهایی آن مثل سایر مباحث (مثل ظهور و غیبت و امامت) توسط خواجه نصیر صورت گرفت.

با نگاه به سیر تطور ادله امامت (قاعده لطف...) درواقع می‌توان فراز و نشیب‌ها و کامیابی‌های تاریخی مربوط به بسط تفکر عقلانی را جستجو کرد و فهمید که تاریخ، قوم‌ها، حکومت‌ها، سلسله‌ها و خاندان‌ها بر فکر تأثیر دارند یک نفر می‌تواند یک فکر و عقیده را تولید کند اما برای بسط و گسترش آن نیاز به چند نفر است و هنگامی که ادله مربوط به امامت را در تاریخ تشیع بررسی می‌کنیم باید بدانیم که متکلمان شیعه امامیه نیامده‌اند که نفی یکدیگر بکنند چون درواقع آن‌ها چیزی از خود نگفته‌اند و بیشتر مطالب را از قرآن، سنت و حدیث گرفته‌اند و درواقع آمده‌اند که کامل‌کننده کار یکدیگر باشند در یک سیر زمانی که باعث پخته شدن مباحث و تطور ادله مربوط شده‌اند.

بحث درباره امامت از زمان حضور تا غیبت صغرا و از آن هنگام تا عصر خواجه‌نصیرالدین طوسی (۶۷۲ هجری) به‌طورقطع سیری متحول و تطوری پویا داشته است. از زیرمجموعه‌ها و مبانی این بحث

می‌توان قاعده لطف را که در این پژوهش بررسی شد به‌عنوان مثال آورد که با تطوری که پشت سر گذاشت در زمان خواجه‌نصیرالدین به اوج خود رسید و در این‌یک جمله جا گرفت «وجود لطف و تعرفه لطف، آخر و عدم منا».

در ادامه فصل نظر متکلمان مختلف امامیه را راجع به لطف از نظر گذرانیم که این نتایج به دست آمد:

تقریباً تمام متکلمان نظر شیخ مفید را در مورد لطف پایه و اساس کار خود قرار داده و همان تعریف را مدنظر قرار داده‌اند هرچند تعاریف خود را کمی تغییر داده‌اند.

تعریف شیخ از لطف این است:

«لطف عبارت است از آنچه که مکلف، با آن، به فرمان بری نزدیک و از گناه دور می‌شود و در اصل توان مکلف بر انجام تکلیف مؤثر نبوده و به حد اجبار نرسیده باشد.»

سید مرتضی که از جمله متکلمان بزرگ امامیه است لطف بودن امامت را جزء تکالیف عقلی می‌داند.

آنچه از لطف در تعریف شیخ مفید آمده بود صرفاً لطف مقرب بود اما سید مرتضی هر دو شق لطف را بیان کرد (لطف مقرب و محصل) و به تبیین آن‌ها پرداخت.

شیخ طوسی نیز برهان لطف را با توجه به تکالیف عقلی تقریر کرده است.

شیخ طوسی هرچند با دید عقلانی به قاعده لطف نظر داشته است اما دید فقهی ایشان بر این قاعده مشهود بوده و وجود امام را از این نظر لطف می‌داند که باعث دفع شر و فساد در میان جامعه می‌شود.

کراچکی نیز از جمله کسانی است که بین اصل لطف و عصمت ملازمت و پیوستگی می‌بیند و امام و پیشوای جامعه را کسی می‌داند که ضرورتاً باید معصوم باشد و می‌گوید عصمت همان لطف است و لطف را هم عقلاً و هم شرعاً بر خداوند واجب می‌داند.

کراچکی نیز مثل شیخ مفید دست به تقسیم‌بندی لطف نزده و صرفاً لطف مقرب را مدنظر دارد.



حمصی رازی نیز دیگر متکلمی است که بدون توجه به عقلی یا شرعی بودن تکلیف به تبیین لطف پرداخته است.

محقق حلی نیز لطف را عین عدالت می‌داند که از ناحیه خداوند است و جامعه سالم را در گرو وجود امامی می‌داند که لطف محض است و از طرف خداوند در جامعه نصب می‌شود.

ایشان لطف را هم از نظر عقلی و هم از نظر شرعی واجب می‌دانند.

ابن میثم لطف را با توجه به تکالیف شرعی تبیین کرده است و نصی آن را جزء تکالیف شرعی دانسته و می‌گوید که شرعاً نصب امام واجب است.

هنگامی که به نظریات خواجه در مورد قاعده لطف می‌نگریم به این نتیجه می‌رسیم که ایشان در مورد لطف نگاه فلسفی داشته و لطف را حلقه اتصال معقولات با محسوسات می‌داند.

خواجه طوسی توانست قاعده لطف را در کنار قواعد دیگر به صورت یک مجموعه و مرامنامه نظام‌مند قرار دهد، در واقع خواجه با تلفیق فلسفه با کلام، نقطه عطفی در تاریخ کلام شیعه امامیه محسوب می‌شود.

علامه حلی شاگرد خواجه نیز مهم‌ترین نظری که درباره لطف در مبحث امامت دارد این است که امامت را لطف عام دانسته و نبوت را لطف خاص و می‌گوید ممکن است جامعه بدون پیامبر زنده وجود داشته باشد ولی امکان ندارد که جهان از وجود امام خالی باشد.

در واقع علامه حلی نصب امام را از طرف خداوند لطف بزرگ می‌داند.

با توجه به نظریات این دانشمندان و متکلمان که درباره قاعده لطف در بحث امامت مطرح شد به وضوح می‌توان نظریات جدید را در مورد این قاعده از نظر گذراند و یک سیر تطور و تکاملی را در این باره مشاهده کرد این تکامل کاملاً واضح است که به اصل قضیه (قاعده لطف) خدش‌های وارد نکرده اما نظریات مختلف باعث پخته شدن به روز شدن و تکامل مباحث در این زمینه شده است.

## فصل سوم

### تطور استناد به حدیث غدیر در آثار متکلمان امامیه تا قرن هفت هجری

## بخش اول

### ۳-۱. اثبات امامت امام علی (ع) با استناد به احادیث مربوط

### ۳-۱-۱. مقدمه

در ابتدای این بخش از فصل سوم ابتدا به بخشی از دلایل اثبات امامت امام علی (ع) در احادیث راجع به آن حضرت خواهیم پرداخت.

### ۳-۱-۲. حدیث حوض کوثر

پاره‌ای از روایات که در این باره به صورت واضح و گسترده رسیده و رجال حدیثی شیعه و سنی همگی به اتفاق آن‌ها را از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم نقل کرده‌اند، عبارت‌اند از: امیرالمؤمنین علی علیه السلام به همراه پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم

سرپرستی حوض (کوثر) را عهده‌دار است، او لوای حمد را در پیش روی پیامبر به‌سوی بهشت خواهد برد، او قسمت کننده بهشت و دوزخ است و هم اوست که در قیامت به همراه پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم از پلکان منبری که به خاطر او برای بازگشت (به‌سوی خدا) نصب شده، بالا می‌رود و پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم بر فراترین پله آن و امیرالمؤمنین علی علیه السلام یک پله پایین‌تر از ایشان و پیامبران صلوات الله علیهم‌السلام در پله‌های پایین‌تری نشینند. آن گاه وی فراخوانده می‌شود و جامه دیگری بر او پوشانده می‌شود. هیچ‌کس از پل صراط نمی‌گذرد مگر اینکه از جانب امیر مؤمنان علی بن ابی‌طالب علیه السلام جواز رهایی از آتش داشته باشد. در آن روز فرزندان او که همان امامان ابرارند، اصحاب اعراف هستند.<sup>۱</sup>

عبد الرزاق بن قیس رحبی می‌گوید: با علی بن ابی‌طالب (ع) جلوی درب دار الاماره نشسته بودیم تا اینکه نور آفتاب حضرت را وادار ساخت تا کنار دیوار (زیر سایه) بنشیند، همین‌که حضرت برخاست تا داخل قصر شود مردی از همدان دامن حضرت را گرفت و گفت: ای امیر مؤمنان یک حدیث جامعی برایم بازگو کن تا خداوند بدان وسیله سودی به من رساند. فرمود: مگر این سود در بسیاری از احادیث نهفته نیست؟ عرض کرد: چرا ولیکن حدیث جامعی برایم بازگو [تا خداوند بدان سان به من خیر رساند]. فرمود: دوستم رسول خدا (ص) برایم بازگفت: «که من و شیعیانم که چهره آنان از سپیدی می‌درخشد سیراب بر سر حوض کوثر وارد می‌شویم و دشمنان ما باروی سیاه عطایشان و لب‌تشنه وارد می‌گردند» این را بگیر که نمونه‌ای از خروار است، تو با آن کسی هستی که دوستش داری و برای توست آنچه به دست آورده‌ای، مرا رها کن ای برادر همدانی. سپس داخل دار الاماره شد.<sup>۲</sup>

دلیل این مطلب که امیرالمؤمنین علی علیه السلام از همه مردم در اعمال و رفتار برتر است این است که مضمون این روایات پیشگامی امیرالمؤمنین (ع) را بر همه مردم جز رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم در مقام کرامت و پاداش بالای ایشان می‌رساند.

---

۱. شیخ مفید (محمد بن محمد بن نعمان)، اثبات برتری امیر مومنان علیه السلام، چاپ اول، ترجمه علی بهار دوست، (تهران: ناسوعا، ۱۳۷۹)، ص ۵۳-۵۴.

۲. همان، الامالی، ترجمه حسین استاد ولی، صص ۳۸۶-۳۸۷.

### ۳-۱-۳. حدیث طیر

امیرالمؤمنین علیه السلام دلیل می‌گفته است به این حدیث در اثبات فضائل خود در روز دار (یعنی روز محاصره عثمان) و فرموده است که قسم می‌دهم شما را به خدای تعالی که آیا هست در میان شما احدی که گفته باشد رسول صلی الله علیه و آله:

اللهم انتنی باحبّ خلقك يأكل معی من هذا الطائر

یعنی خدایا بیاور برای من کسی را که دوست‌ترین خلق باشد پیش تو تا اینکه بخورد با من این مرغ را پس آمده باشد احدی غیر من.

همه گفتند: خدایا نه. آن حضرت فرمود: خدایا شاهد باش. پس اعتراف کرده‌اند جمیع به صحت این خبر و امیرالمؤمنین علیه السلام کسی نبود که باطل بگوید خصوصاً اینکه در آن موقع نزاع بود و وسیله می‌جست به این فضائل در اثبات مراتب امامت و خلافت رسول صلی الله علیه و آله برای خود و می‌دانست جمعی که با او در شوری حاضرند اراده خلافت دارند برای خود نه برای آن حضرت.<sup>۱</sup>

### ۳-۱-۴. حدیث منزلت

یکی دیگر از دلایلی که مورد اجماع اهل قبله است و در صحت آن هیچ‌یک از علمای روایت و حدیث ستیزه نکرده‌اند، این گفتار پیامبر (ص) است که فرموده‌اند:

«منزلت علی نسبت به من چون منزلت هارون نسبت به موسی (ع) است بجز اینکه پس از من کسی پیامبر نخواهد بود.» به این ترتیب تمام منزلت‌هایی که برای هارون (ع) نسبت به موسی (ع) بوده است غیر از مقام نبوت که پیامبر استثناء کرده‌اند، برای علی (ع) ثابت می‌شود؛ از جمله آنکه خداوند فرمانبرداری از علی (ع) را بر امت محمد واجب کرده است همان‌گونه که فرمانبرداری از هارون (ع) را بر امت موسی (ع) واجب کرده است و خداوند علی را برای امت مسلمان امام قرار داده است همان‌گونه که هارون را برای امت موسی؛ و این منزلت پس از رحلت رسول خدا (ص) نیز برای علی باقی است، همچنان که اگر هارون زنده می‌ماند پس از موسی (ع) برای او این منزلت باقی می‌بود و در هیچ حال علی (ع) از این منزلت بیرون نبوده است و بدین گونه امامت علی (ع) ثابت می‌شود.<sup>۲</sup>

۱. شیخ مفید، (محمد بن محمد)، **الفصول المختارة (دفاع از تشیع)**، ترجمه آقا جمال خوانساری، (قم: انتشارات مومنین، ۱۳۷۷)، ص ۲۰۹.

۲. همان، **نبرد جمل**، چاپ اول، مترجم محمود مهدوی دامغانی، (تهران: نشر نی، ۱۳۸۳)، صص ۳۸-۳۹.

### ۳-۱-۵. حدیث کساء (ام سلمه)

علیّ علیه السلام فرمود: ای مردم! آیا می‌دانید که خدای تعالی در کتابش فرموده است: «إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً»<sup>۱</sup> و من و فاطمه و دو فرزندم حسن و حسین را گرد آورد و کسایی بر روی ما افکند و فرمود: «بار الها! اینان اهل بیت و گوشت تن من هستند، آنچه که ایشان را بدرد آورد مرا به درد می‌آورد و آنچه که ایشان را مجروح سازد مرا مجروح ساخته است، پس پلیدی را از ایشان بردار و آنان را پاکیزه ساز.» ام سلمه گفت: یا رسول الله! آیا من نیز از ایشان هستم؟ فرمود: تو بر خیری، اما این آیه در شأن من و برادرم علی و دخترم فاطمه و دو فرزندم حسن و حسین و نه تن از فرزندان فرزندم حسین نازل شده است و هیچ کس غیر ما در آن مشارکت ندارد. همه گفتند: گواهی می‌دهیم که ام سلمه به ما نیز چنین گفت و از رسول - خدا علیه السلام هم پرسش کردیم و او نیز حدیث ام سلمه را برای ما باز گفت.<sup>۲</sup>

### ۳-۱-۶. حدیث خیبر

بریده گوید: گاه می‌شد که پیغمبر (ص) سر درد می‌گرفت و یک روز یا دو روز بیرون نمی‌شد و چون در خیبر فرود آمد سر درد داشت و ابو بکر پرچم پیغمبر را بگرفت و برفت و جنگی سخت کرد و بازگشت. آنگاه عمر پرچم را بگرفت و برفت و جنگی سخت‌تر از جنگ ابو بکر کرد و بازگشت و چون پیامبر (ص) خبر یافت گفت: «بخدا فردا پرچم را به کسی می‌دهم که خدا و پیغمبر را دوست دارد و خدا و پیامبرش نیز او را دوست دارند و قلعه را بگشاید.» گوید: علی بن ابی طالب (ع) آنجا نبود و قرشیان دل به گرفتن پرچم داشتند و هر کدامشان این آرزو را در سر داشتند و صبحگاهان علی سوار بر شتر آمد و نزدیک خیمه پیامبر (ص) شتر را خواباند و درد چشم داشت و دو چشم خویش را به پاره حله‌ای بسته بود. پیامبر (ص) بدو گفت: «ترا چه می‌شود؟» علی گفت: «چشم درد دارم.» پیامبر (ص) گفت: «نزدیک بیا.» و چون علی (ع) نزدیک شد آب دهان در چشمان وی انداخت و درد آن به شد، آنگاه پرچم را بدو داد؛ و علی نیز توانست قلعه خیبر را فتح کند.<sup>۳</sup>

۱. احزاب/۳۳.

۲. شیخ صدوق (محمد بن علی)، کمال الدین، ترجمه منصور پهلوان، (قم: دارالحدیث، ۱۳۸۰)، ج ۱، صص ۵۲۰-۵۲۱.

۳. طبری (محمد بن جریر)، تاریخ طبری، ترجمه ابوالقاسم پاینده، (تهران، اساطیر، ۱۳۷۵)، ج ۳، ص ۱۴۴۷ و همچنین نک: کلینی (محمد بن یعقوب)، بهشت کافی، ترجمه محمد رضا آژیر، (قم: انتشارات سرو، ۱۳۸۱)، ص ۴۰۱.

با ارائه برخی از احادیث مربوط به فضایل و برتری امام علی (ع) واضح است که حق ایشان بوده که جانشین پیامبر (ص) بشوند و با مراجعه به این احادیث و روایات میتوان امامت ایشان را به اثبات رساند در طول تاریخ تشیع همه محدثان به این احادیث برای امامت و برتری ایشان و خاندان بزرگوارشان استناد کرده اند و لزوم آن احساس میشد با توجه به آنکه موضوع این تحقیق اثبات امامت است به چند حدیث راجع به اثبات امامت امام علی (ع) پرداخته شود.

## فصل سوم

### تطور استناد به حدیث غدیر در آثار متکلمان امامیه تا قرن هفت هجری

#### بخش دوم

#### ۳-۲. بررسی سیر تطور استناد به حدیث غدیر در آثار متکلمان امامیه



### ۳-۲-۱. مقدمه

در این بخش از فصل سوم، ابتدا اصل واقعه غدیر را شرح داده و در ادامه به نظر محدثان بزرگ در این زمینه اشاره می شود با توجه به تاکید بسیار خاص شیعیان بر واقعه غدیر در اثبات امامت امام علی (ع) استناد متکلمان معروف امامیه تا قرن هفتم را در این بخش از فصل خواهیم آورد.

### ۳-۲-۲. واقعه غدیر خم

در سال دهم هجرت به دستور الهی آخرین سفر پیامبر صلی الله علیه و آله به مکه برای تعظیم حج و اعلام ولایت ائمه (ع) آغاز شد. در این سفر بیش از یکصد و بیست هزار نفر آن حضرت را همراهی کردند که در شرایط آن زمان سابقه نداشت. سه روز پس از پایان مراسم حج، کاروانهای حجاج از مکه به سوی غدیر حرکت کردند.<sup>۱</sup>

### ۳-۲-۳. اجتماع عظیم در غدیر

با رسیدن به محل موعود، فرمان توقف از سوی پیامبر صلی الله علیه و آله صادر شد و مرکبها از حرکت ایستادند و مردم پیاده شدند و هر کس جایی برای توقف سه روزه آماده کردند. پس از ادای نماز جماعت، مکانی برای پیامبر درست کرده به طوری که بر همه جماعت مشرف باشند و بتوانند صحبت کنند.

### ۳-۲-۴. سخنانی پیامبر

پیامبر صلی الله علیه و آله در بخش آغازین سخنان به حمد و ثنای الهی پرداختند و صفات قدرت و رحمت خداوند را ذکر فرمودند و به بندگی خود در مقابل ذات الهی شهادت دادند. در بخش دوم سخنانشان سخن را متوجه مطلب اصلی نمودند و تصریح کردند که باید فرمان مهمی درباره علی بن ابی طالب (ع) ابلاغ کنم و اگر این پیام را نرسانم رسالت الهی را نرسانده‌ام و ترس عذاب دارم.<sup>۲</sup>

برای رفع هر ابهامی و بستن دست منافقین از هر جهت، پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم دستهای مبارک امام علی (ع) را گرفتند و به سمت بالا برده و در این حال فرمودند: «مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَعَلَيْهِ مَوْلَاهُ» «هر کس من نسبت به او صاحب اختیارتر بوده‌ام، این علی هم نسبت به او صاحب اختیار است».

۱. شیخ مفید (محمد بن نعمان)، الارشاد، ترجمه رسولي محلاتي، ج ۱، صص ۶-۸ و علامه امینی، الغدير، ترجمه جمعی از مترجمان، (تهران: بنیاد بعثت، بی تا)، ج ۱، بخش اول، صص ۳۰-۳۵  
۲. علامه امینی، الغدير، صص ۳۵-۴۰

### ۳-۲-۵. بیعت عمومی

پس از اتمام خطبه‌ی پیامبر صلی الله علیه و آله، دو خیمه برپا شد که در یکی خود آن حضرت و در دیگری امیرالمؤمنین (ع) جلوس فرمودند. مردم دسته دسته وارد خیمه‌ی حضرت می شدند و پس از بیعت و تبریک، در خیمه حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام حضور می یافتند و با آن حضرت بیعت می کردند و تبریک می گفتند.<sup>۱</sup>

### ۳-۲-۶. آیه غدیر در قرآن

(ایها الرسول بَلِّغْ أَنْزَلَ إِلَيْكَ مِنَ رَبِّكَ وَ إِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ وَ اللَّهُ يَعْصَمُ مَنْ النَّاسِ إِنْ اللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْكَافِرِينَ)<sup>۲</sup>

### ۳-۲-۷. مورخین واقعه غدیر

علامه امینی نام ۲۴ تن از مورخینی را که واقعه غدیر خم را در آثار و کتب تاریخی خود ثبت کرده‌اند ذکر کرده است:<sup>۳</sup>

نام مورخ/ تاریخ وفات او/ نام کتاب

- ۱ - ابن قتیبه / ۲۷۶ هجری / «المعارف» و «الامامة و السياسة»
- ۲ - بلاذری / ۲۷۹ هجری / انساب الاشراف
- ۳ - طبری / ۳۱۰ هجری / کتاب در خصوص این موضوع نوشته
- ۴ - ابن زولاق لیثی مصری / ۲۷۸ هجری / در تألیف خود
- ۵ - خطیب بغدادی / ۴۶۳ هجری / در تاریخ خود
- ۶ - ابن عبدالبر / ۴۶۴ هجری / الاستیعاب
- ۷ - شهرستانی / ۵۴۸ هجری / الملل و النحل
- ۸ - ابن عساکر / ۵۷۱ هجری / تاریخ شام
- ۹ - یاقوت حموی / ۶۲۶ هجری / ج ۱۸ معجم الادباء صفحه ۸۴
- ۱۰ - ابن اثیر / ۶۳۰ هجری / أسد الغابه
- ۱۱ - ابن ابی الحدید / ۶۵۶ هجری / شرح نهج البلاغه
- ۱۲ - ابن خلکان / ۵۸۲ هجری / وفات الاعیان
- ۱۳ - یافعی / ۷۶۸ هجری / مرآت الخبان

<sup>۱</sup> شیخ مفید، الارشاد، ترجمه رسول محلاتی، ج ۱، ص ۱۵.

<sup>۲</sup> - مائده / ۳

<sup>۳</sup> - همان، ج ۱، بخش اول، صص ۲۳-۲۴

- ۱۴ - ابن شیخ البوی / ۶۰۵ هجری / در «الف باء»
- ۱۵ - ابن کثیر شامی / — / البداية و النهاية
- ۱۶ - ابن خلدون / ۸۰۸ هجری / مقدمه تاریخ خود
- ۱۷ - شمس الدین ذهبی / ۷۴۸ هجری / تذکره الحفاظ
- ۱۸ - نویری / ۸۳۳ هجری / نهاية الارب فی فنون الادب
- ۱۹ - ابن حجر عسقلانی / ۸۵۲ هجری / «الاصابه» و «تهذیب التهذیب»
- ۲۰ - ابن صباغ ملکی / ۸۵۵ هجری / الفصول المهمه
- ۲۱ - مقریزی / ۸۴۵ هجری / الخطط
- ۲۲ - جلال الدین سیوطی / ۹۱۱ هجری / در کتب متعدده
- ۲۳ - قرمانی دمشقی / ۱۰۶۹ هجری / اخبار الدول
- ۲۴ - نورالدین حلبی / ۱۰۴۴ هجری / السیره الحلبیه
- اکثریت منابع تاریخی اهل سنت<sup>۱</sup> همانطور که ذکر شد واقعه غدیر را ذکر کرده‌اند و در اصل واقعه تردیدی وجود ندارد.

### ۳-۲-۸. واقعه غدیر در آثار حدیثی

علامه امینی در کتاب گرانقدر الغدیر نام محدثانی که حدیث غدیر را ذکر کرده اند این چنین ذکر می فرماید:

پیشوای مذهب شافعی - ابو عبدالله محد بن ادريس شافعی (متوفی ۲۴۱ ه)، در النهایه. ابن کثیر

پیشوای مذهب حنبلی، احمد بن حنبل (۲۴۱ ه) \_ در (مسند) خود و در مناقب.

ابن ماجه (۲۷۳ هجری) در (سنن)

ترمذی (۲۷۹ هجری) در (صحیح) خود .

نسائی (۳۰۳ ه) در (خصائص)

ابویعلی موصلی (۳۰۷ ه) در (مسند) خود .

۱ - البلاذری (احمد بن یحیی بن جابر) م ۲۷۹ هجری، **الانساب الاشراف** (تحقیق: سهیل زکار)، (بیروت: دارالفکر، بی تا)، ج ۲، ص ۱۰۸، یعقوبی (احمد بن ابی یعقوب) م ۲۹۲ هجری، **تاریخ یعقوبی**، (بیروت: دار صادر، بی تا)، ج ۲، ص ۱۰۹، ابن اثیر (ابوالحسن علی بن ابی کرم) م ۶۳۰ هجری، **الکامل فی التاریخ**، (بیروت: دارصادر، ۱۳۸۵ق)، ج ۸، ص ۵۸۹، همو، **اسدالغابه**، (بیروت: دارالفکر، ۱۴۰۹ ق)، ج ۱، ص ۳۶۴، ذهبی (شمس الدین محمد بن احمد) م ۷۴۸ هجری، **تاریخ اسلام**، (تحقیق: عمر بن عبد السلام تدمری)، (بی جا: دارالکتب العربی، ۱۴۱۳ ق)، ج ۲۷، ص ۹، اسماعیل بن عمر بن کثیر م ۷۷۴ هجری، **البداية و النهایه**، (بیروت: دارالفکر، ۱۴۰۷ ق)، ج ۵، ص ۲۰۹ - ۲۰۸، ابن خلدون (عبدالرحمن بن محمد)، **تاریخ**، م ۸۰۸ هجری، (تحقیق: خلیل شحاده)، (بیروت: دارالفکر، ۱۴۰۸ق)، ج ۴، ص ۳۷، ابن حجر عسقلانی م ۸۵۲ هجری، **الاصابه فی تمييز الصحابه** (تحقیق: عادل احمد)، (بیروت، دارالکتب، بی تا)، ج ۲، ص ۱۴۰.

(بغوی (۳۱۷ هـ) در (مصایح السنه)  
 دولابی (۳۲۰) در (الکنی و الأسماء  
 طحاوی (۳۲۱ هـ)، در (مسکل الآثار)  
 حاکم (۴۰۵ هـ) در (مستدرک)  
 ابن مغزلی شافعی (۴۸۳ هـ) در (مناقب)  
 ابن منده اصفهانی (۵۱۲ هـ) در تالیف خود بطرق متعدده  
 خطیب خوارزمی (۵۶۸ هـ) در (مناقب)  
 گنجی (۶۵۸ هـ) در (کفایت الطالب)  
 محب الدین طبری (۶۹۴ هـ) در الرياض النضره و (ذخایرالعقبی)  
 حموینی (۷۲۲ هـ) در (فرایدالسمطین)  
 ذهبی (۷۴۸ هـ) در (تلخیص)  
 جزری (۸۳۰ هـ) در (السنی المطالب)  
 ابوالعباس قسطلانی (۹۲۳) در المواهب اللدنیه .  
 متقی هندی (۹۷۵ هـ) در (کنز العمال .)  
 هروی قاری (۱۰۱۴ هـ) در (المراقات فی شرح المشکات)  
 تاج الدین مناوی (۱۰۳۱ هـ) در (فیض القدر)  
 ...شیخانی قادری (الصراط السوی فی المناقب)  
 باکثیر مکی (۱۰۴۷ هـ) در (مسيله المال فی مناقب الال .)  
 ابو عبدالله زرقانی مالکی (۱۱۱۲ هـ) در شرح المواهب  
 ابن حمزه دمشقی حنفی در (البیان و التعریف)

رسول خدا علی را روز غدیر به امامت نصب کرد و ندای ولایت او را داد، مرحوم کلینی در اصول کافی آورده که جبرئیل آیه ۳ سوره مائده را آورد: (امروز دین شما را کامل کردم). این آیه ۶۷ سوره مائده<sup>۲</sup>: (یا رسول: به مردم برسان آنچه از پروردگارت به تو نازل شده) یعنی آنچه به رسول خدا نازل شده در روز غدیر خم درباره علی بن ابی طالب.<sup>۳</sup>

۱ - (... الْيَوْمَ اكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ...).

۲ - (يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ...).

۳ - محمد بن یعقوب (کلینی)، اصول الکافی، (ترجمه: محمد باقر کمره‌ای)، چاپ سوم، (قم: اسوه، ۱۳۷۵ ش)، ج ۲، ۸۳۵.

شیخ صدوق نیز در آثار حدیثی خود می آورد که: «در روز غدیر خم رسول خدا صلی الله علیه و آله از جانب پروردگار که آن جناب فرمود به مردم که آیا من اولی نیستم به شما از خودتان؟ عرض کردند: بلی، فرمود: پس من هر کس من مولای او هستم علی مولای او است خدادوست دارد کسی را که با او دوستی کند و یاری کند کسی را که یاری او کند و نصرت بده کسی را که نصرت به وی دهد و مخذل کن کسی که او را مخذول کند و اعانت کن کسی را که او اعانت کند»<sup>۱</sup>.

شیخ صدوق در کتاب «الامالی» نقل می کند از جابر بن عبدالله انصاری که ایشان می گفتند: امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب (ع) برای ما خطبه خواند، حمد خدا کرد و او را ستایش نمود و فرمود: «آیا مردم در برابر این منبر شما چهار کس از بزرگان اصحاب رسول خدا (ص) هستند: انس بن مالک، براء بن عازب انصاری، اشعث بن قیس کنندی، خالد بن یزید بجلی سپس رو کرد به انس بن مالک و فرمود: ای انس اگر از رسول خدا (ص) شنیدی که فرمود: هر که را من مولا و آقایم علی مولا و آقای اوست و امروز اگر به ولایت من گواهی ندهی، خدا تو را نمیراند تا گرفتار یک پیسی شوی که عمامه آن را نپوشاند و ای تو ای اشعث اگر از رسول خدا (ص) شنیدی که می گفت، هر که را من مولایم علی مولا است، خدایا دوستش را دوست دار و دشمنش را دشمن باش و امروز به ولایت من گواهی ندهی خدایت نمیراند تا دو دیدهات را ببرد و اما تو ای خالد بن یزید اگر شنیده باشی از رسول خدا (ص) که می فرمود، هر که را من مولایم علی مولا است. خدایا دوستش را دوستدار و دشمنش را دشمن باش و امروز به ولایت گواهی ندهی خدا تو را نمیراند جز به شیوه مردن جاهلیت و اما تو ای براء بن عازب اگر شنیده باشی از رسول خدا (ص) که می فرمود هر که را من مولایم علی مولا است خدایا دوستش را دوست و دشمنش را دشمن دار، امروز به ولایت من گواهی ندهی خدا نمیراندت جز در آنجا که از آن مهاجرت کردی. جابر بن عبدالله گفت: بخدا دیدم انس دچار برص شده و زیر عمامه اش مینهفت و ناپدید نمی شد، اشعث را دیدم که دو چشمش را از دست داده بود و می گفت: حمد خدای را که دعای امیرالمؤمنین (ع) را در کوری دنیای من قرار داد و بر عذاب آخرتم نفرین نکرد تا معذب کردم، خالد بن یزید مُرد و خاندانش خواستند به خاک بسپارندش و در منزلش گورش کردند و به خاک رفت، خبر مرگش را شنیدند و اسب و شتر آوردند، در منزلش پی کردند و به رسم جاهلیت برگزار شد، براء بن عازب را معاویه والی یمن کرد و در آنجا مُرد و از آنجا مهاجرت کرده بود.»<sup>۲</sup>

۱. شیخ صدوق (محمد بن علی)، **عیون اخبارالرضا (ع)**، (ترجمه: محمد تقی آقا نجفی)، چاپ اول، (تهران: انتشارات علمیه اسلامیة، بی تا)، ج ۱، ص ۳۵.

۲. شیخ صدوق، (محمد بن علی)، **الامالی**، (ترجمه: محمد باقر کمره‌ای)، (تهران: کتابچی، ۱۳۷۶ ش)، چاپ سوم، صص ۱۲۲ - ۱۲۳.

### ۳-۲-۹. شواهد حدیث غدیر

موارد بسیاری بر اثبات حدیث غدیر و دلالت آن بر امامت حضرت امیر (ع) است که به یک مورد آن اشاره می‌کنیم.

شخصی که مرتد شده بود به نزد پیامبر (ص) رفت و گفت: ای محمد! از طرف خدا به ما دستور دادی که گواهی بدهیم خدایی جز او نیست و تو هم پیامبر او هستی و گفתי نماز و روزه و حج به جای آوریم و زکات بپردازیم ما همه را قبول کردیم؛ اما تو به این‌ها راضی نشدی تا این که دست پسر عمویت را گرفتی و بالا بردی و او را بر ما برتر قرار دادی و گفتی: «هر که من مولای او هستم، علی نیز مولای اوست». آیا این مطلب از جانب خود توست یا از طرف خدا؟

رسول خدا (ص) فرمود:

والله الذی لا اله الا هو! ان هذا من الله

سوگند به خدای که معبودی جز او نیست، این مطلب از طرف خداوند است.

آن مرد نیز به پیامبر پشت کرده و همان‌طور که به سوی مرکب خود می‌رفت گفت: خدایا! اگر آنچه محمد می‌گوید، راست است، سنگی از آسمان بر ما فرود آور و یا به عذابی سخت ما را مبتلا کن. آن مرد پیش از آن که به مرکب خود برسد، خداوند متعال سنگی بر او نازل فرمود و در همان لحظه هلاک گشت<sup>۱</sup>!

### ۳-۲-۱۰. حدیث غدیر در آثار شیخ مفید

مرحوم شیخ مفید رحمه الله علیه در کتاب «الافصاح فی الامامة علی (ع)» در موارد متعدد با عبارت‌های گوناگون، به جریان غدیر خم تصریح دارد، از جمله در همین کتاب می‌نویسد:

«از جمله روایات معتبری که جمیع مسلمین صحت آن را مسلم دانسته‌اند، روایتی است که از کلام رسول خدا (ص) در جریان غدیر خم نقل شده است؛ در این کلام رسول خدا، امت خود را به سوی کسی خوانده و تثبیت کرده که اطاعت او بر مردم به عنوان ولی مسلمین واجب است؛ این کلام دلیل این است که بر مسلمین امامت امام علی (ع) واجب بوده و بر سایر افراد امت، بعد رسول خدا (ص) مقدم بوده؛ اطاعت او در امر و نهی و تدبیر، لازم و واجب می‌باشد؛ هیچ فردی از مسلمانان در آن روز (در غدیر خم) این مطلب را انکار نکرده‌اند و آن افراد با اذعان آن، این کلام رسول خود را که «کسی که من مولای او هستم، علی نیز بعد از من مولای اوست» در آن روز اطاعت نمودند؛ به این ترتیب،

<sup>۱</sup> نورالله شوشتری، دلائل الصدق، ترجمه محمد سپهری، (تهران: امیرکبیر، ۱۳۷۷)، ج ۲، ص ۲۲۹.

حدیث غدیر خم، حقیقت ولایت علی (ع) را اثبات می کند و اطاعت از امر و نهی و تدبیر و سیاست و ریاست غیر او را در ردیف او نفی می کند؛ پس حدیث غدیر نصّ است در اثبات ولایت علی (ع) و جای شکی نیست در برابر آن کسانی که معنای لغوی «مولی» و «امامت» را بدانند.

شیخ در همین کتاب به عنوان «دلیل آخر» در اشاره به برخی از سخنان رسول خدا صلی الله علیه و آله در روز غدیر خم می نویسد: «از جمله موضوعاتی که در آن اخبار وارد شده و علماء شیعه و سنی همه، آن را پذیرفته اند، این سخن رسول خدا (در روز غدیر خم) درباره علی (ع) در مقام معرفی او به امت اسلامی به عنوان ولیّ مسلمین می باشد «اللهمّ و آل من والاه و عاده من عاده»: (پروردگارا؛ دوست بدار کسانی را که او را دوست بدارند و دشمن بدارند!)).»

از این مطلب روشن گشته که کسانی که با علی (ع) دشمنی کرده جزء کفار می باشند و دشمن خدا، پیامبر و جانشین او بوده اند.

### ۳-۲-۱۰-۱. دیدگاه شیخ مفید در معنای «مولا»

معنای اول:<sup>۱</sup>

اولی به تصرف بودن. این معنا اصل سایر معانی به شمار می رود و در قرآن نیز این معنی در سوره حدید آمده است: (... مأویکم النار هی مولیکم)<sup>۲</sup> که خداوند خطاب به کفار می فرماید: «آتش جهنم جایگاه شماست و این آتش بر شما اولی است.»

معنای دوم:

صاحب بنده و کنیز زرخرید، خداوند در قرآن مجید در سوره نحل، آیه ۷۴ می فرماید: (ضرب الله مثلاً عبداً مملوكاً لا یقدر علی شیء و موکلاً علی مولاہ)؛ یعنی: خداوند مثالی زده است دو نفر را که یکی از آن دو گنگ مادر زاد است و قادر بر هیچ کاری نیست و سه بار صاحبش می باشد.»

معنای سوم:

به معنای معتق، یعنی کسی که بنده زرخریدی را آزاد می کند.

معنای چهارم:

۱ - حسین حقانی زنجانی، حدیث غدیر و اثبات ولایت حضرت علی علیه السلام از دیدگاه شیخ مفید، مجموعه مقالات کنگره شیخ مفید، شماره ۷۹، بی تا، صص ۱۶ - ۱۴.

بندهای که آزاده شده است.

معنای پنجم:

این که مراد از «مولا»، گاهی به معنای «ابن عم» یعنی عموزاده می باشد.

معنای ششم:

ناصر یعنی یار و یاور، مثل آیه مبارکه (بِأَنَّ اللَّهَ مَوْلَى الَّذِينَ آمَنُوا وَأَنَّ الْكَافِرِينَ لَا مَوْلَى لَهُمْ)؛ یعنی: «این که خداوند یار و یاور مؤمنین می باشد و کفار یار و یآوری ندارند»<sup>۱</sup>.

معنای هفتم:

متولی امور بودن، مثل متولی امور مالی مربوط به میت

معنای هشتم:

کسی که سوگند می خورد (حلیف)

معنای نهم:

به معنای همسایه

معنای دهم:

به معنای پیشوایی که آقا بوده و کلامش و عملش مورد تبعیت دیگران است. شیخ مفید رحمه الله علیه بعد از نقل این معانی ده گانه برای لفظ «مولى»، در رساله هایش همه نه معنای گذشته به همین معنای «اولی به تصرف بودن» بر می گردند.<sup>۲</sup>

شیخ در الارشاد می فرماید: «ولایت و وجوب طاعتی را که خود رسول خدا (ص) بر مردم داشت برای امیرالمؤمنین نیز ثابت کرد ... و این (حدیث) نیز نصّ روشن بر امامت و استخلاف امیرالمؤمنین (ع) در مقام (امامت رسول خدا (ص)) است».<sup>۳</sup>

شیخ مفید در موارد متعدد، بر این نکته اصرار دارد که معنای «مولى» مفترض الطاعه بوده و حدیث غدیر بیانگر مقام «فرض الطاعه» و امامت الهی است.

شیخ مفید در جای دیگر به مسأله جانشین پیامبر اشاره می کند، وی معتقد است که غیر از تواتر اخبار شیعه مبنی بر امامت امام علی (ع)<sup>۴</sup> اهل اسلام اجماع کرده اند که رسول خدا (ص) علی ابن ابی طالب را در روز غدیر خم موقع بازگشت از حجة الوداع منصوب کرد. پیامبر (ص) در آن روز امت را با

۱ - سوره محمد / ۱۱.

۲ - شیخ مفید، الارشاد، (ترجمه: هاشم رسولی محلاتی)، چاپ دوم، (انتشارات اسلامی، تهران، بی تا)، ج ۱، ص ۵ و ۶.

۳ - شیخ مفید، الاصحاح فی الامامة، ص ۳۳.

۴ - شیخ مفید (محمد بن محمد بن نعمان)، النکت فی مقدمات الاصول، (تصحیح: محمد رضا جلالی)، چاپ دوم، (بیروت، دارالاضواء، ۱۴۱۴ ق)، ص ۴۳.



این جمله مورد خطاب قرار داد که «من کنت مولاة فعلی مولاة» پیامبر خدا (ص) با این بیان هر آنچه را برای خود درباره اطاعت و شرافت مقام واجب می دانست، برای علی (ع) واجب کرده از طرفی میان اهل لغت «مولی» به معنی «السید المطاع» است، اختلافی نیست.<sup>۱</sup> حتی گزارشاتی مبنی بر اینکه از اصحاب علی بن ابی طالب را با عنوان امیرالمؤمنین تهنیت گفتند، وجود دارد.<sup>۲</sup>

با نگاه به آثار شیخ مفید می بینیم که این عالم بزرگ شیعی در چندین جا برای اثبات امامت امام علی (ع) به حدیث غدیر استناد می کند و به رفع شبهات در این واقعه برای سایر فرق اسلامی می پردازد.

### ۳-۲-۱۱. استناد به حدیث غدیر در آثار سید مرتضی

سید مرتضی به چند بیان به این حدیث استناد کرده و با وجود شباهت های بسیاری از وجوهی با هم متفاوت اند. پیامبر در واقعه غدیر دست علی (ع) را گرفت و فرمود: «من کنت مولاة فهذا علی مولاة اللهم وال من والاه و عاد من عاداه ... در این حدیث «مولی» به معنای اولی است و نزد اهل لغت «مولی»، «اولی» و «ولی» به یک معنا هستند.<sup>۳</sup>

حال «مولی» باید بر همان «اولی» که در عبارت پیشین پیامبر اسلام نسبت به ما «اولی» است و اطاعتش بر همه ما واجب است و این منزلت را برای امیرالمؤمنین (ع) اثبات کرده است و اطاعتش بر همه ما واجب خواهد بود، چون اطاعت، تنها از پیامبر و امام واجب است و می دانیم که علی (ع) پیامبر نیست، امام است.

پیامبر فرمود: «من کنت مولاة فهذا علی مولاة». مولی در لغت معنای متعددی دارد. یکی از آنها «اولی» است و غیر از این معنا هیچ یک از کاربردهای دیگر نظیر پسرعمو، آزاد کننده، همسایه، یاری کننده و ... نمی تواند مراد باشد.<sup>۴</sup>

می توان به شکل کاملتر این گونه گفت که: پیامبر اکرم (ص) در حدیث غدیر امری را برای علی (ع) اثبات و بر مردم واجب کرده که برای خویش قایل بوده است.

باید بررسی کرد برای معنی «مولی» در این حدیث تا مشخص گردد، پیامبر گرامی اسلام (ص) چه چیزی را برای امام علی (ع) قرار داده است.

۱ - همان، ص ۴۵.

۲ - همان، ص ۴۳.

۳ - سید مرتضی (علی بن الحسین)، الشافی فی الامامة، ج ۲، ص ۶۵.

۴ - همان، ص ۲۵۸.

معانی مختلف که می توان به چند قسم تقسیم کرد: قسم اول نظیر معتنق (آزاد شده) و حلیف (هم پیمان)؛ قسم دو گونه است: یکی آنچه می دانیم پیامبر اراده نکرده است، چون از اساس نادرست است نظیر معتنق (آزاد کننده)، مالک، همسایه، داماد و ...، دیگری آنچه فی نفسه نادرست نیست، اما فایده ای بر آن مترتب نمی شود، مثل پسر عمو، قسم سوم: دلایلی را می یابیم که مراد آن حضرت بوده است مثل یاری و محبت، دلیل اینکه این معانی مراد آن حضرت نبوده این است که هر مسلمانی باید مسلمانان دیگر را یاری کرده، به او محبت ورزد، یاری و محبت به پیامبر (ص) و علی (ع) اختصاص ندارد؛ بنابراین یک احتمال باقی می ماند و آن اینکه مراد از «مولی» در کلام حضرت «اولی» باشد.<sup>۱</sup> مرحوم سید مرتضی با توجه به احتجاج امیرالمؤمنین (ع) به حدیث «غدیر»، آن را نصّ در بیان مقام فرض الطاعة و امامت الهی می داند.

معنایی که سید مرتضی با استناد به حدیث غدیر به دست می آورد با دلایلی که ارائه می دهد مانند شیخ مفید است و ایشان نیز با دلایلی که ارائه می دهند به اثبات امامت امام علی (ع) می پردازند. مشاهده میشود که ایشان نیز به همین حدیث استناد میکنند.

### ۳-۲-۱۲. استناد به حدیث غدیر در آثار شیخ طوسی

شیعیان حدیث غدیر و حدیث منزلت را جزء نصوص خفی می دانند برای امامت، نص راجع به قول در تقسیم دیگری بر دو قسم است که کاربرد دیگری برای نص جلی و خفی نیز به شمار می آید. در این کاربرد مراد از نص جلی، نصی است که تنها شیعه امامیه آن را نقل کرده است و نص خفی، نصی است که شیعی و ناصبی هر دو آن را نقل کرده اند. همه امت علی رغم اختلافاتشان آن را پذیرفته اند، هر چند تأویل های گوناگون از آن ارائه داده اند.<sup>۲</sup>

برای معنای مولی در حدیث غدیر شیخ طوسی این معنا را ذکر می کند که: «اولویت و حق تصرف است» از قول مبرّد می گوید: «الولی و الاولی و الأحق و المولی بمعنی واحد»<sup>۳</sup>

شیخ پس از اثبات اینکه «مولی» به معنی اولی به تصرف است، می فرماید: «وقتی ثابت شد که معنای حدیث شریف پیامبر اکرم (ص) که فرمودند: «من کنت مؤلا» یعنی کسی که من اولی به (تصرف در امور) او هستم و او از این نظر که اطاعتش بر ما واجب است اولی به ما بود، امثال اوامر و نواهی او بر ما واجب می شود ... و همچنین از ادله دیگری که دلالت می کند مراد از «مولی» در حدیث غدیر،

۱ - سید مرتضی، الشافی، ج ۲، صص ۲۷۹ - ۲۸۱.

۲ - شیخ طوسی (محمد بن حسن)، تلخیص الشافی، ج ۲، صص ۴۵ - ۴۶.

۳ - همان، التبیان فی تفسیر القرآن، (نجف، مکتبه الامین، ۱۳۸۳، ه.ق)، ج ۳، ص ۵۵۹.

امامت و فرض الطاعه است همان چیزی است که ثابت می کند گروه زیادی از علمای صحابه از آن، حدیث امامت را فهمیده‌اند»<sup>۱</sup>.

کاملاً واضح و روشن است که شیخ «مولی» را به معنای «اولی» می داند و اولی بودن را از حیث وجوب طاعت معرفی می کند. ایشان همچنین بر این موضوع که حدیث غدیر بیانگر مقام امامت الهی و فرض الطاعه است، به فهم مخاطبان حدیث غدیر استشهاد می کند.

شیخ معنای «اولی» در حدیث غدیر را مترادف با امامت می داند، زیرا لغت دانان و ادیبان در تعریف سلطان وی را «السلطان اولی بتدبیر رعیت من غیره» معرفی کرده و اولویت و برتری در تدبیر امور بر دیگران را، معیار سلطان بودن می دانند.

و لا خلاف بین المفسرین فی أنّ قوله تعالی: (النبی اولی بالمؤمنین من انفسهم)<sup>۲</sup>

المراد به أنه اولی بتدبیرهم و القیام بأمرهم من حیث وجب طاعته و نحن نعلم أنه لا یکون اولی بتدبیر الخلق ... الا من کان اماماً لهم مفترض الطاعة علیهم؛<sup>۳</sup> بین مفسران در مورد فرموده خداوند که پیامبر نسبت به مؤمنان از خودشان اولی است، اختلافی نیست و همگان مراد آن را اولویت در تدبیر امور مردم و تکلیف آنان به اطاعت از پیامبر دانسته‌اند و ما می دانیم که هیچ فردی در تدبیر این امور نسبت به سایرین برتری ندارد مگر اینکه آن فرد امام بوده و طاعتش بر دیگران لازم و واجب باشد.

شیخ طوسی با این شیوه استدلال حکومت و سیاست را مختص کسانی می داند که از جانب خداوند به این سمت و مقام منصوب شده‌اند. به اعتقاد وی، در تدبیر امور و سیاست گذاری امور اجتماعی و سیاسی مردم، جز پیامبر و امام، دیگران نمی توانند به طور مستقل به امامت بپردازند:

و لا یکون أحدٌ بتدبیر الأمة إلا من کان نبیاً أو اماماً.<sup>۴</sup>

شیخ طوسی نیز منظور از مولا در این حدیث را همان فرض الطاعه بودن میدانند و با آوردن ادله مربوط درباره این حدیث به اثبات امامت امام علی (ع) میپردازد.

۱ - همان، الرسائل العشر، (قم، مؤسسه النشر الاسلامی، بی تا)، صص ۱۳۶ - ۱۳۸.

۲ - همان، ص ۱۱۲.

۳ - سوره احزاب، آیه ۶.

۴ - شیخ طوسی (محمد بن حسن)، الاقتصاد، (تهران، مکتبه جامع چهلستون، ۱۴۰۰ هـ ق)، ص ۲۱۸.

## ۳-۲-۱۳. استناد به حدیث غدیر در آثار ابوالفتح کراچی

کراچی می گوید که پیامبر در برگشت از آخرین حج خود (حجۃ الوداع) در مکانی به نام غدیر خم توقف نمود، مکانی که اکثر مسلمانان تا آنجا همراه حضرت بودند و بر فراز منبری رفت که حاضران درست کردند و خطاب به همه حاضران علی را به عنوان مولا و سرپرست معرفی فرمود و او را امیر همه مؤمنان نامید و درخواست بیعت کرد برای علی (ع) و همه با آن حضرت به عنوان امیر بیعت کردند و این نص از عمر در تاریخ است که به آن حضرت گرفت: بخ بخ لک یا علی اصبحت مولای و مولا کل مؤمن و مؤمنه. (به به ای علی تو آقای من و هر مرد و زن مؤمن شدی).<sup>۱</sup>

برای امیرمؤمنان (ع) مقرر کرد که ولایت کند بر امت مانند آنچه را که خداوند برای خود او مقرر کرده بود و از آنها بدان اقرار گرفته بود، زیرا لفظ مولی تقریر همان اولی بود و باید در سخن دوم قصد کرده باشد، همانی را که در سخن اول از آنها بدان اقرار گرفته و معنی هر دو یکی باشد به حساب گفتگوی متداول میان اهل زبان و عرف و عادت در گفتگوهای آنان و لازم است که امیرمؤمنان (ع) اولی باشد و فرمانروا تر باشد به آنها از خودشان و اگر اولی نباشد فرمانبریش فرض است.<sup>۲</sup>

عرف گفتگو این است که رسول خدا (ص) در بیان مقاصد خویش کوشا بوده و کاستی در شیوایی نداشته و روز غدیر در آغاز سخنش فرموده به طور صحیح و از امتش اقرار گرفته است که: اولی است بدانها از خودشان بدان معنا که خدا در قرآن فرموده: پیغمبر اولی است به مؤمنان از خودشان<sup>۳</sup> پس عطف بدان فرموده، پس اعتراف مردم حاضر با این اولویت که هر که را من مولا باشم این علی مولای اوست و این کلمه مولا معنی دیگری هم دارد اما روا نیست که قصد کرده باشد جز همان معنا را که در سخن پیش خود بدان تصریح کرده و از امت بدان اقرار گرفته و نه معنای دیگر را و آن به منزله این است که فرموده باشد: هر که را من بدو اولی هستم از خودش علی بدو اولی است از خودش و حاشا بخدا که پیغمبر (ص) جز آن معنا را قصد کرده باشد.<sup>۴</sup>

راه دیگری برای اثبات مطلب:

و آن این است که قول پیغمبر (ص):

«من کنت مولاہ فعلی مولاہ»

۱. کراچی (محمد بن علی)، کنزالفوائد (گنجینه معارف شیعه امامیه)، (ترجمه: محمد باقر کمره‌ای)، ج ۱، صص ۱۳ و ۱۲.

۲. همان، ج ۲، ص ۸۸.

۳. احزاب / ۶.

۴. همان، ج ۲، صص ۹۶ و ۹۵.

از دو حال بیرون نیست یا مقصود از مولی همان اولی است که در پیش بر آن اقرار گرفته یا معنی دیگری را از مولی قصد کرده است. اگر همان معنا را قصد کرده همانست که ما معتقدیم و بدان اعتماد داریم و اگر معنی دیگری قصد کرده باشد، با مردم گفتگویی کرده که خلاف مقصودش از آن فهمیده شود و قرینه‌ای برای فهم آن نیاورده و دلیل عقلی هم بر فهم آن نبوده که از تصریح بی نیاز کند و این یک مبهم گوئی است که بر رسول خدا (ص) رو ندارد آن را مگر نادان پس خرد.<sup>۱</sup>

کراجکی «مولی» را کسی می داند که اولی به تعریف بوده و امر و نهی اش نافذ باشد. ایشان همچنین درباره آیه شریفه (النبی اولی بالمؤمنین من انفسهم ...) <sup>۲</sup> می نویسد: «مفسران اجماع دارند که در آیه شریفه پیامبر (ص) از مؤمنان نسبت به خودشان سزاوارتر است مراد خدای تعالی آن است که پیامبر (ص) بر تدبیر و قیام به امور مردم سزاوارتر است؛ از آن نظر که اطاعتش بر ایشان واجب است؛ و هیچ عاقلی در این شک نمی کند که هر کسی به تدبیر خلق و امر و نهی ایشان سزاوارتر از همه آنان باشد امامی است که اطاعتش بر ایشان واجب است».

ابوالفتح کراجکی نیز مثل سایر متکلمان امامیه با این حدیث به اثبات امامت امام علی (ع) می پردازد و در آثار خود به این حدیث استناد می کند برای امامت امام علی (ع).

### ۳-۲-۱۴. استناد به حدیث غدیر در آثار ابن میثم بحرانی

ابن میثم گزارش می کند که پیامبر (ص) مردم را در بازگشت از حجة الوداع در هوای گرم و سوزان جمع کرد و ضمن بیان سخنان طولانی به دو نکته مهم اشاره نمود، ابتدا فرمودند:

«الست اولی بکم منکم بأنفسکم»؛

آیا من در امورتان اولی به تصرف از خودشان نیستم؟

مسلمان گفتند بلی یا رسول الله ... پس فرمود:

«من كنت مولاه فعلي مولاه اللهم وال من والاه و عاد من عاداه و انصر من نصره و اخذل من خذله»<sup>۳</sup>  
هر کس من مولای اویم، این علی مولای اوست. خدا یا ولی کسی باش که ولایت او را پذیرفته و دشمن کسی باش که با و دشمنی کند و یاری فرما کسی را که او یاری کند و خوار کن کسی را که او خوار کند.

ابن میثم برای استدلال به این حدیث چند نکته مهم را یادآور می شود:

۱. همان، ج ۲، ص ۹۶.

۲. احزاب / ۶.

۳. ابن میثم بحرانی، النجاه فی القیامه فی تحقیق امر الامامه، ص ۱۱۰ و همچنین نک: علی اله بداشتی، "ضرورت امامت و مسولیت نصب امام از دیدگاه ابن میثم بحرانی"، پژوهشهای فلسفی و کلامی، صص ۲۲-۲۵.

نخست آنکه: این خبر از متواترات است.

دیگر آنکه شیعه و قریب به اتفاق علمای اهل سنت بر حادثه غدیر و صدور این خبر همان گونه که در اول این فصل ذکر شد اتفاق نظر دارند. بحث درباره مدلول کلمه «مولی» است.

شیعه کلمه «مولی» را به معنای ولایت و اولی در تصرف در امور دین و دنیا می داند و این حدیث را برای اثبات امام علی (ع) نقل می کند و اهل سنت آنها را برای اثبات افضلیت علی (ع) به کار می برند. پس در صحت حدیث اجماع است.<sup>۱</sup>

روش ابن میثم برای استدلال به این روایت بر اثبات امامت این گونه است که ابتدا به گونه امکان عام (احتمال) و بعد به گونه تعیین اثبات می کند «مولی» در روایت رسول اکرم (ص) در روز غدیر به معنای اولی در تصرف است. سپس به دلیل کتاب، نسبت و اشعار و گزارش های تاریخی اثبات می کند که مصداق «مولی» در حدیث علی (ع) است.<sup>۲</sup>

ابن میثم بحرانی نیز با استناد به حدیث غدیر در آثارش به اثبات امامت برای امام علی (ع) رسیده هر چند مثل سایر متکلمان بعضا در ریز موارد و موضوعات و استنادات با بقیه فرق می کند و از زوایای دیگری به این مسئله نگاه کرده است.

### ۳-۲-۱۵. استناد به حدیث غدیر در آثار علامه حلی

علامه در کتاب الفین خود می گوید: «آیا فضیلتی بالاتر از این است که روز غدیر خم حضرت رسول اکرم (ص) دست حضرت علی (ع) را گرفته و چنین از خدای خود تقاضا و دعا نماید. بار خدایا دوست بدار هر که علی را دوست دارد و دشمن بدار هر که او را دشمن دارد، یاری کن هر که او را یاری کند و واگذار هر که او را واگذارد، بعد از منبر فرود آمد و نماز ظهر را جماعت گذارد، آنگاه امر فرمود تا خیمه در برابر خیمه آن حضرت برای علی (ع) زدند تا اینکه مردمان به روایتی در حدود دوازده هزار نفر بودند رفتند و به آن حضرت امارت و خلافت را تهنیت گفتند که از آن جمله عمر بن خطاب بود که به علی (ع) تبریک گفت».<sup>۳</sup>

پیامبر سه مرتبه جملاتی را که می گفتند تکرار می کردند بر روی منبر و مراد از کلمه مولی اولی است و اول روایت به این معنی دلالت دارد - أَلَسْتُ أَوْلَىٰ بَكُم - و دلالت می کند به این معنی آیه - مَأْوِيكُمْ النَّارُ هِيَ مَوْلِيكُمْ که به معنی اولی بکم باشد.

۱. همان، ص ۱۱۱

۲. همان، ۱۱۲-۱۱۵.

۳. علامه حلی (یوسف بن علی بن مطهر حلی)، الفین، (ترجمه: وجدانی)، ص ۹۲۸.

و معانی از جمله کلمه جار، مُعْتَق، مُعْتَق، هم قسم، پسر عمو و غیر اینها، در این مورد جایز نیست، زیرا صحیح نیست که پیغمبر اکرم (ص) در چنین موقعی که نزدیک ظهر و شدت گرما و در وسط بیابان است مردم را جمع و متوقف کرده و سخنانی بگوید که بی نتیجه است. مثل اینکه بگوید: اگر من همسایه یا آزاد کننده یا آزاد شده یا هم قسم یا پسر عموی شما هستم: پس علی بن ابی طالب نیز چنین خواهد بود.

پس زمانی که ثابت شد که آن حضرت اولی به تصرف است نسبت به ما: البته امامت و خلافت حقیقی او ثابت خواهد شد.<sup>۱</sup>

این حدیث شریف هر دو مرحله امامت [اقتضاء و زمینه و جعل و تعیین و نص] را برای امیرالمؤمنین تثبیت می کند؛ و یک امری است صد در صد مطابق با فطرت و حقیقت.

و ضمناً روشن می شود که: امامت اگر با انتخاب مردم و اختیار و روی صلاح دید و تشخیص آنان صورت بگیرد: از مرحله فطرت و حقیقت و از مجرای عبودیت و تسلیم و فنای در الوهیت خارج شده و عنوان ریاست و امارت ظاهری عرفی پیدا خواهد کرد.

و چنین خلافت را به حساب دین آوردن و در سلسله تجلیات اراده حق قرار دادن: تحریف حقیقت و دین الهی خواهد بود.

و هرگز نمی توانیم اطمینان پیدا کنیم که: یاری کردن او و پیروی او و تقویت و طرفداری از او: در صراط حق خواهد بود.<sup>۲</sup>

واضح و مشخص است که علامه حلی نیز مثل سایر متکلمان با استناد به این حدیث فقط به یک نتیجه می رسد آن هم اثبات امامت امام علی (ع).

---

۱. همان، باب حادی عشر، (ترجمه: علامه مصطفوی)، ص ۲۰۹.

۲. همان، صص ۲۱۱ - ۲۱۰.

### ۳-۳. نتیجه گیری فصل سوم

درابتدای این فصل دربخش اول آن ادله اثباتی برای برتری و امامت حضرت علی (ع) ارائه شد ادله ای که احادیث و روایات مطرح گشته و مورد استناد شیعیان امامیه است.

در احادیثی هم که مطرح شد برتری علی (ع) بر سایر صحابه به اثبات رسید.

امام علی (ع) در روز دار (محاصره عثمان) برتری خود را به همه اثبات کرد و در این مورد از همه اقرار گرفت با خطابه ای که داشتند.

با وجود حدیث منزلت در شان علی (ع) امامت ایشان اثبات می شود وقتی که پیامبر منزلت علی را نسبت به خودش مثل منزلت هارون نسبت به موسی می داند.

در مورد واقعه غدیر استنادات زیادی از سوی محدثان و متکلمان امامیه به آن شده است و در مورد اصل واقعه شکی وجود ندارد و اجماع اهل سنت و شیعه قضیه که چنین واقعه ای رخ داده (با توجه به استناداتی که در این تحقیق آوردیم)، شکی وجود ندارد، هم مورخین اهل سنت و محدثین آنها این واقعه را در آثار تاریخی و حدیثی خود آورده اند و متاسفانه هم برداشتهای گوناگونی هم در این واقعه دارند و اختلافات زیادی با شیعیان بر سر تفسیر این حدیث و کلمات کلیدی آن دارند.

غالب متکلمان ومحدثان و مورخان شیعه این واقعه را با جزییات آن در آثار خود ذکر کرده و آن را در اثبات امامت امام علی (ع) آورده اند و یک سیر تطوری از همان قرون اولیه در استناد به این حدیث وجود دارد و دلایل خود را در مورد این واقعه ایراد کرده و در آثار خود آورده و هر کدام در زمان خود به شبهات وارده بر این حدیث پاسخ میداده اند.

دانشمندان اهل سنت چند ایراد بر این سخنان دانشمندان شیعه گرفته اند و گفته اند که پیامبر در روز غدیر نخواسته که علی (ع) را به عنوان جانشین خود انتخاب کند بلکه خواسته که مردم به علی به عنوان دوست پیامبر احترام بگذارند.

و دانشمندان شیعه هم چند دلیل آورده اند که پیامبر علی را در روز غدیر به جانشینی خود انتخاب کرد:



از جمله اینکه پیامبر (ص) این همه افراد را در مکانی به نام غدیر در آن گرما در بازگشت از موسم حج جمع کرد که فقط بگوید علی (ع) دوست من است مگر مردمی که در آنجا بودند علی را نمی شناختند کسی را که در همه جنگها فداکاری کرد و در دامان خود پیامبر بزرگ شد، پس قضیه باید خیلی مهم تر از این حرفها باشد که پیامبر اگر این کار را انجام ندهد و در واقع رسالت خود را به سر انجام نرساند و دین را کامل نکرده است و پیامبر فقط با این کار به واسطه دستور الهی علی (ع) را به عنوان جانشین خود انتخاب کرد.

با توجه به استناداتی که متکلمان معروف امامیه داشتند به این حدیث مشخص گشت معنای مولی در این حدیث به معنای سر پرستی و ولایت است و پیامبر با این سخنان علی (ع) را به عنوان جانشین خود انتخاب کرد و مردم را بیهوده در گرمای تابستان جمع نکرده در آبگیر غدیر، بلکه خواسته رسالتش را به سر انجام و برساند و در آن روز دین را کامل کرد.

در مورد استناد به حدیث غدیر نیز برخی و قتها اهل سنت و یا سایر فرق اسلامی شبهاتی را مطرح میکردند و به تبع آن عالمان شیعه هم به رفع این شبهات و پاسخگویی به آنها میپرداختند و در واقع میتوان گفت که در تاریخ شیعه امامیه تقریباً در هیچ موردی مثل حدیث غدیر بر اثبات امامت امام علی (ع) در بین عالمان شیعه امامیه توافق این چنینی وجود ندارد.

اگر مواردی هم تکامل در این قضیه و ادله مربوط به آن وجود دارد به تبع شرایط زمانی و مطرح کردن شبهات جدید است که باعث می شده است در طول تاریخ با زوایای گوناگونی این واقعه مهم در تاریخ اسلام بررسی شود.

## فصل چهارم

### ۴. سیر تطور مبحث غیبت در آثار متکلمان شیعه امامیه تا قرن هفتم هجری

## ۴-۱. مقدمه

در مورد مبحث غیبت می‌توان گفت که از دیدگاه شیعیان امامیه امامان معصوم دوازده نفر هستند که نخستین آنها علی بن ابی طالب (علیه السلام) و آخرین‌شان امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف) است؛ و ایشان به اذن خدا در پس پرده غیبت است و تا این که روزی بیاید و جهان را پر از عدل و داد کند و اسلام را در سراسر عالم گسترش دهد.

متکلمان شیعه از همان آغاز درباره غیبت بحث‌های زیادی داشته‌اند در روایات و احادیث زیادی نیز درباره غیبت امام دوازده صحبت‌های زیادی شد، اما اوج مباحث مربوط به غیبت موقعی مطرح شد که امام در پس پرده غیبت بودند و جامعه شیعه از امام حاضر به یکباره محروم شد البته امام وجود داشتند و حاضر بودند اما فقط با عده‌ای از خواص در ارتباط بودند.

محدثان، متکلمان، فقیهان و دانشمندان شیعه در این باره بحث‌های زیادی را مطرح کردند و به نظر می‌رسد این مسأله غیبت یک سیر تطوری داشته که ما بر آنیم این سیر تطور را تا قرن هفتم هجری بررسی کنیم.

سیر تطور مربوط به مبحث غیبت در آثار متکلمان به اصل مسأله خدشه‌ای وارد نکرده و باعث پخته شدن مطالب در این باره شده است.

## ۴-۲. خطرهایی که پس از غیبت شیعه را تهدید میکرد

اگر با غیبت حضرت صاحب الامر علیه السلام خیال خلیفه وقت تا اندازه آسوده شد و تا حدی از محدودیت و فشار شیعه کاسته شد ولی خطرهای تازه آنان را تهدید میکرد:

۱- جمعی استفاده‌جو که پی فرصت می‌گشتند تا بنام امام یا نایب امام علیه السلام گروهی را بدور خود جمع کرده از آنها استفاده ببرند. (مثل جعفر کذاب عموی حضرت مهدی (عج) که ادعای امامت میکرد و به فسق و فجور هم شهره بود).

۲- اظهار عقاید گوناگون و تفسیرهایی که برخی از شیعیان کوتاه فکر در اثر دسترسی نداشتن بامام در باره تعالیم دین میکردند و بنظر خود مطالب را به غلط تأویل و تفسیر و گاهی آنها را به غلو و جبر و تفویض و امثال این عقاید باطل میکشاند. (تقسیم شیعه به ۲۰ فرقه که البته بسیاری از این فرق به زودی از بین رفتند).

۳- دشمنان سرسخت شیعه که در کمین بودند تا با نشر اکاذیب و جعل اخبار و نسبت دادن آنها به ائمه اطهار مذهب شیعه را آلوده ساخته و تفرقه و عقاید گوناگون در میان آنها،<sup>۱</sup> اختلاف ایجاد کنند و سیاست حکومتهای وقت نیز از این گونه افراد پشتیبانی می کرد. (مهمترین دشمن همان بنی عباس بودند که در این شرایط قصد سوء استفاده از این اوضاع را به نفع خود داشتند).

و همین خطرها موجب شد که اختلاف شدیدی در میان پیروان مکتب شیعه بوجود آید تا بدان جا که مسعودی در مروج الذهب در وقایع سال ۲۶۰ میگوید: «در این سال ابو محمد حسن بن علی بن محمد بن علی بن موسی بن جعفر بن محمد بن علی بن حسین بن علی بن ابی طالب علیه السلام در خلافت معتمد در سن ۲۹ سالگی از دنیا رفت و او پدر مهدی منتظر و امام دوازدهم در نزد جمهور شیعه است و شیعیان پس از وفات حسن بن علی بیست فرقه منقسم شدند».<sup>۲</sup>

چیزی که کار این اختلاف را بیشتر بالا میکشاند آزادیهای سیاسی بود که در اثر تضعیف دولت مرکزی بنی عباس و روی کار آمدن دولتهای استقلال طلب شیعه یا طرفدار شیعه نصیب آنان شد، زیرا در همین زمان بود که فاطمیین که خود شیعه بودند در مصر دولت مستقلی تشکیل داده و تمام نواحی غربی افریقای شمالی را زیر اطاعت خود آوردند، صفاریان و طاهریان نیز که طرفدار شیعه بودند در ایران بنای مخالفت با دولت بنی عباس را گذارده دولتهای کوچکی تشکیل دادند و از همه مقتدرتر سلاطین آل بویه بودند که آنها نیز از طرفداران جدی شیعه و در بغداد دولت مقتدری تشکیل داده و قسمت زیادی از ممالک اسلامی را در اختیار گرفتند، گر چه این وضع موجب شد که شیعه یک آزادی کاملی بدست آورد و دست بکار فعالیت وسیعی شوند و تشکیل انجمنها و حوزههای علمی بدهند و

۱. محمد بن نعمان (شیخ مفید)، الارشاد، (ترجمه رسولی محلاتی)، ص ۹

۲. ابوالحسین علی بن الحسین (مسعودی)، مروج الذهب، ج ۲، چاپ چهارم، (تهران: علمی و فرهنگی، ۱۳۷۳ش)، ص ۵۹۹.

کتابهای علمی مذهبی تألیف کنند، ولی علمای اهل سنت نیز که با آزادی سیاسی شیعه وضع خود را در خطر میدیدند ساکت ننشسته و شروع به تبلیغات دامنه‌داری بر علیه مذهب شیعه نموده و تبلیغات آنها نیز خطر تازه برای مذهب شیعه بود که به ضمیمه سه عامل پیش شیعه در برابر چهار خطر جدی قرار گرفت.

### ۴-۳. خاندان نوبختی

در مورد مسئله غیبت در تاریخ تشیع و مسائل کلامی بحث‌های زیادی در طول تاریخ انجام گرفته است. در این زمینه یکی از خاندان‌هایی که تلاش فراوانی برای بسط گسترش تشیع انجام داده و چهره‌های بزرگی را معرفی کرده است، خاندان ایرانی نوبختی است که افراد عالم و اندیشمند آن بیش از دو سده و از اواسط قرن دوم تا اوایل قرن پنجم هجری قمری می‌زیسته‌اند.

از بین این خاندان شخصیت‌های بزرگی چون: ابوسهل اسماعیل بن نوبختی (۲۳۷-۳۱۱ ق)، ابواسحاق ابراهیم بن نوبختی و ابوالقاسم حسین بن روح نوبختی (سومین نائب خاص حضرت مهدی (عج)) را می‌توان نام برد.

در مورد چگونگی گرایش نوبختیان به مذهب تشیع اطلاع دقیقی در دست نیست. در حال فرزندان ابوسهل نوبختی در طی تاریخ به تشیع امامیه شهرت یافتند یا به قول ابن ندیم به ولایت آل علی معروف شدند<sup>۱</sup>.

### ۴-۳-۱. آل نوبخت و مسئله کلامی (غیبت)

غیبت امام عصر (عج) مسائل عمده‌ای را بر جامعه شیعه عارض کرد که از آن جمله می‌توان به تشتت آراء و پیدایی انشعاب‌های گوناگون در مکتب امامیه اشاره کرد.

کار اساسی متکلمان نوبختی در آن دوره این بود که دست به تدوین نظریه امامت بر مبنای داده‌های شیعی و مبتنی بر نگرش حکمی ترکیبی از (عقل و نص) بزنند.

بر این اساس ابواسحاق نوبختی در اثبات امامت حضرت مهدی (عج) می‌گوید امام برحق بعد از پیامبر (ص) به نص صریح، حضرت علی بن ابی‌طالب و بعد از او یازده فرزند او می‌باشند که همه معصوم و در

---

<sup>۱</sup> ابن ندیم، محمد بن اسحاق، الفهرست، ترجمه: محمد رضا تجدد، (تهران: کتابخانه سینا، ۱۳۴۳ ش)، ص ۱۷۷.

عهد خود افضل خلائق بوده و همه به نص صریح امام قبل تعیین شده‌اند. این اصل مبتنی بر اصل ولایت و نقل متواتر است.<sup>۱</sup>

ابوسهل نوبختی نیز که در عصر غیبت صغرا ریاست مکتب امامیه را در بغداد بر عهده داشت به کمک سایر افراد خاندان نوبختی و بعضی از خاندان‌های دیگر از یک طرف از مجاری سیاسی به دفع تفرقه‌ها پرداختند و از طرف دیگر با حربه کلام و بذل مجاهدت علمی در این مرحله در حفظ و تثبیت اصول دینانی مذهب اثناعشری همت گماشت.<sup>۲</sup>

ابوسهل نوبختی همچنین در پاسخ به این پرسش که غیبت طولانی امام در واقع به منزله فقدان وجود اوست می‌نویسد: هنگامی که فقدان وجود امام موجب از بین رفتن حجت خدا و شریعت در بین مردم می‌شود که کسی ضامن حیات او نباشد، اما اگر حیات او تضمین شده باشد پنهان شدن و غیبت او به جهت ترس از دشمنان و به امر خدا باشد. به علاوه اینکه او دارای سفیر و نماینده مخصوص باشد که مردم به راحتی می‌توانند به واسطه او با امام ارتباط داشته باشند. حجت دچار بطلان نخواهد گشت.

به‌طور کلی خاندان نوبختی نگرشی از امامت را عرضه می‌دارد که برهانی و عقلانی ولی به‌طور قطعی شیعی دوازده‌امامی است. استدلال‌های متکلمان خاندان نوبختی بر ضرورت وجود امام مبتنی بر حکمت و عنایت و لطف الهی است. آن‌ها در دفاع از غیبت امام از آموزه اصلح بهره‌برداری می‌کنند و این بدان معناست که آمیخته شدن نگرش عقلی و شیعی با یکدیگر توسط این خاندان، چیزی بیش از پذیرفتن اصول توحید و عدل بوده است. همچنین آن‌ها معتقد به این امر بودند که امامان از همه علوم و فنون و زبان‌ها آگاه بوده‌اند.

به طور کلی می‌توان گفت نقش خاندان نوبختی بسیار پر رنگ است در زمینه گسترش تشیع حضور حساس و پر رنگ آنها در دوره ای از تاریخ تشیع که به دوران حیرت معروف است نام این خاندان را به عنوان محافظان بزرگ تشیع در دوره ای خاص و حساس بر جسته کرده است. در مورد نقش خاندان نوبختی در تطور و تکامل تاریخی اثبات امام می‌توان نقش آنها را به عنوان کلید دار در این زمینه بیان کرد هر چند آنها بنیان‌گذار نبودند چون در واقع در مباحث امامت همان طور که در فصل دوم گفته شد نقش کسانی مثل هشام بن حکم در مناظرات تاریخی اثبات امامت در تاریخ تشیع پر رنگ تر است.

<sup>۱</sup> مجلسی، محمدباقر، مهدی موعود، ترجمه جلد سیزدهم بحارالانوار، (بیروت: دارا احیاء التراث العربی، ۱۴۰۴ق)، صص ۴۶۹-  
<sup>۲</sup> آقبال آشتیانی، عباس، خاندان نوبختی، (تهران: طهوری، ۱۳۵۷)، ص ۱۰۱.

## ۴-۴. غیبت در آثار شیخ مفید

شیخ مفید در کتاب الارشاد خطرهایی که جامعه شیعه را تهدید میکرد این گونه بیان می کند:

در روزگار شیخ مفید مباحث مربوط به غیبت هم از حیث ماده و موضوع و هم از حیث روش و شیوه دگرگون شده بودند.

در اواخر عصر مفید نزدیک به صد و پنجاه سال (۲۶۰-۴۱۰) بر غیبت سپری شده و مسأله عمر امام علیه السلام و طولانی شدن آن به ناگزیر در عرصه گفت و گو وارد شده بود، زیرا از میان عمرها در روزگار مفید بیشتر بود.

بدین ترتیب غیبت چیزی بیشتر از یک مسأله فکری و عقیدتی به حساب می آمد، چه به یک شکل طبیعی و ملموس هم بدل شده بود.

بیشتر سر و کار متکلم با مسأله ولادت امام و وجود و فائده آن حضرت و چگونگی سود بردن از وی و مانند اینها بود در زمان قبل از شیخ مفید که ابن قبه رازی و ابوسهل نوبختی بدان پرداختند، در عصر شیخ مفید مسأله طول عمر رخ نمود.

شیخ نیز با سعه صدر و با قدرت و با احتیاط در پی پاسخ به شبهات در عصر شیخ بر آمد. در اینجا به پاسخ شیخ مفید به برخی از شبهات می پردازیم.

شیخ در باب مدّعی امامیه که می گویند: ابو محمد حسن عسکری (علیه السلام) را فرزندی است که در زمان حیات آن حضرت زاده شده و این امر از خانواده و عموزادگان و عموم خویشانش پنهان بوده و پوشیده داشته شده است در پاسخ گفته است:

پوشیده داشتن امام مهدی محمد بن الحسن العسکری (علیه السلام) امری مخالف با عرف و عادت نیست. چه بسیار می شود که به سبب مقصود خاصی که عقل داشته باشند، ولادت اولاد را پوشیده می دارند، به ویژه در مورد اولاد شخصیت‌هایی مثل پادشاهان و همچنین غیر ایشان.

شیخ در این باب ولادت کیسخر و را شاهد گرفته که مادرش ا پدر بزرگ او با همه جدّ و جهدی که در جستن او به کار می‌بست پوشیده داشت و وی بر او دست نیافت و طبری هم در تاریخنامه‌اش این ماجرا را یاد کرده است.<sup>۱</sup>

شیخ سپس مواردی چون مخفی بودن ولادت ابراهیم خلیل الله و موسی کلیم الله و دیگران را که عالمان ادیان بر آنها همداستان هستند یاد کرده است و گفته: «پس چیست که دشمنان امامیه سخن ایشان را مبنی بر اینکه امام حسن عسکری (علیه السلام) ولادت فرزندش مهدی را از خانواده خود مخفی داشته است، انکار می‌کنند؟!»<sup>۲</sup>

همانطور که قبلاً گفتیم در عصر شیخ مفید بیشتر این سؤال مطرح بود که مدعی امامیه در باب پنهان بودن امام و نامعلوم بودن حال و مکان او و طولانی شدن این مدت، خارج از حدّ متعارف است و مدت پنهان شدنش نیز زیاده شده و به نظر می‌رسد سخن امامیه خلاف عادت و باطل است!

شیخ پاسخ می‌دهد که احدی مهدی (علیه السلام) را مشاهده نکرده، باطل است: بلکه جماعتی از اصحاب پدرش، امام حسن عسکری (علیه السلام) فرزند او یعنی حضرت حجت را در حیات آن حضرت مشاهده کردند و پس از وفات پدر نیز اصحاب و خواص حضرت حجت بودند. همینان در زمان غیبت او مدتی دراز، میان آن حضرت و شیعیان او واسطه بودند، آموزه‌های دینی را از آن حضرت به ایشان انتقال می‌دادند و پاسخ پرسش هاشان را به ایشان می‌رساندند و حقوق را که نزد شیعیان داشت از ایشان می‌ستاندند، اینان جماعتی بودند که امام حسن عسکری (علیه السلام) در زمان حیات خویش عادل شمرده بودشان و امین او بوده و رسیدگی به املاک و اجرای خواسته‌های خویش را بدیشان سپرده بود. به نام و نصب شناخته شده بودند. کسانی چون ابوعمر و عثمان بن سعید و پسرش ابو جعفر محمد بن عثمان و خاندان سعید و مهزیار در اهواز و خاندان نوبخت در بغداد و جماعتی از اهل قزوین و قم و دیگر نواحی جبال که بنا ماند.

شیخ مفید در ادامه از خضر علیه السلام یاد کرده است که زمین را به عبادت خداوند زیر پا می‌گذارد و از سرای مجرمان کناره می‌جوید و هیچکس از جهانیان از مکان او آگاه نیست و به جماع اهل نقل و

---

<sup>۱</sup> . محمد بن جریر طبری، تاریخ طبری (ابوالقاسم پاینده)، چاپ پنجم، (تهران: اساطیر، ۱۳۷۵ ش)، ج ۲، صص ۴۲۳-۴۲۲ و شیخ مفید (محمد بن محمد بن نعمان)، الفصول العشرة فی الغیبة، چاپ اول، (قم: المؤتمر العالمی للشیخ مفید، ۱۴۱۳ ق) صص ۵۴-۵۵.

<sup>۲</sup> . شیخ مفید (محمد بن محمد بن نعمان)، الفصول العشرة فی الغیبة، ص ۴۵ .



همداستانی سیره گذاران اهل اخبار از پیش از حضرت موسی علیه السلام تا همین روزگار ما (روزگار شیخ مفید) موجود بوده است، واقعه اصحاب کهف و ... که در قرآن آمده است.<sup>۱</sup>

با نگاه به آراء شیخ مفید نقش مهمی از ایشان در تاریخ تشیع را می بینیم که در دوره خود به شبهات این دوره که بیشتر حول و حوش مسئله طول عمر حضرت بوده به رفع شبهات میپرداختند و یک سیر تطوری را در این قضیه مشاهده می کنیم به تبع شبهات مطرح در ادوار مختلف و پاسخ متکلمان امامیه به این شبهات.

#### ۴-۵. تطور غیبت در آثار سید مرتضی

سید مرتضی اعتقاد دارد که غیبت امام زمان (عجل الله) بر دو اصل متفرع است که با پذیرش آن دو، قبول مسأله غیبت آسان است و آن اینکه ۱ - به حکم عقل در هر زمانی، امامی و رئیسی لازم است. ۲ - امام (رئیس) باید معصوم باشد.

بعد از اثبات وجود امام عصر (ع) این سؤال مطرح می شود که سبب فلسفه غیبت چیست؟

به نظر می رسد که مهم ترین دلیل مطرح کردن چنین سئوالی توسط سید مرتضی، نگاه این عالم بزرگ به صورت یک دید جدید است با توجه به شرایط مکانی و زمانی و مطرح شدن این شبهه که اساساً فلسفه غیبت اما چیست؟

سید مرتضی در جواب می نویسد: سبب غیبت ترس از ظالمان و جلوگیری آنها از اعمال تصرفات آن حضرت است، زیرا وقتی از امام می توان بهره برد که ایشان متمکن از تصرف باشد، اما اگر حاضر باشد ولی امکان هیچ گونه تصرفی نداشته باشد، بلکه جانش در معرض خطر باشد، عقل و سمع مرد و به دفع چنین ضرری حکم می کنند، البته او یاد آور می شود که آنچه موجب غیبت است، تنها ترس از کشته شدن است و دیگر ضررها موجب غیبت نیست.<sup>۲</sup>

سید در جای دیگر می نویسد: سبب غیبت عبارتست از اینکه: ستمگران آن حضرت را می ترسانند و دست او را نسبت به تصرف در چیزهایی که خداوند بر او حق تدبیر و تصرف

<sup>۱</sup> همان، صص ۸۴-۸۳.

<sup>۲</sup> - سید مرتضی (علی بن الحسین)، رسائل الشریف المرتضی، ج ۲، ص ۲۹۵.

قرار داده است باز می‌دارند؛ زیرا بهره‌وری از امام فقط در زمانی است که دارای تمکین و تمکن باشد و مورد اطاعت قرار گیرد و بین او واهدای که دارد مانع و رداعی نباشد تا بتواند جنایتکاران را سر جایشان نشانند و با طغیانگران جنگ کند و حدود الهی را اقامه کند و مرزها را محکم گرداند و حق مظلوم را از ظالم باز ستاند و هیچکدام از اینها تمام نمی‌شود، مگر با تمکن و قدرت داشتن او

پس اگر بین او خواسته‌هایش مانع و حایلی پیدا شد، لزوم قیام به لوازم امامت از او ساقط می‌گردد و اگر بر جان خویشتن ترسد، غبت او واجب می‌شود و پنهان شدنش لزوم پیدا می‌کند.

دوری جستن از ضررها بر هر کسی عقلاً و شرعاً واجب است.<sup>۱</sup>

چیزی که در آراء شریف مرتضی به چشم می‌خورد و واضح است این است که ایشان نیز مثل سایر متکلمان ومحدثان این قضیه درباره غیبت که امام زمان (عج)، با داشتن قدرت حق مظلوم را از ظالم می‌ستاند مشابه است و همین نکته کلیدی آراء و نظرات متکلمان و احادیث راجع به غیبت است و این همان مسأله‌ای است که در تطور مسأله غیبت ذکر شد که متکلمان در اصل قضیه غیبت هیچ اختلافی با هم نداشته بلکه در جزئیات و شبهات جدید با توجه به شرایط زمانی و مکانی مختلف راجع به این نظریه (غیبت) اظهار نظر کرده‌اند.

نکته‌ای که راجع به نظریات راجع به غیبت در آثار سید مرتضی می‌توان ذکر کرد این است که گرایش عقلی و عقلگرایی ایشان از سایر متکلمان خصوصاً شیخ مفید در این قضیه بیشتر است.

می‌توان مسأله جدیدی را که سید مرتضی در آثارش راجع به غیبت ذکر کرده که در این باره متکلمان قبلی اظهار نظر نکرده‌اند را مسأله غیبت فرع بر امامت را ذکر کرد که به این نظر می‌پردازیم.

#### ۴-۵-۱. غیبت فرع بر امامت

<sup>۱</sup> - همان، المقنع فی الغیبة (امامت غیبت)، چاپ اول، (قم: انتشارات مسجد مقدس جمکران، واحد تحقیقات جمکران، ۱۳۷۵)، ص ۵۵.

در سخن گفتن درباره غیبت، در برابر سخن گفتن در مورد امامت حضرت صاحب الزمان (عجل الله) در این ویژگی که دومی اصل و اولی فرع است به منزله سخن درباره دردمند ساختن اطفال و تأویل کردن متشابهات قرآنی، در برابر سخن در مورد حکمت خدای قدیم است؛ بنابراین از منظر سید مرتضی لازم است که سخن درباره امامت حضرت مهدی (علیه السلام) بر سخن درباره سبب غیبت ایشان مقدم گردد. از جهت اینکه اولی اصل و دومی فرع بر آن است.<sup>۱</sup>

شریف مرتضی در آثارش به مسأله دیگری هم اشاره می‌کند و آن اینکه سرنوشت امامت پس از امام زمان (عجل الله) چه می‌شود؟

به عقیده سید طبق مبانی امامیه در مسئله امامت، هیچ زمانی خالی از امام نیست، از سوی دیگر دلیلی بر این مطلب وجود ندارد که با ظهور امام زمان (عجل الله) تکلیف برداشته شود. از این رو این سؤال مطرح می‌شود که آیا پس از امام زمان (عجل الله)، امام دیگری هست یا خیر. اگر پاسخ مثبت باشد، تعداد امامان به بیش از دوازده امام افزایش می‌یابد و این به معنای نفی اعتقاد به دوازده امام است در حالی که امامیه دوازده امامی‌اند و اگر پاسخ منفی باشد به معنای خالی بودن جهان از امام در برهه‌ای از زمان است. سید مرتضی در پاسخ به این شبهه بدون اشاره به رجعت ائمه (علیهم السلام) که روایاتی به آن نظر دارد، می‌نویسد: ممکن است بعد از امام زمان (عجل الله) هم شماری از ائمه به حفظ دین و مصالح متدینان قیام کنند و این امر منافاتی با اعتقاد ما به دوازده امام ندارد، زیرا ما مکلف به اعتقاد به این دوازده امام هستیم و محل نزاع و اختلاف نیز همین است؛ اما اینکه بعد از امام زمان (عجل الله) ائمه دیگری بیایند موجب نمی‌شود که ما دوازده امامی نباشیم، چرا که «دوازده امامی» نام کسانی است که به دوازده امام قایل‌اند و منحصرأ این ما هستیم که چنین اعتقادی داریم.<sup>۲</sup>

در آثار سید مرتضی درباره غیبت سیر تطور بیشتر مربوط به همان مسئله غیبت بر فرع امامت است که قبل از ایشان بدین گونه مطرح نشده بود.

۱. سید مرتضی (علی بن الحسین)، المقنع فی الغیبة، ص ۵۱.

۲. همان، رسائل الشریف المرتضی، ج ۳، ص ۱۴۵-۱۴۶.

## ۴-۶. تطور غیبت در آثار شیخ طوسی

شاید بتوان جامع مباحث نقلی و عقلی درباره غیبت را در کتاب غیبت شیخ طوسی پیدا کرد. در کتاب غیبت شیخ ابتدا به بحث درباره غیبت اما مزمان (عجل الله) پرداخته و سپس به اشکالات مخالفان درباره امامت پرداخته به بحث عصمت امام پرداخته و ادعای دیگر فرقی مثل (کیسانیه، ناووسیه و واقضیه) را درباره مهدویت رد کرده است؛ و بعد از آن به شبهاتی که توسط مخالفین در مورد ولادت امام زمان (عجل الله) مطرح شده است را پاسخ داده است و بعد از آن به علت غیبت حضرت از شیعیان و دوستان پرداخته است.

بعد از آن در این کتاب به بیان عمر شریف حضرت پرداخته و صفات امام را نیز ذکر می‌کند؛ اما شاید این سؤال مطرح است که درباره مسأله غیبت در اثر شیخ طوسی درباره غیبت چه تطوری دیده می‌شود؟

می‌توان این را ذکر کرد که مهم‌ترین تطور این است که در کتاب غیبت شیخ طوسی در مورد مسأله غیبت جامعیت دیده می‌شود در زمان خودش به همه شبهات با ادله عقلی و نقلی پاسخ داده است از جمله (مسأله ولادت، طول عمر، روایات، احادیث، علت غیبت، فلسفه غیبت و ...) که پاسخ جامع بدان‌ها داده است.

تطور دیگر این است که نگاه شیخ طوسی یک نگاه کلامی، فقهی، حدیثی و روایی است، هر چند که در آثار شیخ مفید و سید مرتضی نگاه فقهی دیده می‌شود اما نگاه فقهی به این مسأله در آثار شیخ طوسی در این مسأله برتری دارد و شیخ در زمینه مسأله فقیه سئوال بزرگی را مطرح می‌کند و آن این است که وضعیت اجرای حدود الهی در زمان غیبت چیست؟

شیخ طوسی به این مسأله این‌گونه پاسخ می‌دهد که در زمان غیبت امام، حدود بر عهدہ مستحقان آن [مثل جانی، شارب خمر و ...] باقی است و چنانچه امام (علیه السلام) ظهور کرد و مستحقین حدود زنده بودند که امام با دلیل و اقرار مستحق، حد و حدود الهی را جاری می‌فرماید و اما اگر شخص [مثلاً، جانی] هر دو باشد، گناه [عدم اجرای حدود الهی] بر عهدہ کسانی است که موجب خوف امام شده و ایشان را مجبور به غیبت کرده‌اند و این

نسخ اقامه حدود نیست، چرا که اقامه حدود زمانی واجب است که امام بتواند آن را اجرا کرده مانعی وجود نداشته باشد.<sup>۱</sup>

بعد از شیخ طوسی به نظر می‌رسد التهاب و حرارتی که در بحث غیبت و فلسفه آن بود، فروکش کرد.

به نظر می‌رسد علت فروکش کردن مباحث مربوط به غیبت پس از شیخ طوسی را در چند علت جستجو کرد: یکی، کامیابی عالمان بزرگی چون شیخ مفید و سیدمرتضی در به کرسی نشاندن اندیشه‌های کلامی‌شان، دوم رو به اضمحلال رفتن معتزلیان که از یک سو به شالوده بی عقلانی چون قاعده لطف گرایش داشتند و از سوی دیگر با کلام امامیه، به ویژه در مقوله امامت مباحث زیادی را داشتند.

سوم محدود شدن دامنه «دیالوگ» کلامی میان متفکران فرقه‌های مختلف، به ویژه امامیان و سنیان.

چهارم، غلبه تدریجی برخی گرایش‌های نقل‌گرا در پاره‌ای از حوزه‌های اندیشه‌های کلامی در فاصله سده‌های هفتم تا یازدهم هجری و سیر کلام به سوی عدم سیالیّت.<sup>۲</sup>

عالمان پس از شیخ طوسی، اغلب در مباحث مربوط به غیبت وابستگی اجتناب ناپذیری به نگرش‌ها و نگارش‌های او داشته‌اند، شیخ طوسی هم به دلایل نقلی و هم به دلایل عقلی مربوط به غیبت می‌پردازد هر چند بیشتر شیخ طوسی گرایش نقل‌گرایانه داشته است اما سید مرتضی بیشتر به دلایل عقلی می‌پردازد و یکی از علت‌هایی که باعث می‌شود که بیشتر مورد استقبال متفکران بعد از خود قرار بگیرد همین گرایش نقلی اوست.

به قولی شیخ طوسی می‌تواند یک سازش ظریف بین ادله نقلی و عقلی ایجاد کند.<sup>۳</sup>

---

۱. محمد بن حسن طوسی (شیخ طوسی)، الغیبه، (ترجمه مجتبی عزیزی)، (قم، انتشارات مسجد مقدس جمکران، ۱۳۸۷ ش) صص ۹۹-۱۰۰.

۲. جهانبخش جویان، "غیبت و مهدویت از دیدگاه خواجه نصیر"، فرهنگ، ۶۲ و ۶۱ (۱۳۸۶)، صص ۳۹۰-۳۸۹.

۳. جاسم حسین و ساشادینا، غیبت و مهدویت در تشیع امامیه، (ترجمه محمود رضا افتخارزاده) چاپ اول، (قم ۱۳۷۱ هـ ش) صص ۱۳۱-۱۳۲.

## ۴-۷. ابوالفتح کراچکی و مسأله غیبت

در مورد مسأله غیبت در آثار ابوالفتح کراچکی یکی از شخصیت‌های برجسته در قرن چهارم و اوایل قرن پنجم می‌توان همان اثر کنزالفوائد را به عنوان مثال ذکر کرد که در این کتاب مبحث مربوط به غیبت (سبب غیبت) را مطرح کرده است.

در مورد پرسشی که مطرح است که چرا حضرت صاحب الزمان صلوات الله علیه غائب است؟ می‌گوید کسی که این پرسش را مطرح می‌کند معتقد به امامت است و او را غائب می‌داند و غیبت فرع بر امامت است (و باید امامی باشد که غیبت مطرح شود) و کسی که منکر وجود امام است شایسته نیست درباره سبب غیبت صحبت کند.<sup>۱</sup>

در همین اثر کراچکی مسأله ظهور امام را مطرح کرده و می‌گوید: «ظهور امکان ندارد مگر اینکه شرایط مهیا باشد و ترس از به خطر افتادن جان حضرت نباشد و خود پیغمبر هم در غار حراء پنهان شد و سببی نداشت جز ترس از دشمنان».<sup>۲</sup>

درباره همین مسأله کراچکی مثال‌های زیادی می‌آورد که نمونه آنها غیبت موسی (علیه السلام) پیغمبر اسلام، حضرت محمد (صل الله علیه و آله و سلم) در غار حراء و ...

ولادت حضرت مهدی (علیه السلام) هم حتی از دیده‌های مردم عادی (جز از خواص و رازداران آن حضرت) به خاطر ترس از آزار و اذیت خطر جانی که برای مهدی (عجل الله وجود داشت).<sup>۳</sup>

همانگونه که به بررسی کتاب ابوالفتح کراچکی می‌پردازیم در مورد غیبت (کنزالفوائد) بیشتر به همان مسأله سبب غیبت پرداخته و چیز خاص دیگری را در این باره ذکر نمی‌کند.

و مثل سید مرتضی به مسئله غیبت فرع بر امامت می‌پردازد.

۱. ابوالفتح کراچکی، کنزالفوائد، ج ۱، ص ۴۳۳.

۲. همان، ص ۴۳۷.

۳. همان، ص ۴۴۲.

#### ۴-۸. تطور مبحث غیبت در آثار خواجه نصیر الدین طوسی

از معروفترین مباحث کلام اسلامی که شهرت بسیاری هم دارد این عبارت خواجه نصیر الدین طوسی در آغاز بحث امامت در کتاب تجرید الاعتقاد است که می‌نویسد: «... وَجُودُهُ لُطْفٌ وَ تَصَرُّفُهُ لُطْفٌ آخَرَ وَ غَيْبَتُهُ مِثْلُهَا»<sup>۱</sup>.

خواجه را در مباحث مربوط به غیبت و مطرح کردن شبهات و پاسخ به آنها خصوصاً در کتاب تجرید باید میراث بر متکلمان خرد گرای امامی شمرد که از همان روزگار حضور ائمه - علیهم السلام و به ویژه از آغاز عصر غیبت کبری، باتلاشی گسترده دامن، تحلیل‌های عقلانی را در دانش کلام به کار گرفتند، مردانی چون شیخ مفید و شریف مرتضی و شیخ طوسی.

برای گروهی از متکلمان شیعه سخن از غیبت به عنوان فرع مسأله مهدویت مطرح است، برای خواجه از همان ابتدای بحث امامت ضرورت طرح دارد زیر وقتی از لزوم نصب امام از رهگذر «لطف» مطرح می‌کنند بسا غیبت امام درباره‌ای از اذهان موجب نقض این لطف پنداشته شود.

خواجه در این قضیه امامت امام مهدی (عج) بیشتر در کتاب تجرید الاعتقاد مسئله لطف در امامت را می‌آورد و به رفع شبهات آن می‌پردازد مباحثی که در فصل مربوط به قاعده لطف آورده شده در بحث مربوط به شبهات قاعده لطف.

#### ۴-۹. تطور غیبت در آثار علامه حلی

علامه حلی در کتاب باب حادی عشر می‌نویسد: «امام دوازدهم حسّ و موجود است از زمان و لادت آن حضرت که از سال ۲۵۶ هـ باشد تا آخر زمان تکلیف برای بشر باقی است».

زیرا در هر زمانی لازم است که امام معصومی وجود داشته باشد و ادله عمومیت داشته و شامل همه‌آزمه می‌شود و کسی دیگر به جز او معصوم نیست، پس امام معصوم او خواهد بود.<sup>۲</sup>

<sup>۱</sup> . خواجه نصیر الدین طوسی، *فصول العقائد*، ص ۳۸.

<sup>۲</sup> . علامه حلی (حسن بن یوسف)، *باب حادی عشر*، ترجمه علامه مصطفوی، صص ۲۲۵-۲۲۶.

علامه درباره بعید شمردن و مشکل دانستن طول عمر آن حضرت را باطل می‌داند، زیرا طول عمر از ممتنعات و محالات شمرده نمی‌شود و آن امر ممکن است و در گذشته زیاد اتفاق افتاده است چه برای افراد صالح و چه برای افراد ناصالح.

و اما غیبت و مخفی بودن آن حضرت، یا برای مصلحتی است که خداوند متعال آن را در نظر گرفته است و گاهی و علم او محیط است به همه گذشته و آینده و جریان‌ها و امور و یا به خاطر زیاد بودن مخالفین و دشمنان و اندک بودن یاوران و یاران است زیرا حکیم بودن پروردگار متعال در امور خود و معصوم از خطاء و خلاف شدن امام: هرگز مقتضی نمی‌شود که لطف خداوند ممنوع و مقطوع گردد.

پس غیبت آن حضرت از جهت مخالفین و اعداء خواهد بود.<sup>۱</sup>

با توجه به دیدگاه‌های خواجه طوسی و علامه حلی در تجرید و شرح تجرید، به نظر می‌رسد رغبتی به پرداختن به وجوه قابل طرح و مذکور در فلسفه غیبت نشان نمی‌دهند. این بی‌گمان از آن روست که از قرن‌ها پیش متکلمان بزرگ امامی نشان داده بودند که علم تفضیلی به فلسفه غیبت از خشت‌های اصلی بنای عقائد امامیه نیست و یک بحث جنبی است. نگارش‌هایی هم چون تجرید نیز جای طرح مباحث جنبی نبوده است.<sup>۲</sup>

---

<sup>۱</sup> - همان، ص ۲۲۶.

<sup>۲</sup> - جهانبخش جویا، "غیبت و مهدویت از نگاه خواجه نصیر"، فرهنگ، ۶۱ و ۶۲ (۱۳۸۶)، ص ۳۹۲-۳۹۳.



## ۴-۱۰. نتیجه گیری

در این فصل سیر تطور مبحث غیبت در آثار متکلمان امامیه تا قرن هفتم هجری بررسی شد و این نتایج به دست آمده است:

در اوایل غیبت یک حیرت و سرگردانی به وجود آمد که با وجود دانشمندان، متفکران و متکلمان و خاندانهای معروف شیعی مثل خاندان نوبختی، شیخ صدوق، شیخ مفید و... این دوره حساس در تاریخ شیعه امامیه هم سپری گشت.

معمولا سوالات زیادی هم راجع به غیبت مطرح میگشت در همان دوره غیبت و بعد از آن که متکلمان شیعه امامیه نیز به این سوالات پاسخ میدادند و به بحث و مناظره با سایر فرق اسلامی میپرداختند سوالات راجع به علت غیبت امام زمان (عج)، عمر حضرت، فلسفه غیبت، نحوه استفاده از امام غائب که چگونه امامی که غائب است میتواند زعیم شیعه باشد و میتواند پیشوای شیعیان باشد این سوال بیشتر به این خاطر مطرح می شد که تا قبل از آن شیعیان همیشه با امام حاضر روبرو بودند و میتوانستند با امام ارتباط رو در رو داشته باشند (هرچند همین امکان هم خصوصا در زمان امام هادی (ع) و امام حسن عسگری (ع) به خاطر محدودیتهایی که خلفای عباسی برای آنها ایجاد کرده بودند بسیار سخت بود).

در بین تلاشهای شیعیان برای پاسخگویی به این سوالات بعضا نقش خاندانهای شیعی هم بسیار برجسته بوده است خاندانهای مثل خاندان نوبختی ابوسهل اسماعیل بن نوبختی (۲۳۷-۳۱۱ ق)، ابواسحاق ابراهیم بن نوبختی و ابوالقاسم حسین بن روح نوبختی (سومین نائب خاص حضرت مهدی (عج)) و سایر خاندانهایی که در این راه موفق بوده اند.

اساسا مساله غیبت به نظر می آید با توجه به شبهات و سوالات جدیدی که در هر دوره مطرح میگشت یک سیر تطوری را طی کرد، منظور این نیست که کاملا دگرگون شد و ساخته دست متکلمان و دانشمندان شیعی بوده و هرکه آمده در این مورد نظری داده است بلکه منظور این است با بررسی که در این تحقیق انجام شد مشخص گشته که در هر دوره عده ای از سر حب و بغض می آمدند و سوالات و شبهاتی را در مورد غیبت امام زمان (عج) مطرح می کردند و با پاسخ هایی که متکلمان و فقهای شیعه به آنها میدادند به مرور زمان باعث تکامل مباحث در این زمینه شدند و جامع مباحث عقلی و نقلی همان گونه که در این

تحقیق نیز مطرح گردید همان کتاب الغیبه شیخ طوسی است که در اوج مباحث مطرح در زمینه غیبت بهترین مرجع مورد استناد شیعیان از نظر حدیثی، روایی و کلامی بود.

اولین سوالی که از ناحیه اهل سنت و سایر مذاهب اسلامی مطرح می‌گشت این بود که آیا اصلاً چنین فرزندی وجود داشته از امام حسن عسگری (ع) یا نه؟

متکلمان شیعه نیز این گونه پاسخ می‌دهند که چنین فرزندی وجود داشته ولی به دلیل ترس از جان آن حضرت از همگان پنهان شده و فقط عده ای خاص از شیعیان و یاران خاص حضرت امام حسن عسگری (ع) فرزند او را رویت کرده اند.

در کل میتوان در نتیجه این تحقیق گفت که علت غیبت از ناحیه مردم است نه از آن حضرت، هنگامی که حضور فیزیکی امام در جامعه هیچ سودی نداشته باشد و به احتمال زیاد باعث از دست دادن جان آن حضرت در شرایطی بشود که جامعه آن زمان هم در دوره خلفای عباسی دچار خفقان شدید باشد، امکان حضور امام هم نیست و در پس پرده غیبت خواهد بود تا شرایط حضور مهیا شود.

سید مرتضی در آثار خود نیز مساله جدیدی را مطرح کرد راجع به غیبت آن هم این که مساله غیبت فرع بر امامت است یعنی اینکه سخن درباره امامت حضرت مهدی (علیه السلام) بر سخن درباره سبب غیبت ایشان مقدم گردد. از جهت اینکه اولی اصل و دومی فرع بر آن استچون باید امامی وجود داشته باشد تا در مورد غیبت آن حرفی بزنیم پس اصل بر امامت آن حضرت است.

بزرگ ترین سوال راجع به غیبت را از نگاه فقهی شیخ طوسی مطرح میکنند که وضعیت اجرای حدود الهی در زمان غیبت چه میشود؟

شیخ میگوید اجرای حدود با امام (ع) است و اگر امام وجود ندارد گناه آن بر عهده کسانی است که محدودیت ایجاد کرده اند برای حضور امام.

مساله مهم دیگری که مطرح شده در ادوار مختلف و متکلمان و فقهای شیعه به آن پاسخ دادند مساله طول عمر حضرت مهدی (عج) بوده که با تومجه به ادل قرآنی و روایی به آن پاسخ دادند.

در مورد مساله طول عمر در قرآن کریم نمونه هایی آورده شده است که امکان طول عمر زیاد را پاسخ میدهد، به عنوان نمونه حضرت نوح که در بین قوم خود عمر زیادی کرد، نمونه دیگر خضر نبی که هنوز هم زنده است و عمر طولانی دارد و ... که در قرآن و سایر کتب نیز فراوان آمده است.

با توجه به همین مساله شبهات و سوالاتی که مطرح میشود و متکلمان، محدثان و فقهای بزرگ شیعی هم به آنه جواب می دادند به تبع شرایط زمانی و مکانی و سیاسی دوره خود باعث پخته شدن مطالب در این زمینه میشدند.

با توجه به پژوهش ارائه شده مطلبی که میتوان نتیجه آن را از این پژوهش به دست آورد این است:

در زمینه سیر تطور ادله اثباتی امامت برای شیعیان مشخص گشت یکی از عواملی که تاثیر بسزایی در تطور کلام شیعه (خاصه بحث امامت) داشته است، مناظرات میان شیعیان و فرق دیگر اسلامی از جمله معتزلیان در قرون اولیه اسلامی است و خصوصا در زمان شیخ مفید که به یمن حکومت آل بویه جامعه اسلامی از آزادیهای مذهبی برخوردار بود و هرکس می توانست به ابراز عقاید بپردازد.

در همین جو سیاسی بود که شیخ مفید با مناظراتی که با بزرگان فرق اسلامی و خاصه معتزلیان داشت توانست به پخته شدن مباحث کلامی مختلف مخصوصا مباحث مربوط به امامت بپردازد یکی از ادله ای که بسیار دچار تطور گشت در تاریخ شیعه و متکلمان مختلف نیز در این باره به اظهار نظر پرداختند قاعده لطف بود که تا قرن هفتم هجری همانطور که بررسی شد، مشخص گشت که در آراء متکلمان امامیه یک سیر تطوری را طی کرد که این سیر تطور هم بیشتر به این خاطر بود که در هر دوره شبهات جدیدی درباره این قاعده مطرح میگشت و بنا به اقتضای زمانی و شبهات جدید که مطرح گشت متکلمان امامیه نیز به شبهات پاسخ داده و باعث پخته شدن و تطور این مباحث می شدند.

در زمینه احادیث مطرح در باره اثبات برتری امام علی (ع) هم مشخص گشت که امام علی (ع) بارها توسط پیامبر (ص) به صورت مستقیم یا غیر مستقیم به عنوان جانشین انتخاب شد و برتری ایشان نیز در احادیث مطرح و روایات اثبات شده است.

در زمینه مبحث استناد به حدیث غدیر هم به خاطر اهمیت این حدیث (واقعه) در تاریخ اسلام و خاصه شیعه امامیه هر کدام از متکلمان در آثارشان به این حدیث استناد کرده و برتری امام علی (ع) را به اثبات می‌رسانیدند و بیشتر به شبهات مطرح در این باره در دوره خود جواب می‌دادند که این شبهات هم بیشتر به خاطر برخی از کلمات مطرح در حدیث بود که کلمه مولی در این باره بیشترین اختلاف را ایجاد کرده بود که متکلمان امامیه با ادله ای که مطرح کردند به این شبهات جواب دادند.

در زمینه غیبت امام دوازدهم هم که یک اتفاق مهم در تاریخ اسلام و شیعه امامیه بود در هر دوره ای سوالات و شبهاتی توسط دیگر فرق اسلامی مطرح می‌گشت که متکلمان امامیه به این شبهات مطرح در زمان خود جواب میدادند و بیشترین شبهات مربوط به علت غیبت و با گذشت زمان، سوال درباره طول عمر حضرت بود که متکلمان امامیه خصوصاً شیخ طوسی در کتاب الغیبه به شبهات وارد بر اساس ادله عقلی و نقلی به طور کامل جواب دادند و در زمینه غیبت سیر تطوری را مشاهده کرد که غیبت در آراء امامیه سه دوره را طی کرد یکی اینکه از زمان شیخ مفید تا شیخ طوسی اوج مباحث راجع به غیبت بوده و دوره دوم از زمان شیخ طوسی تا خواجه نصیر که تسلط مباحث ارائه شده شیخ بود که تا ۲۰۰ سال تقریباً سایه افکننده بود بر این قضیه و یک رکودی در مباحث راجع به غیبت مشاهده میشد و دوره سوم که مربوط است به زمان خواجه نصیر که با فلسفی کردن کلام شیعه توسط خواجه و قدرت استدلال وی به رونق مباحث مربوط به غیبت پرداخت.

## ماخذ و منابع

قرآن کریم

نهج البلاغه

### الف. منابع فارسی

۱. افندی، میرزا عبدالله. ریاض العلماء و حیاض الفضلا. ج ۱. ترجمه باقر ساعدی. مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی، ۱۳۶۶.
۲. جعفریان، رسول. جغرافیای تاریخی و انسانی شیعه، قم: ۱۳۷۱.
۳. حائری، مهدی. مدخل سید مرتضی در دایرة المعارف تشیع. ج ۹. تهران: نشر شهید سعید محبی، ۱۳۸۱.
۴. حسن بن یوسف، علامه حلی. باب حادی عشر. ترجمه علامه مصطفوی. [بی جا]، نشر علامه مصطفوی، [بی تا].
۵. \_\_\_\_\_ الالفین. ترجمه وجدانی، قم: نشر هجرت، چاپ دوم، ۱۴۰۹ ق.
۶. خواجه نصیر الدین طوسی، محمد بن حسن. تجرید الاعتقاد. شرح از علامه حلی. ترجمه ابوالحسن شعرانی، تهران: انتشارات کتابفروشی اسلامی ۱۳۹۸.
۷. دوانی، علی. مفاخر اسلام. ج ۳، تهران: انتشارات امیر کبیر، ۱۳۶۲.
۸. دهخدا، علی اکبر. لغت نامه دهخدا (فرهنگ متوسط دهخدا). ج ۱، دانشگاه تهران، چاپ اول، ۱۳۸۵.
۹. ساروخانی، باقر. دایرة المعارف علوم اجتماعی. تهران: انتشارات کیهان. چاپ اول، ۱۳۷۰.

۱۰. سجادی؛ جعفر. دانشنامه بزرگ اسلامی (مدخل ابن میثم). تهران: مرکز دایره المعارف اسلامی، [بی تا].
۱۱. شریعتی، روح الله. اندیشه سیاسی محقق حلی. قم: دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، چاپ اول، ۱۳۸۰.
۱۲. طباطبایی، محمد حسین (علامه). شیعه در اسلام، قم: دفتر نشر اسلامی ۱۳۷۸.
۱۳. علی بن حسین (سید مرتضی). المقنع فی الغیبه، امامت و غیبت. قم: انتشارات مسجد مقدس جمکران، واحد تحقیقات جمکران؛ چاپ اول، ۱۳۷۵.
۱۴. قرشی، علی اکبر. قاموس قرآن. ج ۱، تهران: دارالکتب الاسلامیه، چاپ ششم ۱۳۷۱.
۱۵. کراجکی، ابوالفتح (محمد بن علی). کنزالفوائد. ج ۱. ترجمه محمد باقر کمره ای. تهران: چاپخانه فردوس، [بی تا].
۱۶. گرجی، ابوالقاسم. تاریخ فقه و فقهها، تهران: سمت، ۱۳۸۵.
۱۷. مارشال؛ گوردون. فرهنگ جامعه شناسی. (ترجمه حمید مشیرزاده)، تهران: نشر میزان، چاپ اول؛ ۱۳۸۸.
۱۸. محمد بن جریر طبری. تاریخ طبری. ج ۲، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران: اساطیر، چاپ پنجم ۱۳۷۵.
۱۹. محمد بن حسن طوسی (شیخ طوسی). الغیبه. ترجمه مجتبی عزیزی، قم: انتشارات مسجد مقدس جمکران ۱۳۸۷.
۲۰. \_\_\_\_\_ . تمهید الاصول. ترجمه عبدالحسین مشکوه الدینی، تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۶۲.
۲۱. محمد بن علی، (شیخ صدوق). الامالی. ترجمه محمد باقر کمره ای. تهران: نشر کتابچی، چاپ سوم، ۱۳۷۶.

۲۲. محمد بن محمد بن نعمان، شیخ مفید. الامالی. مترجم حسین استاد ولی. قم: بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی، ۱۳۶۴.
۲۳. \_\_\_\_\_ . الفصول المختاره، ترجمه آقاجمال خوانساری؛ قم: انتشارات مومنین، (۱۳۷۷).
۲۴. \_\_\_\_\_ . الارشاد. ج ۱. ترجمه هاشم رسولی محلاتی؛ تهران: نشر اسلامیه، [بی تا].
۲۵. \_\_\_\_\_ . نبرد جمل. مترجم محمود مهدوی دامغانی. تهران: نشر نی؛ ۱۳۸۳.
۲۶. محمد بن یعقوب، شیخ کلینی، اصول کافی ج ۲. ترجمه باقر کمره ای. قم: اسوه، ۱۳۷۵.
۲۷. \_\_\_\_\_ . بهشت کافی، ترجمه رضا آژیر، قم: انتشارات سرور، ۱۳۸۱.
۲۸. محمد بن علی، شیخ صدوق. عیون اخبار رضا (ع)، ج ۱. ترجمه محمد تقی آقا نجفی. تهران: انتشارات اسلامی. [بی تا].
۲۹. \_\_\_\_\_ . الخصال، ترجمه کمره ای؛ تهران: کتابچی ۱۳۷۷.
۳۰. \_\_\_\_\_ . کمال الدین و تمام النعمه. ج ۱. ترجمه منصور پهلوان. قم: دارالحدیث، ۱۳۸۰.
۳۱. مجلسی، محمد باقر. مهدی موعود. ترجمه جلد سیزدهم بحارالانوار. بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۳۷۳.
۳۲. محمودی، محسن و الهی؛ محسن. احیای نظریه سیاسی تشیع در اندیشه خواجه نصیر الدین طوسی؛ رهیافت‌های سیاسی و بین الملل؛ ۱۳۹۰.
۳۳. مدرسی. محمد. سرگذشت و عقاید فلسفی خواجه نصیرالدین طوسی. تهران: انتشارات امیرکبیر، [بی تا].
۳۴. مشکور؛ محمد جواد، فرهنگ فرق اسلامی. مشهد: آستان قدس رضوی، ۱۳۷۲.

۳۵. مطهری، مرتضی. امامت و رهبری. قم: انتشارات صدرا، چاپ سی و پنجم ۱۳۸۶.

۳۶. \_\_\_\_\_ . آشنایی با علوم اسلامی. قم: انتشارات صدرا، [بی تا].

۳۷. معین، محمد، فرهنگ فارسی معین. ج ۱، تهران: انتشارات امیرکبیر، چاپ اول ۱۳۷۱.

۳۸. مکدرموت، مارتین. اندیشه‌های کلامی شیخ مفید. ترجمه احمد آرام، تهران: انتشارات دانشگاه تهران ۱۳۷۲.

۳۹. یوسفی راد، مصطفی. اندیشه سیاسی خواجه نصیر الدین طوسی. قم: بوستان کتاب، چاپ اول، ۱۳۸۰.

## ب. منابع عربی

۴۰. ابن اثیر، عزالدین ابن الاثیر. اسدالسنی. ج ۱. بیروت: دارالفکر؛ ۱۴۰۹ ق.

۴۱. ابن اثیر، ابوالحسن علی بن ابی کرم. الکامل فی التاریخ. ج ۸. بیروت: دار صا، ۱۳۸۵ ق.

۴۲. ابن حجر عسقلانی. الاصابة فی تمییز الصحابه. ج ۲. تحقیق عدل احمد، بیروت: دارالکتب، [بی تا].

۴۳. ابن خلدون، عبدالرحمن بن محمد. تاریخ ابن خلدون. ج ۴. تحقیق خلیل شهادة، بیروت: دارالفکر، ۱۴۰۸ ق.

۴۴. ابن منظور. لسان العرب. ج ۸. بیروت: دار صا. ۱۴۱۴ ق.

۴۵. ابوالقاسم جعفر بن الحسن. محقق حلی. المسلك فی اصول الدین. مشهد: بنیاد پژوهشهای اسلامی آستان قدس رضوی، ۱۳۷۳.

۴۶. \_\_\_\_\_ . شرایع الاسلام. قم: دارالهدی، چاپ سوم، ۱۴۰۳ ق.

۴۷. \_\_\_\_\_ . المعتمر فی شرح المختصر. قم: موسسه سیدالشهدا، [بی تا].

۴۸. اسماعیل بن عمر بن کثیر. البدایه و النهایه. ج ۵. بیروت: دارالفکر، ۱۴۰۷ ق.



۴۹. امین. محسن. اعیان الشیعه. ج ۵. بیروت: داراحیاء التراث، ۱۴۰۳ ق.
۵۰. بحرانی. ابن میثم. النجاه فی القیامه فی تحقیق امر الامامه. قم: مجمع فکر اسلامی، ۱۴۱۷ ق.
۵۱. \_\_\_\_\_ . قواعدالمرام فی علم الکلام. تحقیق سید احمد حسینی. قم: مکتب آیت الله المرعشی النجفی، ۱۴۰۶ ق.
۵۲. احمد بن یحیی بن جابر. انساب الاشراف. ج ۲. تحقیق سهیل زکار. بیروت: دارالفکر، [بی تا].
۵۳. حرعاملی. محمدبن حسن. امل الامل. ج ۲. نجف: نشرآداب، [بی تا].
۵۴. حسن بن داود حلی. الرجال. تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۴۲.
۵۵. حسین نوری میرزا. مستدرک الوسایل. ج ۳. تهران: اسلامیة، ۱۳۸۳ ق.
۵۶. حمصی رازی، سدیدالدین. المنقذ من التقليد. ج ۱. قم: موسسه نشر الاسلامی، ۱۴۱۲ ق.
۵۷. خواجه نصیرالدین طوسی (محمد بن حسن). اساس الاقتباس. تصحیح مدرس رضوی. تهران: دانشگاه تهران. ۱۳۶۱.
۵۸. \_\_\_\_\_ . تجرید الاعتقاد. تهران: کتابفروشی اسلامیة، ۱۳۹۸ ق.
۵۹. \_\_\_\_\_ . تلخیص المعروف بنقد المحصل. بیروت: دارالاضواء، ۱۴۰۵ ق.
۶۰. \_\_\_\_\_ . رساله امامت. تصحیح محمد تقی دانش پژوه. تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۳۵.
۶۱. \_\_\_\_\_ . فصول العقاید. به کوشش محمد تقی دانش پژوه. تهران: دانشگاه تهران: ۱۳۳۵.
۶۲. \_\_\_\_\_ . قواعدالعقائد. محقق علی ربانی گلیپایگانی. قم: حوزه علمیه قم، ۱۴۱۶ ق.
۶۳. خوانساری، محمد باقر. روضات الجنات. ج ۵. قم: نشر اسماعیلیان. ۱۳۹۲ ق.
۶۵. خیاط، ابوالعین. الانتصار. تحقیق نیبرج مصر. مصر: نیبرج، ۱۹۲۵ م.

۶۶. ذهبی، شمس الدین محمد بن احمد. تاریخ اسلام. ج ۲۷. تحقیق عمر بن عبدالسلام تدمری. [ابی جا]: دارالکتب العربی، [ابی تا].

۶۷. راغب اصفهانی، حسین بن محمد. المفردات. ج ۱. تهران: نشر مرتضوی، چاپ دوم. ۱۳۷۴.

۶۸. سید مرتضی (علی بن الحسین). الامالی. ج ۱. قم: افسست قم، ۱۴۰۳ ق.

۶۹. \_\_\_\_\_ . الامالی. ج ۳. قاهره: دارالفکر العربی، ۱۹۹۸ م.

۷۰. \_\_\_\_\_ . الذخیره فی علم الکلام. قم: موسسه نشر الاسلامی، ۱۴۱۱ ق.

۷۱. \_\_\_\_\_ . الشافی فی الامامه. ج ۱. تهران: موسسه الصادق (ع)، ۱۴۱۰ ق.

۷۲. \_\_\_\_\_ . رسائل الشریف المرتضی. ج ۲. تحقیق سید احمد حسینی. قم: دارالقرآن الکریم، ۱۴۱۰ ق.

۷۳. شیخ طوسی، محمد بن حسن. الاقتصاد. تهران: مکتب جامع چهلستون، ۱۴۰۰ ق.

۷۴. \_\_\_\_\_ . التبیان فی تفسیر القرآن. ج ۳. نجف: مکتبه الاممیین، ۱۳۸۳ ق.

۷۵. \_\_\_\_\_ . الغیبه. مقدمه آقابزرگ طهرانی. نجف: طبعه النعمان، ۱۳۸۷ ق.

۷۶. \_\_\_\_\_ . تلخیص الشافی. ج ۱. تحقیق سید حسین بحر العلوم. قم: منشورات عزیز، ۱۳۹۴ ق.

۷۷. صدر، حسین. تاسیس الشیعه. تهران: منشورات الاعلمی، [ابی تا].

۷۸. علامه حلی، حسن بن یوسف. کشف المراد فی شرح تجرید الاعتقاد. تعلیقه حسن زاده آملی. قم: دفتر نشر اسلامی، [ابی تا].

۷۹. عمر بن شبه. تاریخ المدینه المنوره. ج ۲. تحقیق شلتوت. قم: افسست قم، ۱۴۱۰ ق.

۸۰. محمد بن محمد بن نعمان، شیخ مفید. **الافصاح فی الامامه**. قم: المؤتمر العالمی للشیخ مفید، چاپ اول، ۱۴۱۳ ق.

۸۱. \_\_\_\_\_ . **الفصول العشره فی الغیبه**. قم: المؤتمر العالمی للشیخ مفید، چاپ اول، ۱۴۱۳ ق.

۸۲. \_\_\_\_\_ . **النکت الاعتقائیه**. قم: المؤتمر العالمی للشیخ مفید، ۱۴۱۳ ق.

۸۳. \_\_\_\_\_ . **مصنفات الشیخ مفید**. تحقیق ابراهیم انصاری. قم: المؤتمر العالمی للشیخ مفید، ۱۴۱۲ ق.

۸۴. \_\_\_\_\_ . **النکت فی مقدمات الاصول**. تحقیق ابراهیم انصاری. قم: المؤتمر العالمی للشیخ مفید، ۱۴۱۳ ق.

۸۵. \_\_\_\_\_ . **النکت فی مقدمات الاصول**. تصحیح محمد رضا جلالی. بیروت: دارالاضواء، چاپ دوم، ۱۴۱۴ ق.

۸۶. \_\_\_\_\_ . **اوائل المقالات فی المذاهب و المختارات**. قم: المؤتمر العالمی للشیخ مفید، ۱۴۱۳ ق.

۸۷. نورالله شوشتری، قاضی. **مجالس المومنین**. ج ۲. تهران: کتابفروشی اسلامیة، ۱۳۶۵.

۸۸. یعقوبی، احمد بن ابی یعقوب. **تاریخ یعقوبی**. ج ۲. بیروت: دارصادر، [بی تا].

## پ. مقالات

۸۹. جوان، محمد علی. «نگاهی به زندگینامه و آثار خواجه نصیر الدین طوسی». **فروغ اندیشه**، ۱۰ و ۱۱ (۱۳۸۳ و ۱۳۸۴): ۳۳-۳۴.

۹۰. اله بداشتی، علی. «ضرورت امام و مسئولیت نصب امام از دیدگاه ابن میثم بحرانی». **پژوهش‌های فلسفی و کلامی (دانشگاه قم)**، ۲۹ (۱۳۸۵): ۱۱-۱۲.

۹۱. بخشایشی، عبدالرحیم عقیقی «سید مرتضی (علم الهدی)». حدیث اندیشه. ۴(۱۳۸۲): ۴.
۹۲. بهروز لک، غلام رضا. «در آمدی بر کلام سیاسی شیعه». علوم سیاسی (دانشگاه باقر العلوم). ۲(۱۳۷۷): ۱۳۳.
۹۳. تشید، علی اکبر «تاریخ اسلام قبل از انقلاب». هزاره شیخ طوسی، ۲۹(۱۳۴۹): ۴.
۹۴. جاسم حسین و ساشادینا. «غیبت و مهدویت در تشیع امامیه». ترجمه محمود رضا افتخار زاده؛ قم: چاپ اول ۱۳۷۱.
۹۵. جعفریان، رسول. «مناسبات فرهنگی معتزله و شیعه از آغاز تا شیخ مفید». کنگره جهانی هزاره شیخ مفید، قم: ۱۳۷۲.
۹۶. جعفریان، رسول. برگه از تاریخ تشیع داوزده امامی، بی جا، کنگره جهانی هزاره شیخ مفید، ۱۳۷۲: ۴۹.
۹۷. جويا، جهانبخش. «غیبت و مهدویت از دیدگاه خواجه نصیر» مجله فرهنگ، ۶۱ و ۶۲(۱۳۸۶): ۳۸۹ - ۳۹۰.
۹۸. دوانی، علی. «مفاخر مکتب اسلام». درس‌هایی از مکتب اسلام؛ ۲(۱۳۳۹): ۷۳.
۹۹. ربانی گلپایگانی، علی. «امامیه». کیهان اندیشه، ۵(۱۳۷۳): ۱۳۶.
۱۰۰. سید مجتبی، فیضه. «سیر کوتاه در زندگانی سید مرتضی (علم الهدی)» حدیث اندیشه، ۲(۱۳۸۱): ۷۳.
۱۰۱. عابدی، احمد. «شیوه شیخ طوسی در تهذیب الحکام» آینه پژوهش، ۴۹(۱۳۷۵): ۴.
۱۰۲. عربشاهی؛ محمد باقر «شیخ طوسی، برترین شخصیت علمی ایران». حافظ؛ ۹۹(۱۳۹۱): ۲۳.
۱۰۳. علی پور، محمد صادق و یوسفیان، حسین. «بررسی تطبیقی فلسفه. امامت از منظر شیخ مفید، سید مرتضی و شیخ طوسی». اندیشه نوین دینی. ۲۴(۱۳۹۰): ۴۶-۴۷.

۱۰۴. کدیور، محسن. «مقام عقل در اندیشه شیخ مفید»، آینه پژوهشی. ۱۷ و ۱۸ (۱۳۷۱ و ۱۳۷۲):

۲۸.

۱۰۵. کمساری، عباس. «سید مرتضی علم الهدی، زندگی و آثار». مبلغان، ۱۳۸ (۱۳۸۹): ۱۶۸.

۱۰۶. هاشمی، نفیسه. «منزلت شیخ مفید در تاریخ کلام». فقه و حقوق خانواده، ۱۲ (۱۳۷۷): ۳۰.

## Abstract

Discussions relating to pontificate in the history of are very important, and proofs of it traverse a march of evolutionary. And in this prob tis question is surveid, and has cleared that one of the elements in the evolution historical pontificate and proofs of it that has influences on it was changes of qualification of politics. And another enelement was meets of time and plot of doubts from sects of Islamic, that speakers of Shia Imami ansewred them in each period. And with discussions, that this speakers have with another sects, maked maturity matters and the evolution and development of these issues. One of the proofs that march a garlic of evolution, is the rule of thanks. That in the during of the sheikh Mofid, the Mu'tazilites claimed that they have adopted the rule. But the contrary is proved with Imami theologians.withthe Hadith that emerged was clear to the audience that Ali (AS), the successor of profet, was more deserved than others. And his goal was to proved. And On the basis of the hadith of Ghadir, the speakers in each period (seventh century) This hadith (historical) had been invoked, And paid their reasons proving the Imamate of Imam Ali (AS) that in this context, according to the doubts that other scholars posed, The evolutionary causes paid. And most of them were the differences are explained by the words of the Hadith.And especially any of them interperert in a type the Lord's words, In the absence of other topics related to the exigencies of time and raised doubts in this matter Theologians to resolve ambiguities and make development issues were absent.

Key words: Imamate, Imamia, The rule of thanks, The hadith of Ghadir



**The University of Qom**

**Faculty of Theology**

**Title:**

**study of ways to prove the Imam of the  
Shiites in the seventh centuryAH**

**Supervisor:**

**Dr Ghasem javadi**

**By:**

**Amir zamani sini**

**Autumen/ 1393**

